

نوروز نامہ

شماره نخست

فروردین ماه / حمل ۱۴۰۲

نوروز

با آثاری از:

♦ صالح محمد خلیق

♦ یعقوب یسنا

♦ آثار حکیمی

♦ حشمت رادفر

♦ سید آقا حسین سانچار کی

♦ رحمت الله بیژن پور

♦ قاسم توکلی

♦ نجیب بارور

♦ بشیر احمد انصاری

♦ عبدالحی خراسانی

♦ ارشاد نورزی بلخی

♦ عبدالشہید ثاقب

♦ احمد ضیا فیروز پور

♦ ماندانا تیشہ یار

♦ میرویس بلخی

♦ شفیق الله شفیق

♦ آنا یوسفیان

♦ ندیمہ رسولی

♦ بردیا معین

♦ صبور الله سیاستنگ

ای دگرگون کننده دل ها و دیده ها
ای تدبیر کننده شب و روز
ای گرداننده سال و حال
بگردان حال ما را به نیکوترین حال



خانہ مولانا
KHANA-E-MAWLANA

نوروز نامہ

سالنامہ فرهنگی نوروزنامہ

■ سال نخست ■ شماره نخست ■ فروردین / حمل ۱۴۰۲

■ ناشر: خانہ مولانا

■ مدیر مسوول: شفیق اللہ شفیق

■ سردبیر: قاسم توکلی

■ زیر نظر: گروه نویسندگان

■ ویراستار: ذبیح فطرت

■ طراح جلد و برگ آرا: نثار آریانفر

■ همکار: رسانه آنلین بلوآی

BLUEYE

- ۱ سخن ناشر
- بخش نخست: پیوند نوروز و بلخ
- ۴ پیوند نوروز و «گل سرخ» با حضرت علی و بلخ
صالح محمد خلیق
- ۶ نسبت جشن نوروز با زمین، زمان و فرهنگ
یعقوب یسنا
- بخش دوم: نوروز و آزادی
- ۱۰ نوروز، نماد ایستادگی و پیروزی
آثار حکیمی
- ۱۳ نوروز خمیازه تاریخ و نمایه آزادیست!
حشمت رادفر
- ۱۶ پیش‌واز بهار، استقبال از آزادی!
سیدآقا حسین سانچارکی
- بخش سوم: نوروز در تاریخ
- ۱۹ داستان چکاد و چکاوک
رحمت‌الله بیژن‌پور
- ۲۵ زمینه و زمانه نخستین جشن‌های آریایی در شاهنامه؛
از جشن سده تا جشن نوروز
قاسم توکلی
- ۲۶ نوروز، یادگار کهن و میراث نیاکان
نجیب بارور
- بخش چهارم: دلایل ستیز با نوروز
- ۳۲ نوروز در منظومه فقهی احناف
خواجه بشیر احمد انصاری

۳۵ نوروز نماد هویت و مظهر فرهنگ و تمدن ماست
عبدالاحی خراسانی

۳۹ توهم‌زدگی نوروز ستیزان در افغانستان
عبدالشهید ثاقب

۴۳ ابهامات و بدگمانی‌ها نسبت به نوروز
ارشاد نورزی بلخی

بخش پنجم: نسبت نوروز با مسایل روز

۴۷ از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان تا هم‌گرایی منطقه‌ای
احمدضیا فیروزپور

۵۲ نوروز و نظریه‌های روابط بین‌الملل
ماندانا تیشه‌یار

۵۴ نوروز- جلوه‌گاه هم‌دلی، هم‌اندیشی و هم‌کنشی برای هم‌گرایی
میرویس بلخی

۵۵ دیپلماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای
شفیق الله شفیق

۶۶ گسترده‌گی معنا و کارکرد نوروز: از سبک زندگی فردی تا منطقه‌ای
آنا یوسفیان

۶۸ رسم‌ها و آموزه‌های بشردوستانه در آیین نوروزی
ندیمه رسولی

بخش ششم: نوروز و هنر

۷۴ طبیعت‌گرایی و زیباشناختی در تمدن آریانی و تأثیر آن بر جشن نوروز
بردیا معین

۸۰ نوروز و موسیقی
صبورالله سیاسنگ

سخنی و سپاسی

تا هست جهان، بود گرامی نوروز!
هنگامه عشق و شادکامی نوروز!
آتشکده بهار و مهد زرتشت
تاریخ بزرگ بلخ بامی نوروز!

لیلی غزل

بنام خداوند جان و خرد

نوروز خوانندگان خجسته باد!

نوروز سال ۱۴۰۲ هجری خورشیدی در حالی فرا می‌رسد که از یک طرف ابهامات و سیاست‌های نوروز ستیزانه عناصر متحجر از درون قلمرو بزرگ نورزوی و از طرف دیگر تهاجم پروژه‌های جهانی شدن از بیرون این قلمرو با آیین‌های نیک و پسندیده ملت‌ها و اقوام، سرخصومت گرفته و در پی تضعیف آن است. از جنوب آسیا تا غرب در پهنای بزرگ جغرافیای نوروز، به نام‌های مختلف و با سیاست‌های ظاهراً ملی گرایانه در درون مرزهای ملی، بخشی از هویت نوروز را کشورها مسخ کرده با رنگ و صورت ملی از کلیت این آیین فراقومی و فرادینی می‌کاهند.

این جشن هم‌آهنگی با حیات دوباره طبیعت زیبا در افغانستان و به خصوص بلخ که خاستگاه تاریخی و پایتخت فرهنگی نوروز می‌باشد، نسبت دیگر

بخش‌ها در قلمرو نوروز، با تهاجم و ستیز جدی مواجه گردیده است. نوروز به عنوان یک رسم باستانی و سنت دیرین که از حافظه تاریخ به این سو در بلخ برگزار می‌گردید، برای دوسال پیهم است که در زیر چکمه‌ی نوروز ستیزان، افراط گرایان و لشکر بیگانه از فر و فرهنگ، قرار گرفته و رنج مضاعف می‌کشد. بلخ این قبله عارفان و عاشقان، نه شکوه نوروزی دارد و نه درفش کاویانی آن با نسیم بهاری در اهتزاز است. حتی لاله‌زارهای دشت‌ها و گل‌های کوهی خسته و افسرده، بی ذوق و بی شوق جلوه‌نمایی می‌کنند. انگار که به حکم تکلیف و به اجبار قد برافراشته‌اند.

اما با این همه، بلخ، افغانستان و نوروز این روزگار تیره و سیاه در تاریخ زیاده دیده است. هنوز خاطره‌های ویرانگر ضحاک و چنگیزی در حافظه این سرزمین و ملت‌های آن زنده است. چنان که زمستان‌های یخ زده و تحجر علی‌الرغم طنطنه‌شان گذشت و بهار امید نوید بخش فصل‌های پرثمری را دوباره نوید داد، بار دیگر چنین خواهد شد. پیکار و تلاش مستمر آفتاب انجماد را پایان می‌دهد.

خانه مولانا با تعلق فکر و اندیشه به خداوندگار بلخ، این خورشید درخشان حوزه تمدنی مشترک نوروز، در پی آن است تا نقش خود را در پاس‌داری از ارزش‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی ایفا کند.

سخنی و سپاسی

این بنگاه فکری و فرهنگی بر آن است که برنامه‌های ساختارمند، معیاری، بروز و پیوسته را در راستای آگاهی دهی از گذشته تاریخی، فرو شکوه سرزمین ما، اجرا نماید. در همین راستا برای بزرگداشت از نوروز با طرح و اجرای برنامه‌های متنوع، بحث روی ابعاد گوناگون نوروز از طریق راه اندازی گفتوگوهای توییت‌ری، وبینارها، پادکست‌ها و گفتوگوهای ویژه، نام گذاری چهل روز بنام شخصیت‌های تأثیر گذار تاریخی، سهم گیری در تولید مسکنند «بلخ، خاستگاه نوروز»، گردآوری مقالات و اشعار برای بنا نهادن و تولید مجله «نوروز نامه» در دو بخش «مقالات و شعر»، را روی دست گرفت و عملی کرد.

واضح است که خانه مولانا در محدوده یک نهاد فرهنگی، بدون حمایت بی دریغ و همکاری‌های بی شایبه بوردرهبری و همکاری

بی دریغ نویسندگان و شاعران ارجمندی که مقالات و اشعارشان را برای نشر به ما فرستادند، قادر به فراهم آوری، تولید و چاپ دیجیتالی این مجله و اجرای سایر برنامه‌ها نبود که در همین جا صمیمانه از همیاری همه‌ی عزیزان کمال قدردانی و سپاس‌گزاری داریم. در عین حال خانه مولانا از سایر عزیزانی که در مباحث، گفتوگوها و برنامه‌های نوروزی خانه مولانا سهم داشتند، قدردانی می‌نماید.

ما برای پاس‌داری از فرهنگ و تاریخ با عظمت سرزمین ما با روی کردهای نو و تازه، حضور خواهیم داشت و حتی المقدور تلاش می‌کنیم که در کنار ادای مسؤولیت، با فرهنگ ستیزی مقابله کنیم.

نوروزتان پیروز!

خانه مولانا

بهار ۱۴۰۲

بخش نخست

پیوند نوروز و بلخ

◀ با آثاری از:

صالح محمد خلیق ♦ یعقوب یسنا

پیوند نوروز و «گل سرخ»

با حضرت علی و بلخ



صالح محمد خلیق

نویسنده و پژوهش‌گر

از برف و یخبندان، «بهار» خوانده اند، با «بهار» و «نوبهار» مشهور بلخ پیوندی ژرف دارد.

به بلخ گزین شد، بدان نوبهار
که یزدان پرستانِ آن روزگار
مرآن خانه را داشتندی چنان
که مر کعبه را تازیان این زمان
(دقیقی بلخی)

بهاری دل انگیز در بلخ بود
کزو سرخ گل را دهان تلخ بود
(نظامی گنجوی)

و نیز نگاره‌های «گل سرخ» که ستون پایه‌های «بهار» هارا آذین می‌بخشیده اند می‌توانند گویای پیشینه فرادات (عننه) «گل سرخ» در بلخ در دل تاریخ باشند.

«گل سرخ» را که نیاکان فرهیخته ما هزاران سال پیش مقدس می‌پنداشتند و نقوش و تصاویر آن آذین بخش ستون‌ها، دیوارها و رواق‌های معبد‌ها (بهارها)ی آن‌ها بودند و در فصل اعتدال ربیعی (فصل بهار) که با استفاده از هوای خوش گوار و باز شدن راه‌های دشوار گذار به «بهارها» می‌شتافتند، بلخ و حومه آن با فرشی از این گل وحشی پوشیده می‌شد، تا امروز در بهاران می‌توان در دشت‌ها و دامنه‌های کوهساران بلخ و حتا بر فراز بام‌ها و دیوارهای گلین و صحن

در شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ و در سراسر کشور وقتی از نوروز یادی به میان می‌آید بی اختیار نام «گل سرخ» و نام مولای متقیان حضرت علی (ک) در ذهن تداعی می‌گردد، و این هرگز بی‌مناسبت نیست.

جشن نوروز از جشن‌های بسیار کهن آریایی است که پیشینه برگزاری آن تا آن سوی دوره‌های تاریخی سرزمین ما می‌رسد و بر پایه استوره‌های ملی ما، بنیادگذار آن کیومرث نخستین انسان و نخستین شاه به باور آریایی‌ها، و به روایتی دیگر یم یا جمشید نخستین شهنشاه دودمان پیشدادیان (تاجیکان اولیه) در پایتخت آریانا - شهر بلخ گزین - است، و به این گونه می‌بینیم که نوروز را با بلخ پیوندی دیرینه است.

البته نوروز به حیث نخستین روز فصل بهار نیز می‌تواند با بلخ گره زده شود، زیرا واژه «بهار» که در اصل به معنای «پرستشگاه» است و پسان‌ها فصل اعتدال ربیعی را که به خاطر آماده شدن زمینه رفتن به «بهار» ها از نگاه باز شدن راه‌های دشوار گذار از

پیوند نوروز و «گل سرخ» با حضرت علی و بلخ

حضرت باشد، از سوی دیگر می‌تواند بر هستی و مورد توجه بودن روضه مطهر وی در بلخ در آن دوره‌های تاریخی دلالت کند:

کسی را که باشد به دل مهر حیدر
شود سرخرو در دو گیتی به آور
ایا سروب در تک و پوی آنم
که فرغند آسا بییچم به تو بر
(رودکی)

آمد بهار خرم و رحمت نثار شد
سوسن چو ذوالفقار علی آبدار شد
گلنار پر گره شد و جوبار پر زره
صحرا پر از بنفشه و گله لاله زار شد
(مولانا جلال الدین محمد بلخی)

از موارد دیگری که به نحوی حضرت علی (ک) را با نوروز و با بلخ این خاستگاه استوره‌یی نوروز باستانی و رستنگاه گل سرخ پیوند می‌دهد سخن گهرباری از آن حضرت (ک) است که در متون کهن آمده است: آن حضرت (ک) هنگام پذیرفتن هدایای نوروزی هر زمان فرماندار پیشین خوزستان که به دین اسلام مشرف شده در مدینه منوره می‌زیست گفته است: کلّ يوم نیروزنا، یعنی هر روز را برای مان نوروز سازید! و در کتاب «فضایل بلخ» که متن عربی آن پیش از حمله چنگیز، در بلخ به نگارش آمده است می‌خوانیم که حضرت علی (ک) خطاب به مسافری از اهل بلخ فرموده است: سقیاً لبلخها، آنها مکتنز بالعلم کاکتناز الزمان بحبها، یعنی خوش و خرم باد به آب گیاه بلخ، که به علم و علما چنان آکنده است که انار به دانه‌های او.

حویلی‌ها و باغستان‌های این دیار به تماشا گرفت. و اما پس از فروغ بخششی آیین پاک اسلام که جشن باستانی نوروز با همان فرّ و شکوهمندی پارین به هستی خود در جغرافیای گسترده فرهنگی ما ادامه داد، می‌بینیم که باز هم بلخ، همواره از کانون‌های گرم برگزاری آیین‌های نوروزی و فرادات ویژه «گل سرخ» بوده و است. بخصوص پس از کشف آرامگاه مطهر حضرت علی (ک)، این نماد دلیری، تقوا، سخاوت‌مندی، کرامت، جوانمردی و آزاده‌گی، در بلخ که مردم آزاده ما به وی عشق می‌ورزند و از گذشته‌ها، آغازین روز خلافتش را نوروز می‌دانند، نوروز چنان سال‌روز خلافت آن حضرت (ک) در شهر آرامگاه او (مزار شریف) به نام «گل سرخ» جشن گرفته می‌شود.

از سوی دیگر گل سرخ چنان نمادی از شهید و شهادت با حضرت علی (ک) و پسران ارجمندش که در راه ایمان و عدالت مرگ سرخ را پذیرا شده اند، پیوندی ژرف دارد و با برگزاری جشن گل سرخ در استان خجسته مرتضوی در بلخ که با نوروز آغاز می‌یابد سال گرد خلافت او با پایان سرخ زنده گی‌اش شاعرانه گره می‌خورد. و برافراشتن علم مبلک حضرت علی (ک) در شهر مزار شریف به حیث سرآغاز آیین‌های جشن باستانی نوروز و گل سرخ، خاطره درفش‌های بلند برج‌های واری بلخ کهن (بخدی) و حماسه پرچم‌داری آن حضرت در بسیاری از غزوات را پیوندی زیبا می‌زند.

شاعران زبان فارسی دری حتّا در گذشته‌های دوری که گاهنامه‌ها در باره موجودیت آرامگاه حضرت علی (ک) در بلخ خاموش اند همزمان با ستایش نوروز و بهار به یاد مولای متقیان می‌افتند و این کار اگر از یک سو یادآور پیوند تاریخی نوروز با سال گرد خلافت آن

نسبت جشن نوروز

بازمین، زمان و فرهنگ



یعقوب یسنا

نویسنده و استاد دانشگاه

جشن نوروز با منظومه‌ی آفرینش آغاز می‌شده است. هم‌سرایان، منظومه‌ی آفرینش را می‌خوانده‌اند و شاه حضور می‌یافته است؛ با حضور شاه خواندن منظومه‌ی آفرینش و اجرای رس‌م‌های آیینی، چگونگی پیدایش و آفرینش جهان تمثیل می‌شده است. (رجوع شود به پژوهش در اساطیر ایران- مهرداد بهار و به اسطوره و رمز- میرچا الیاده).

پیشینه‌ی دین زرتشتی به پنج هزار سال نه به چهار هزار سال (تقریباً) از امروز می‌رسد. بنابراین، خاست‌گاه جشن نوروز کیش زرتشتی نیست و جشن نوروز یک جشن خاص زرتشتی نیست. طوری که ادیان، آیین‌ها و فرهنگ‌های پیش از دین زرتشتی از جشن نوروز و برگزاری آن استقبال کرده‌اند؛ کیش زرتشتی نیز از این فرهنگ بشری (جشن نوروز) در منطقه استقبال کرده است.

دو: دین زرتشتی در جریان سال، شش جشن به نام گاهنبار دارد که هر گاهنبار به پیدایش موجودات توسط اهورامزدا، ارتباط می‌گیرد. گاهنبار ششم زرتشتی آخرین گاهنبار و جشن زرتشتی در آخر سال است. این گاهنبار به تکمیل شدن آفرینش جهان و به ویژه آفرینش انسان ارتباط می‌گیرد. در بیست و پنج حوت برگزار می‌شده و به مدت ده روز یا بیش‌تر ادامه می‌یافته است.

جشن نوروز با ششمین گاهنبار زرتشتی با تفاوت پنج‌روز مصداق شده است که در دوره‌ی ساسانیان مردم گاهنبار ششم و جشن نوروز را با

جشن نوروز یکی از کهن‌ترین و با پیشینه‌ترین جشن‌ها در تاریخ بشر است که با وصف تحولات فرهنگی، دینی، مذهبی و قومی در تاریخ بشر از بین نرفته و هم‌چنان ادامه یافته و مهم‌تر از همه این که به جنبه‌های اهمیت جهانی جشن نوروز افزوده شده است. اهمیت جهانی جشن نوروز در این است که فراتر از ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های قومی و... با فرهنگ جامعه‌های بشر معاصر مناسبت‌های بشری و فرهنگی پیدا کرده است.

جشن‌های دیگر، معمولاً جشن‌های دینی، مذهبی، قومی و... است. اما جشن نوروز از آغاز تا امروز از مناسبات دینی، مذهبی و قومی فراتر رفته و بدون برچسب دین، مذهب و... در فرهنگ بشر رواج و تعمیم یافته است. بنابراین، در این یادداشت به چند نسبت بشری جشن نوروز اشاره می‌شود:

یک: پیشینه جشن نوروز به پنج هزار سال پیش از امروز می‌رسد که نشانه‌های برگزاری آن در خاورمیانه (سومر و بابل)، در ایران، افغانستان، تاجیکستان و آسیای میانه قابل مشاهده است. در سومر و بابل

نسبت جشن نوروز با زمین، زمان و فرهنگ

تفاوت پنج روز پی هم و نسبتاً هم زمان برگزار می کرده اند. بنابراین، در دوره ی اسلامی خاستگاه جشن نوروز و پیشینه فرهنگی آن درست شناخته نشده و با گاهنبار ششم زرتشتی یکی دانسته شده است. این عدم شناخت جشن نوروز و گاهنبار ششم دین زرتشتی و عدم تفکیک این دو، باعث شده که نوروز را همان گاهنبار ششم بدانند و بگویند که جشن نوروز از جشن های خاص زرتشتی است.

اگرچه هیچ جشنی بی مناسبت به ادیان، مذاهب و آیین جامعه های بشری نیست. هر جشنی بنابه مناسبت های فرهنگی بشر پیدا شده است. نسبت و برقراری مناسبت های جشن نوروز با ادیان، مذاهب و آیین جامعه های بشر باعث کم اهمیتیتی جشن نوروز نمی شود؛ برخلاف به اهمیت بشری جشن نوروز می افزاید. جشن نوروزی در دوره ای از تداوم خویش با آیین و فرهنگ زرتشتی مناسبت معنادار بشری برقرار کرده است. اما در تداوم پسین خویش از دین زرتشتی جدا شده و بدون برچسب دینی و مذهبی در فرهنگ بشر به راه خود ادامه داده است.

سه: جشن نوروز با جغرافیای طبیعی منطقه و تجربه ی انسان از کشت و تکرار زمان (تغییر سال) ارتباط دارد. جغرافیای طبیعی منطقه از نظر تغییر و تحول آب و هوا طوری عیار شده که آب و هوای چهار فصل به طور جدی قابل احساس است؛ یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان به طور حسی برای انسان این جغرافیا قابل احساس و درک است. این احساس باعث شده است که انسان این جغرافیا در فصل بهار به طبیعت و آب و هوا واکنش نشان بدهد. این واکنش انسان به فصل بهار، در واقع می تواند خاستگاه و

خاستگاه و آغاز شکل گیری جشن نوروز باشد. اشاره شد که جشن نوروز به کشت و زمان ارتباط می گیرد. منظور این است که شناخت انسان از سبز شدن و سر برآوردن دانه در فصل بهار و نوروز از خاک، برای انسان باستان، مایه ی شگفت و تعجب بوده است. با این شناخت، بشر ده نشین شد و به کشت و زراعت پرداخت. بنابراین، جشن نوروز به تجربه ی بشر از کشاورزی ارتباط دارد و جشن کشاورزی و سبز شدن دانه است.

ارتباط جشن نوروز با زمان این است که در یک سال، چهار فصل تمام می شود و با آغاز سال، چهار فصل باز تکرار می شود؛ این تکرار، تجربه ی زمان را دورانی دایره وار نشان می دهد. پایان زمستان، پایان زمان است. آغاز بهار و نوروز، آغاز زمان است. انسان باستان این هراس را داشت که زمان پایان یابد و تکرار نشود. بنابراین، از این که زمان تکرار می شد؛ آغاز زمان جشن گرفته می شد.

چهار: جشن نوروز، جشن تجدید حیات و زندگی، جشن طبیعت، جشن تغییر سال و زمان، جشن کشاورزی و جشن سپاس گذاری از خوبی های طبیعت و احساسات انسان نسبت به طبیعت است. ادیان، فرهنگ ها، امپراتوری ها از این جشن استقبال و این جشن را نه تنها که برگزار کرده اند؛ بلکه کوشیده اند جشن نوروز را خودی و متعلق به فرهنگ و کیش و آیین شان کنند.

بنابراین، جشن نوروز به هیچ دین و آیین خاصی تعلق نمی گیرد؛ زیرا جشن نوروز جشنی جدا از ادیان است و از نظر برگزاری به هیچ دینی ربط نمی گیرد، فقط به طبیعت و تغییر دقیق و واقعی سال ارتباط می گیرد.

پنج: جشن نوروز را پیروان هر دین و آیینی و هر قوم و کشوری به این دلیل ها می توانند برگزار کنند: جشن

نسبت جشن نوروز با زمین، زمان و فرهنگ

نوروز متعلق به دین خاصی نیست. جشن نوروز متعلق به زمین و طبیعت است، زمین و طبیعت خانه همه‌ی ما است. جشن نوروز طبیعی‌ترین جشن تغییر سال است که دقیق‌ترین ارتباط را با حرکت زمین و تغییر سال دارد. بنابراین، همه می‌توانند این جشن را برای تغییر سال برگزار کنند و به یک‌دیگر تبریک بگویند و برای یک‌دیگر آروزی سال خوب کنند.

جشن نوروز را برای پاس‌داشت از زمین، برای پاس‌داشت از تغییر سال و گذشت زمان و گذشت یک سال زندگی ما و...، برای پاس‌داشت از بهار و آغاز کشت و رویش برگزار کنیم. جهان امروز اگر ارزشی دارد و اگر نسبت به گذشته از نظر فرهنگی متنوع‌تر است، به دلیل کثرت‌گرایی فرهنگی و به رسمیت‌شناختن تنوع فرهنگی در جهان است. این که مردم جهان به جشن نوروز علاقه‌مند شده‌اند؛ به این معنا است که امروز جشن نوروز مناسبت جدی‌ای با زیست‌محیط، زندگی و زمین برقرار کرده است. بنابراین جشن نوروز می‌تواند در تقویم بشر روز پاس‌داری از زیست‌محیط و زمین نیز دانسته شود.

شش: افغانستان (خراسان) در مرکز حوزه‌ی فرهنگی

و تمدنی‌ای قرار دارد که به این حوزه در مناسبات فرهنگی جهان، ایران فرهنگی نامیده می‌شود. بنابراین هر رویداد فرهنگی‌ای که به این حوزه ارتباط بگیرد، بیش‌ترین ارتباط را با افغانستان دارد. اما حکومت‌های معاصر افغانستان معمولاً این جای‌گاه منطقه‌ای و تمدنی را در نظر نگرفته‌اند. متأسفانه گروه طالبان با جشن نوروز و جشن‌های ملی مردمی افغانستان و منطقه دشمنی دارند و از این گروه نمی‌توان گله کرد، زیرا این گروه اگر با جشن نوروز و فرهنگ‌های روادارانه‌ی بشری دشمنی نکنند، دیگر نمی‌توانند یک گروه تندرو بنام طالب باشند. طوری که اشاره کردم حکومت‌های افغانستان آن‌چنان که لازم است هیچ‌گاهی به جشن نوروز اهمیت نداده‌اند. اهمیت ندادن به جشن نوروز در حقیقت اهمیت ندادن به جای‌گاه فرهنگی افغانستان در حوزه‌ی تمدنی نوروز است و حکومت‌های افغانستان خواسته‌اند جای‌گاه فرهنگی و تمدنی افغانستان را در حوزه‌ی تمدنی نوروز خالی کنند. خوش‌بختانه جشن نوروز با جان و روان و فرهنگ مردم افغانستان ارتباط عمیق بشری دارد و مردم در هر صورتی از جشن نوروز به‌عنوان فرهنگ و هویت تمدنی خود پاس‌بانی می‌کنند.

بخش دوم

نوروز و آزادی

◀ با آثاری از:

آثار حکیمی ♦ حشمت رادفر ♦ سید آقا حسین سانچلرکی

نماد ایستادگی و پیروزی



آثار حکیمی

نویسنده و روزنامه‌نگار

چند روز مانده به نوروز، کودکان و نوجوانان روستاها به جستجوی گل نوروزی می‌روند. این گل زرد رنگ پیش از هر گل و گیاهی دیگر به خوش آمدگویی نوروز می‌برآید. در کنار گل سرخ (لاله) که نماد نوروز در سرزمین ما به ویژه بلخ است، گل نوروزی نیز نماد و نوید دهنده نوروز است. نوجوانی که این گل را می‌یابد، چنان خوشحال می‌شود که گویی گنجی را یافته است.

با یافتن گل نوروزی، نوجوانان روستا گرد هم جمع شده و گلی را که با گل اطراف آن برکنده اند با خود داشته و شب هنگام به درب خانه‌ی هم روستایی‌های خود رفته و ترانه نوروزی می‌خوانند و هدیه نوروزی دریافت می‌کنند. شرط دادن هدیه هم دیدن روی گل نوروزی است.

بانوان به ویژه دختران جوان، از هفته‌ها پیش برای رسیدن نوروز آماده‌گی می‌گیرند. لباس نو تهیه می‌کنند، سمنک یا سمنو آماده می‌کنند، هفت میوه و غذاهای ویژه نوروزی می‌پزند، خانه‌های شان را تمیز می‌کنند و گرد و غبار کهنگی و ناپاکی را از روی لباس، ظرف، دیوار و در و پنجره‌های خانه و دل و دماغ خود می‌زدایند و برنامه گروهی گردش در دامنه‌های روستا را می‌ریزند. مردم از شهرها به دامن طبیعت رفته و به شادمانی و تفریح می‌پردازند.

در شب نوروز عمدتاً خانواده‌ها گرد هم می‌ایند و همه اعضای خانواده در یک محل عمدتاً نزد پدر و مادر جمع می‌شوند و نان شب را با هم می‌خورند. بر سر

در بیش‌تر از مناطق جغرافیای نوروز، به ویژه خراسان / افغانستان زمستان فصل سرد و سختی است. وقتی این فصلی از سال به پایان نزدیک می‌شود، هوای نوید بخش بهار بر تن درختان و تپه‌های خاکی و کوه‌های سرسخت هندوکش و دامنه‌های آن می‌وزد. زمین و زمان، دره‌ها و سخره‌ها به رستاخیز بهار می‌پیوندند، درختان شگوفه می‌دهند، با کنار رفتن دامن سپید برف از دامنه‌های کوه، جوانه‌های سبزه و گل‌های بهاری، رخ از نقاب بر می‌کشند و نرم نرمک نوروز بر جان و تن شان می‌دمد و بهار همان رستاخیز طبیعت و این فصل لبخند خدا بر زمین، فراگیر می‌شود.

این دگرگونی طبیعت، به قول سعدی همه را عاشق و دل‌باخته می‌کند.

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار

هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است

در میان مردمان حوزه نوروز که گروه‌های قومی مختلفی اند، اصل نوروز یگانه و شبیه هم برگزار می‌شود، اما جزئیات برگزاری آن تفاوت‌هایی دارد. در میان تاجیک‌های خراسان نوروز مردمی‌ترین جشن است.

نوروز نماد ایستادگی و پیروزی

پیام این جشن در کنار مهرورزی، زیباپسندی، پاکی، دوست داشتن و شکرگزاری، ایستادگی و پیروزی نیز است. نوروز به ما آموخته و می آموزد که هیچ زمستانی با همه سختی و سردی اش همیشگی و پایدار نیست.

اما در کنار پاسداری از این جشن، دشمنان نوروز نیز همواره تلاش کرده اند تا بزرگداشت و تجلیل از این جشن را در زادگاه و سرزمین نوروز، خراسان / افغانستان کم رنگ سازند.

به روایت تاریخ، ممانعت از بزرگداشت نوروز در درازای عمر - حدوداً - سه هزار ساله اش در افغانستان امروزی، برای نخستین بار در زمان طالبان صورت گرفت.

طالبان که در سال ۱۳۷۵ بر کابل مسلط شدند، بزرگداشت از جشن نوروز را در مناطق زیر سلطه خود حرام خواندند و از هر گونه شادی و شادمانی در این روز، جلوگیری نمودند.

نوروز که جشن ملی مردم افغانستان و آغاز سال خورشیدی است، طالبان با حرام اعلام کردن آن در زمان تسلط خود، تاریخ خورشیدی را که تاریخ رسمی افغانستان در زمان های گذشته و امروز است، به تاریخ قمری تغییر دادند. این گروه در دور نخست سلطه شان علاوه بر نوروز، تمام جشن های فرهنگی و مدنی غیر پشتون ها را در مناطق زیر اداره خود تحریم کرده بودند.

اما پس از سقوط حاکمیت طالبان و باروی کار آمدن نظام جمهوری، جشن نوروز در خراسان / افغانستان، همه ساله به عنوان جشن رسمی بزرگداشت می شد. این جشن در همه شهرها به ویژه بلخ که به عنوان خاستگاه و محل رسمی برگزاری این جشن شناخته

سفره شب نوروز، غذای ویژه آماده است که بخش اصلی آن برنج و سبزی می باشد. همه دور سفره نان شب نوروز گرد هم آمده، بزرگ خانواده (پدربزرگ یا مادر بزرگ)، با دعای خیر و آرزوی سال خوب برای اعضای خانواده و دعا به روح رفتگان، به تقسیم غذا آغاز می کند.

صبح روز نوروز، جوانان و کودکان به عیادت بزرگ سالان می روند و نوروز و سال نورا تبریک می گویند، بزرگسالان (پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها) به کودکان، نوجوانان و تازه عروس ها مقداری پول به عنوان نوروزی تحفه می دهند. پسران نامزد به خانه ی همسر آینده شان تحفه نوروزی که شامل لباس و غذا است، می برند. این گونه نوروز به قدردانی از هم و همبستگی خانواده ها نیز کمک می کند. کسانی که از هم دلخور اند، روز نوروز باید با هم آشتی کنند و رفتن به مزار در گذشته ها و یاد کردن و خواندن دعا به روح آن ها نیز بخشی از رسم نوروز است. باور بر این است که در روز نوروز هر کاری که انجام دهی تا پایان سال تکرار می شود، برای همین همه کوشش می کنند کار خوبی انجام دهند و شاد باشند تا خوبی و شادی فراگیر شود.

این گونه است که نوروز بی هیچ دلیل و برهانی، بر همه چیز و همه کس مستولی می شود، فراگیر می شود و هوای همگان را تازه می کند و فارغ از هر تعلقی بر همه یک سان شادی به بار می آورد.

نوروز، این رسم کهن و ریشه دار طی هزاران سال از پس همه زمستان های سرد طبیعی و ایدیولوژیک پیروزمندانه به در آمده و در این حوزه تمدنی، در نظام های مختلف پاس داشته شده و امروز به عنوان میراث غیر ملموس جهانی، برای همه محترم است.

نوروز نماد ایستادگی و پیروزی

می‌شود، با شکوه تمام بزرگداشت می‌شد.

حالا با حاکم ســــــــــــاختن دوباره طالبان بر خراسان / افغانستان، این گروه نیز به صورت رسمی بزرگداشت از نوروز را حرام دانسته و هرگونه تجلیل و شادمانی در این روز را ممنوع اعلان کرده است. حتا در دستوری که وزارت این رژیم به ملاهای مساجد ابلاغ کرده است تا در روز نوروز در موعظه‌های شان بگویند، آمده است که جشن نوروز متعلق به فارسی زبانان بوده و هرگونه بزرگداشت از آن ممنوع است.

از نظر گروه طالبان، نوروز جشن پیش از اسلام است و بنا بر این نباید تجلیل شود، در حالی که در درازای بیش از ۱۰۰۰ سال تاریخ اسلام در افغانستان، حکومت‌های اسلامی نه تنها که تجلیل از نوروز را مانع نشدند، بل که آن را به صورت با شکوه گرامی می‌داشتند.

در جغرافیای نوروز، مردمانی با باورها و تعلقات قومی گوناگون اما مشترکات فرهنگی زیست دارند. آن‌ها نوروز را فارغ از دین و ایدیولوژی، به عنوان یک جشن فرهنگی و مردمی همه ساله به شیوه‌های خود تجلیل می‌کنند. چنان که در طول هزاران ســــــــــــال، حاکمیت‌هایی متعدد از ادیان و اقوام مختلف بر این سرزمین‌ها حاکم و ساقط شدند، اما نوروز همواره ادامه یافته و حضور داشته است.

همین گونه در سراسر تاریخ، برای تبیین رفتار افراد و گروه‌ها به نیک و بد، خط روشنی ترسیم شده است که باور و رفتار انسان‌ها را متناسب به آن اندازه گیری

کرده اند. به بیان دیگر برای تفکیک خوبی از بدی و زشتی از زیبایی، راهی و رسمی پیشاپیش روی بشر گذاشته شده است تا کورسویی باشد که راه گم نشود. برای تشخیص افکار و رفتار طالب، در کنار اعمال غیر انسانی بی‌شمار این گروه چون کشتار بی‌گناهان، دشمنی با زن، خشونت و جهل، دشمنی با هنر و فرهنگ، دشمنی با زبان و فرهنگ فارسی، دشمنی با این جشن زیبا نیز، می‌رساند که این گروه اهریمن صفت، چقدر با انسانیت، با خوبی، با زیبایی، با شادی و مدنیت، ستیز آشتی ناپذیری دارد. گروهی که حضور و تداوم سلطه اش، بلای جان مردم و فرهنگ ما خواهد بود.

اکنون نوروز تن‌ها یک جشن فرهنگی نه، بلکه یک هویت و نماد ایستادگی در برابر جهل، تروریزم، زن‌ستیزی و ایستادگی در برابر خشونت و حذف است. گرامی داشت از آن، رسالت هر انسان آزاده و باورمند به آزادی و انسانیت است.

به امید این که مردم ما به عمق فاجعه حضور طالب پی ببرند و برای پاس داشت از فرهنگ، هویت و داشته‌های شان آگاه شوند.

روح شهدای ایستادگی در برابر تروریستان شاد. برای رزمندگان مرد و زن در برابر تروریستان، آرزوی پیروزی، برای میهن آزادی و آبادی و برای سیاست‌ورزان شرف و هوشیاری تمنا دارم. سال پیش رو را سال آزادی مردم و سرزمینم آرزو می‌کنم.

خمیزه تاریخ و نمایه آزادیست!

و شمال شرق و مناطق مرکزی افغانستان سفر می کردند و در کنار جهادگرایی، ترویج و تقدیس خشونت، به دشمنی آشکار با ارزش‌ها، داشته‌ها و ریشه‌های تاریخی و تمدنی ساکنان سرزمینی که قرار بود به «ام القرای جهان اسلام» یا لانه امن هراس افکنان بین‌المللی و مرکز جهاد جهانی اسلام بدل شود، نیز آغاز کردند.

به هر پیمانه‌ای که نوروز در زادگاه اش به انزوا کشانده شده و سال به سال از آیین‌ها و مناسک آن کاسته می‌شود. در ایران، آسیای میانه و شمار زیادی از کشورهای پیرامونی، از دریای خزر تا بحیره سیاه و از شرق میانه تا کرانه‌های چین حدود ۳۰۰ میلیون انسان نوروز را به عنوان جشن باستانی زایش و سرزندگی طبیعت گرامی می‌دارند و این روز همه ساله زمینه و بهانه‌ایست برای شادمانی و سرور و رقص و پای‌کوبی و آفرینش صدها قطعه شعر و ترانه و تجدید پیمان با فرهنگ نوروز که سهمم برانده و غیر قابل انکار این حوزه در گسترش فرهنگ و دانش و آگاهی در جهان در کنار دیگر مدنیت‌های پیش‌رو و تأثیر گذار تاریخ بشریت را تداعی و بازنمایی می‌کند.

در سال ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۲۰۰۹ میلادی، جشن نوروز به عنوان میراث فرهنگی و معنوی بشر از سوی سازمان یونسکو به عنوان جشن جهانی به رسمیت شناخته شد، در منطقه نیز تلاش‌هایی برای بازتعریف نقش و جایگاه نوروز راه اندازی گردید. اولین و آخرین جشن جهانی نوروز به میزبانی افغانستان در نوبهار ۱۳۹۳ در ارگ کابل در سایه



حشمت رادفر

نویسنده و روزنامه‌نگار

مخالفت طیفی از افراطیون مذهبی با نوروز و دیگر نمادها و مناسبت‌های تاریخی و فرهنگی بومی در جغرافیای تمدنی ما سابقه طولانی دارد. اما این تلاش‌ها اگرچه در گستره آگاهی و شعور اجتماعی پیامد برعکس داشته و ارزش‌مندی این مناسبت را در توالی نسل‌ها تداعی کرده است، اما کهرنگ و کهرنگ‌تر شدن و حتا به فراموشی سپرده شدن بخشی از آیین‌ها و مناسک نوروزی غیر قابل انکار است.

تلاش برای حرام قبولاندن بزرگداشت از این روز از ورای آموزه‌های مذهبی در دوران «دفاع مستقلانه» حکومت داکتر نجیب‌الله و از سوی طلبه‌های جهادی مدارس مذهبی پاکستان به مثابه یک رویکرد تبلیغاتی وارد فضای سیاسی-مذهبی افغانستان شد و از آن پس به برنامه سالیانه مبلغان جهادی / مذهبی‌ای بدل شد که پسان‌تر به جاده صاف کن‌های طالبان و جریان‌های تروریستی بدل شدند.

این مبلغان تندرو از مناطق قبایلی پاکستان، مدارس مذهبی ولایات مشرقی و جنوبی به شمال و

نوروز خمیازه تاریخ و نمایه آزادیست

پنداشته شدن نوروز از منظر آموزه‌های مذهبی می‌پرداخت.

ادبیات مذهبی ستیزه جویانه با نوروز از حاشیه نویسی فقیه خراسانی قرن دهم هجری به نام ملاعلی قاری به یک حدیث منسوب به پیامبر اسلام مایه گرفته و هم‌چنان قیاس و تأویل تفسیر بردار و سست بنیادی که در این اواخر گروه‌های افراطی از یک‌آیه از قرآن کریم ارایه کرده‌اند، خلاصه می‌شود. در حالی که در پیوند با نوروز به درازای سه هزار سال و با دست کم ۴۰ زبان زنده دنیا، متن و ادبیات و شعر و فرهنگ و فلسفه وجود دارد و فرمان‌روایان این حوزه بزرگ تمدنی، نوروز را به عنوان یک آیین فرهنگی و کشاورزی هم‌خوان با طبیعت پاس می‌داشته‌اند.

با این حال آن چه بویژه پس از سقوط جمهوریت و سلطه زورمدارانه طالبان بر افغانستان مسلم به نظر می‌رسد این که گروه‌های افراط‌گرا و نوروز ستیزان تا حدود زیادی به اهداف خویش رسیده‌اند. برگزاری و بزرگداشت نوروز در سراسر کشور ممنوع اعلان شده، آیین‌ها و رسم و رواج‌های نوروزی تا حدود زیادی رنگ باخته و افغانستان به قبرستان بزرگی شباهت یافته است که بجز از ناقوس مرگ ورنج و اندوه صدا و ادا و رنگ و رنگی ندارد.

ادبیات، پارینه‌گی و پهنای جغرافیایی رسم و آیین‌های نوروزی در حدود ۲۰ کشور منطقه و جهان نه تنها که منزوی و فراموش شده نیست که به هزار و یک دلیل در حال افزایش و گسترش هم است. در ایران جمهوری اسلامی نیز در ۴۵ سال گذشته به استثنای مقاطع مشخص، روی خوش و نگاه مثبتی به ارزش‌های تاریخی و تمدنی بویژه نوروز وجود ندارد، اما در تمام این مدت مردم عید نوروز را با

تهدیدهای امنیتی و تبلیغات گروه‌های مذهبی به گونه بسیار کم‌رنگ و بی‌رمق برگزار شد که پس از آن گلیم مراسم رسمی مشترک منطقه‌ای بنام جشن جهانی نوروز در سراسر این حوزه برچیده شد.

با این حال نوروز هم‌چنان نوروز ماند و همان گونه که استادریه نورد زریاب در آستانه نوروز سال ۱۳۹۴ گفته بود، مردمان این حوزه تمدنی بدون توجه به رسمیات و تشریفات حکومت‌های شان نوروز را جشن گرفتند و می‌گیرند و همان گونه که طبیعت برای زایش و سبزی‌نگی و خورشید برای نثار سلامی دوباره به طبیعت منتظر اجازه کسی نمی‌نشیند، نیازی برای این که سال یک‌بار برای نجات این آیین باستانی از شر تبلیغات ملاهای پاکسستانی صف آرایی کنند، نمی‌بینند.

در سالیان پسین در حالی که گرمی داشت نوروز به برگزاری بندار بی‌رنگ و رمق افغانی در باغ بابر و سخنرانی‌های خشک و بی‌درون مایه سیاسی در لگ و مراسم جهنده بالا و میله گل سرخ در مزار شریف خلاصه شده بود، مناسبات و رسم و آیین‌های نوروزی به مرور زمان و تحت تأثیر تبلیغات روحانیت قومی-سیاسی برخاسته از آن سوی دیورند، از متن جامعه تقریبی به فراموشی سپرده شد یا به برگزاری ختم و خیرات‌های فاقد درون مایه‌های فرهنگی و تاریخی تقلیل ماهیت داده شد.

هم‌زمان با گسترش تبلیغات نوروز ستیزانه، قلم بدستان و پژوهش‌گران زیادی در تبیین جایگاه نوروز مقاله‌ها و تحلیل‌های زیادی نوشتند. مباحث رسانه‌ای داغ و فراگیر در این باره راه اندازی شده و خلاصه ادبیات نوروزی قابل توجهی تولید شد که بیش‌تر آن به کنکاش در پیوند با حلال و حرام

نوروز خمیازه تاریخ و نمایه آزادیست

نگاه حساسات آمیز، تقلیل گرایانه و سیاسی مجموعه‌های بشری و خُرده فرهنگ‌های پیرامونی هم‌روبرو بوده است.

در شرایطی که نه‌تنها رسم و آیین‌های نوروزی راه پر ملال انزوا و فراموشی را می‌پیماید بل که سراسر سرزمین ما اسیر پنجه‌های بیدادگر افراتیت مسلح و گروگان کهنه درد بدخیم «افغانیت و اسلامیت» است، در کنار کار و پیکار و تلاش برای رهایی و پشتیبانی از نهضت آزادی بخش میهنی در حد توان و امکانات ما، آیین‌ها و رسم و رواج‌های نوروزی را بازنمایی و بازپروری کنیم و اجازه ندهیم تا منادیان اسلام سیاسی و جهاد جهانی که در نیم قرن گذشته تمامی عرصه‌های زندگی ما را با افیون افراتیت تخدیر کرده و در افسس‌ون ادبیات نفرت انگیز و عقلانیت گریز خویش شناور کرده اند، هم‌چنان پیکره دردمند فرهنگ، تاریخ و جغرافیای مان را با درد ورنج و اندوه و اسارت دم‌ساز و مبتلا نکه دارد.

نوروز تان پیروز!

آیین‌ها و مناسک و عنعنه‌های آن بر پا داشته و نسبت به حقانیت و ارزشمندی نوروز شک و تردیدی به خود راه نداده اند.

همان گونه که در آسایای میانه، ترکیه، عراق و بخش‌های دیگری از این حوزه، نوروز در مقاطعی از تاریخ با چالش‌هایی روبرو بوده، اما از آن جایی که به عنوان یک جشن فرهنگی، مردمی هم‌زمان با خیزش و رویش وزایش طبیعت در ضمیر اجتماعی مردم نهادینه شده است، بر تمامی این موانع و چالش‌ها چیره شده و اکنون در قطار میراث‌های گران سنگ بشری معرف فرهنگ، تاریخ و مدنیت حوزه تمدنی زبان پارسی در یونسکو و سازمان ملل متحد قرار گرفته است.

در کنار بی‌میلی و نبود دید ارزش‌مدار نسبت به نوروز در ذهن حاکمان افغان و جهادگرایان کلاسیک و نو، همانند بسیاری از ارزش‌ها و مناسبات فرهنگی و تاریخی این حوزه، ستیز با نوروز از جدال تمدنی-تاریخی اعراب و دیار عجم در لباس دین و مذهب متأثر بوده کما این که همواره با ایلغارهای فرهنگی و

پیش‌وازی‌بهار،

استقبال از آزادی!



سید آفاحسین سانچرکی

نویسنده و روزنامه نگار

نوروز روز بیداری است، در این روز طبیعت می‌جنبد، بیدار می‌شود، خاک نفس می‌کشد، نسیم، پیغام پویایی و شکوفایی را در گوش باغ و راغ زمزمه می‌کند، زمین سبز و زنده و زیبا می‌شود، تلذگی و طراوت و زیبایی در همه جا برق می‌زند و شادی مانند گل وحشی در صحرا، مست و مخمور و سودازده می‌خندد و پیرهن چاک می‌کند، چنان که خیام می‌گوید:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در طرف چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و زی مگو که امروز خوش است

نوروز روز داد و دهش و بخشش وجود و سخاوت است، در این روز آسمان سخاوت نشان می‌دهد، پهنای سینه اش را به گسترده‌گی نگاه خداوند بر روی زمین و زمینیان می‌گشاید و روشنائی و آفتابش را بی دریغ به همه اطراف و اکناف عالم هدیه می‌کند.

نوروز روز پاکی و پاکیزگی و صفا و نظافت نیز هست، همان گونه که نگاه آسمان پاک و شسته و شفاف است، خانه و کاشانه ما نیز باید شسته و پاک باشد، خانه‌ها گردگیری و همه جا آب پاشی و جاروب زده شود، درخشش و صفا و تازگی در همه جا به چشم آید و درخت و گل و گیاه همراه با زندگی انسان‌ها یکجا بشاش و پر طراوت گردد.

نوروز روز شادی و سرور و مستی است، چرا که زندگی در این روز نو می‌شود، خون حیات در عروق خاک و گل و گیاه و درخت به جریان می‌افتد، نشاط و تحرک

بهار به عنوان روزی نو، ریشه در عمق تاریخ دارد و تا همین اکنون پژوهش‌گران نتوانسته‌اند سر آغازی برای این روز خجسته و میمون بیابند و نطفه آغازین شکل‌گیری نوروز را با استدلال بیان کنند، حدس و گمان‌ها فراوان است اما حقیقت چیزی است که هنوز در پرده ابهام باقی مانده، همین قدامت و دیرینگی است که اهمیت و ریشه دار بودن این آیین باستانی و این جشن فرخنده آریایی را نشان می‌دهد، نوروز سر آغاز بیداری طبیعت و جشن رستن و شکفتن و سبز شدن است، بیدل می‌گوید:

منتظران بهار، بوی شکفتن رسید
مژده به گل‌ها برید، یار به گلشن رسید
لمعه مهر ازل بر در و دیوار تافت
جام تجلی بدست، نور ز ایمن رسید

علاوه بر این، نوروز راز و رمزها و نشانه‌های دیگر نیز دارد، این روز نماد تعادل است، همان‌سان که گردش ایام و لیالی در نوروز به تعادل نزدیک می‌شود، مزاج انسانی و خوی و خلق وی نیز باید رو به تعادل نهد و در بینش و نگاه انسان، در داوری، در واکنش و عمل کرد وی نیز هماهنگی و توازن پدید آید.

پیشواز بهار، استقبال از آزادی!

تعذیب و یا هم به کام مرگ سپرده شدند و اکنون سال نو از راه رسیده است.

سال نو باید با روی کرد تازه و حدیث نو و روایت های شیرین آغاز شود، اما گویا اینکه این کشور همواره خلاف طبیعت سیر کرده و گردش ها و چرخش های ایام در اینجا بازگونه بوده است، به روی کردها و حرف و حدیث های تازه چندان امیدوار نمی توان بود اما می توان انتظار داشت که ملت و ملت مداران ما اندکی بیش تر تکان بخورند و همراه با طبیعت و رویش گل ها و سبزه ها و جوشش چشمه ساران دست به کار تازه شوند و پیغام نوی به مادر میهن عرضه کنند.

در نوروز، چشم هارا باید در زلال آبی عاطفه ها شست، نگاه هارا با شبنم گلبرگ ها شفاف ساخت و بصیرت هارا تیز و صافی کرد و طور دیگر باید دید، یعنی درست، صحیح، بی پرده و عریان، سال گذشته را باید به خاک سپرد با همه کینه ها و کدورت های خودی و درونی، دست هارا به هم داد و دسته هارا یکی کرد و باید به پیشواز بهار شتافت، به پیشواز آزادی....

نوروز روز شادی، سرور، لبخند، خاطره، خوش خویی، نیکی، نکویی، نیک حالی، امید و روشنی است:

امروز روز شادی و امسال سال گل

نیکوست حال ما که نکو باد حال گل

بهار طبیعت و جشن باستانی نوروز به همه دوستان مبارک باد!

جنبش همه ذرات هستی را به رقص و پای کوبی در می آورد، شور آواز در گلولی خاک می دمد و غزل - غزل ترانه و سرود بر لب طبیعت سبز می شود.

نوروز روز دادگری است، چنان که جمشید در نوروز به داد می نشست، صلا می داد و به بی عدالتی ها رسیدگی می کرد و چنان که می گویند امام علی در این روز بر تخت نشست، غریو عدالت زمین و زمان را پر کرد و خیلی ها که تاب عدالت علی را نداشتند، صفوف مخالفت آراستند، علم های عداوت بر افراشتند و واقعات جان کاه پدید آوردند، اما در نهایت پرچم داد و دهش و فرهی به اهتزاز در آمد، پرده های سیاه پاره گردید و گاو فتنه بر ریگزار ناکامی زانوزد و ضجه کرد.

اگر در بلخ، شهر مولا علی و در همه مزارات نامدار افغانستان، جهنده ها بر میافراشتند و علم ها به اهتزاز می آوردند، به خاطر تجلیل از خاطره تاریخی عدالت علوی از یک سو و شهامت بی بدیل ابومسلم خراسانی به خاطر زدن سر بی عدالتی و تعصب قومی و اهتزاز بیرق دادگری در جهان اسلام از سوی دیگر است.

نوروز روز نو، سخن نو و پیام نو است؛

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نور حلاوتی است دگر

سال پار با همه روایت ها و حکایت های تلخ و دردناکش سپری شد، سرزمین گل و آفتاب و آینه در چنگال مهیب زمستان و سرما و سردی دهشتناک گرفتار گردید و خروار خروار درد و فاجعه از راه رسید و فرزندان مام میهن آواره و بی خانمان یا زیر شکنجه و

بخش سوم

نوروز در تاریخ

◀ با آثاری از:

رحمت الله بیژن پور ♦ قاسم توکلی ♦ نجیب بارور

داستان چکاد

و چکاوک

پرسش‌ها را بدین گونه در برابر دانایان می‌نهیم،
تا پاسخ آگاهی بخش هم از آگاهان برشود.

چیستی، چرایی، چگونگی و ماهیت نوروز؛

فردوسی جمشید نامه‌های فراوانی را بررسی کرد،
پیش از اونیز شماری در پی بیان پیشینیان و
شناختنی کردن اسطوره‌ها و فرازهای تاریخ باستان
در جغرافیای پهناور ایران زمین بودند. ســخن
داشته‌ها و نوشته‌های فراوانی در این جلگه و در
خراسان فارسی بوده است که اگر از تهاجم و شمشیر
تازیان فرهنگ سوز، نهان مانده باشند، از سرگذشت
دور و درازی برای سرزمین‌های بسیار به روشنی
سخن خواهند زد. داشته‌هایی چون: یادگار زریران،
کارنامه اردشیر بابکان، تابشنامه، خدای نامک‌ها،
گفته‌های شنفتگان، شاهنامه ابوموئید بلخی،
شاهنامه مسعود مروزی (دروازی!)، هفت فرشته
(چکامه‌های رابعه بلخی)، شاهنامه دقیقی طوسی،
شاهنامه ابومنصور، تاریخ طبری، ستایش‌نامه
حنظله بادغیسی، سرایش‌نامه رودکی، شهرزنامه
شهیدی بلخی، شناسنامه شهریارى تخارستان،
سغدنامه و بسی نامه‌های دیگر در اختیار فردوسی
بوده اند.

نوروز چیست؟ آیین نوروزی را چه کسی پی نهاد؟
فلسفه و مفاهیم نوروز باوری از کجا باز آمده اند؟
سرگذشت نوروز بکجا می‌رسد؟ این آیین با دین و دید
خدا باوری و خدا باوران چه نسبت دارد؟ مگر نوروز به
یک‌بلرگی پیدا شده است؟ جشن نوروز، سنت نیاکان



رحمت‌الله بیژن‌پور

نویسنده، شاعر و استاد دانشگاه

روایت شه‌واژه فارسی از نوروز جمشیدی؛

آیین نوروز و جشن هستی بنیاد نوروز را بپرسش‌هایی
شناسایی می‌کنیم که اگر این پرسش‌ها نمی‌بودند،
هرگز برای شناخت روشنی از این آیین و این جشن
نیاکان، که بسیار پر دامنه و پهناور است، راز و رمزی را
در نمی‌یافتیم. آموزه‌ها و یافته‌های انسان پیشینه
زیست سرزمین‌های کوهستانی در نوار هندوکش، از
نرم و درشت موازین خاک پیوسته و آهسته گرد آمده
اند و باورهای بدیهی و زایش‌های زیستی را بر رخ
انسان آن روزگار و از آن بدین سو کشیده است. پنج
پرسش مهمی که از باورها و زیسته‌های انسان
کوهستان نشین پنج هزار سال پیش از مسیحیت،
در اندیشه مابر می‌گذرد و برای آن پنج‌هزار پاسخ باید
باشد، یک‌سره در زمینه نوروز، بهار و سال نو در سه باور
و برآورده نو، پیش می‌آید. پرسش از گذشته‌های دور
پاسخ نزدیک می‌خواهد و پاسخ‌های نزدیک
پرسش‌های بسیار دور را بر می‌گشایند. با چنین
نگاهی در می‌یابیم که در شناسنامه نوروز، گاه پیروان
این آیین را پایه گذاران آن دانسته اند و گاه بینش
ونگرش اسطوره‌ای را تاریخ آن پنداشته اند. این

داستان چکاد و چکاوک

است و یا باور آفرینشی انسان است، یا نیاکانی رفتار و نیز پیشینه آن تا کجاست؟ روشنی بدهم که پاسخ به این پرسش‌های هزار پهلوی در این بیان کوتاه نمی‌گنجد و از این روی پاسخی هم در این یادداشت فشرده داده نمی‌شود.

در نخست؛ نوروز آیین است، سنت است، رفتار است، باور است، شناخت است، زیسته است، بر ساخت است، فهم است و فرهنگ است. نیاز بر شده از زیسته و جستار انسان در نفس زندگی او و آشنایی او با زندگی و طبیعت است. **پیشینه انگاری نوروز**، ماهیتا یک **بر ساخت داستانی و اسطوره‌ای** است، اما در میان باورهای دانش محور پسینیان، **با روی کرد زیستی از مفاهیم هستی باوری انسان** نیک سرشت، در روزگار دیرین و پیشین، مایه گرفته است. دوران جمشید میتراپی و آیین میتراپی پیشا جمشیدی در هفت هزار سال پیش از امروز را نمی‌توان غیر از پرداخت‌های افسانه‌ای با بر ساخت‌های دانش باوری به سنج و سخته گرفت. هیچ کس بدنبال دریافتن دوران راستین یا راستی آزمایی زیستی جمشید شاهنشاه پسینیان (پیش‌تر از آریایی‌ها، تبارهای پیش از پیشدادی‌ها و تبارهای دیرین زیسته در دو سوی رود آمو!) نبوده است و نیست. واژه رَوَزَه یا رُوز غیر از این که کابری گاه و سنجۀ زمان بوده است، رُوش و زیسته سنجی هم گفته می‌شده است. از این گفته این خواسته بر می‌شود که نوروز پیک ناگهان بر نیامده است و این جشن و آیین کهن، مایه در پایه‌های دانستن و دریافتن چندین هزار بهار آدمی زاد پیش از ادیان الهی، داشته است.

پیشینه انگاری و پاک نهاد پنداری نمادین جمشید در آنسوی تاریخ (پیشاتاریخی!) ماهیت زمان رویاهای انسان فرادیس و بر آیین (نیک‌سرشت و نیکجوی!) است؛ آیین نوروز؛ فرخنده فرگشت آیین

باوری و آیین باوران هستی نگر، برای باورهای انسان و سنت‌های بر ساخته اوست. سنت‌ها بر ساخت‌های اجتماعی در هم‌سویی مفاهیم انسان و هستی (طبیعت) اویند، سرگذشت و سرشت آیین نوروز چه راستین و چه آنسوی باورهای راستین؛ پا در زمین نیک‌سرشتی و شادمان زیستی برای نمرود و زندگی را ماهیت بخشیدن دارد. این آیین در نگاه نخست، بیش از هر مفهومی به آفرینش زیبایی، باور نمودن ماهیت زیبایی و خوبی خوبان در این آفرینش و هم‌زاد شاد زیستی بوده است. پیرایه‌ها و پیراستن‌های این آیین نمیرایی را برای انسان در رویش و رستن دوباره پدیده‌ها و پدیدارهای خاک‌زیست، به نمایش در آورده است.

نوروز فرایند و برآیند آموختن و آموزه‌های انسان از زندگی، طبیعت، هستی و بهانه پردازی به این یافته‌های پر دامنه انسان در دراز زیستی اوست. نوروز در فهم ساده انگارانۀ نیاموختگان در نمی‌گنجد، باورهای دینی نیز در خور ماهیت فلسفی و واقعیت هستی نهاد این اندیشه نیستند و نمی‌توانند باشند. در هیچ گاه و هیچ جایی دین گزاران به نوروز و آیین‌های فرادینی اندیشه نیاورده‌اند، بر خی روی کردهای پسا دینی و بهانه سازی ناخرسندان ناچیز اندیش بی باور به ژرفای هستی و پدیدارهای زندگی است. نوروز دگرگونگی جغرافیای عجم و عرب را به بینش و نگرش بر می‌تاباند، در عرب از این سنخ و صنف چون طبیعت نوروز آوری و نوروز باوری نبوده است، باور دینی عربی هم با آن که آسمانی گفته شده است، مگر نوروز پذیر نیست.»

شماری از آگاهان فرهنگ دینی و بی شماری از بی دانشان سرشار از دین؛ هنگامی که از نوروز می‌شنوند، روز بر سرشان شام بی دمشق می‌شود

داستان چکاد و چکاوک

و گستره خیال خشونت در اندیشه بیمارشان آب را خون می گرداند و روشنی را قیرگون. آن چه بسیاری از گویا دینیان (گمراهان آیین نوروز!) برای بیان باور گزارنده دروغین (راوی) روایت می کنند، تا مفهوم نوروز و آیین های پیوسته به آن را ناروا بدانند و روائیش را حرام بخوانند، خشونت و هستی ستیزی خود را از گلوی خدا و پیامبر او فریاد می کنند، تا خدا را در آفرینش این گیتی و هستی آفرینش گر نبینند و خدای نوروز را با نوروز و خدا باهم بدور افکنند. آن ها برای ندانستن و جهالت خویش، خیال می کنند، با آوردن نام راوی ناپذیرفتنی از گویا حدیثی اندرین باور، قوانین مقوم زمین، گشت و گردش های روی زمین، خیزش و رویش گیاهان و منظومه گردان گیتی را می توانند نبینند و از باور مردم هم شستشو بدهند.

بهار سال گرد دارد، سال نو نوگر دنده است، طبیعت پویا و پایداری می شود، گیاهان و درختان وریشه داران از خاک برمی خیزند و به زندگی ورشد خویش سرگرم می شوند؛ آب و خاک و باد و نسیم، هوا و ابر و تابش آفتاب دگرگونی می یابند، سبزه و بته ها و میوه ها از نخستین شگوفه ها تا فصل پختن چندین ماه فاصله ها را راه می روند. رنگ و رخ زمین دگرگون می شود و آنچه از زیر زمین و یا در روی زمین به زندگی پرداخته بود، دوباره به آرامش چند ماهه بر می گردد و می پردازد و اینست که همه هستی و موجودات، زمین و فرآورده های دل آن تا بهار دیگر سر به نیستی می نهند و از پیدای خویش ناپیدا می شوند.

این که گویا علمای دینی در حوزه مفاهیم نوروز بر آن اختلاف دارند، فقط با گذشت زمان مصطلح شده است، کسی که هنوز از نوروز فرار می کند تا به تاریکی

جهنم برسد؛ مخلوق جهنم است، کسی که از ژرفای جهنم به نوروز می نگرد و برای آن سیمایی می تراشد که آن را ناپذیرا و بی ماهیت وانمود سازد، در ماهیت انسان بودن خودش گمان بسیار است. شماری از دین خویان ملامت گر خداوند، چندان چشم بسته به کورسوها نگاه می کنند که از سر خیره سری و از بار بی باوری در اندیشه و یافته های خویش، بی توازن می شوند و با خشونت زبان به سخن می آشوبند، که سخن از سزاواری تهی می شود و آنان با درشت خویی و واگویی از دهن بوی ناک خویش، غیبت غمناکی برای هستی و گردش های طبیعت و آفرینش سر می دهند و بر می خوانند.

نوروز بهانه ای است، بهینه گرا و بهینه ای است بهانه گرا! نوروز فریادی است در ژرفای هستی و هستی بی است در ژرفای نو و تازگی! نوروز نیرویی است برخاسته از آفرینش و آفرینشی است بر شده از نیروی خلاقیت و فرز انگی! نوروز نشانه ای است از پیراسته داری زمین بدست نیرومند خلقت و خالق است پیراسته دار پیوند و پایداری موجودات در زمین! نوروز ماهیتی است از زیبایی، شادی، خرسندی، خداگونگی، درخشش و جلوه های نیروی الهی در دل هستی و هستی بی است از زنده و مرده شدن خاک زیستی موجودات! نوروز فریادی است از زبان گیاه، گرد، زره، کوه و سنگ، دشت و دریاها، باغ و چمن، در و دیوار و شب و روز و همه روزگار.

گفتمان بی پرســـمان حوزه باور دینی، که در آن روحانیان ناظر بر ندانستن بر ساخت نوروز، یک ســـرزمین مردم فریب خورده را با دروغ و نادانی خویش در چنبره بی خردی گرفتار نموده اند، هم وحشتناک و هم تبسم انگیز است. فرایند باورهای

دینی (اصل و فرع) هیچ یک در پایگاه دریافت‌های سزاوار مناظره و مناقشه، آزمون بخردی ندیده اند و خرد پایه هم نشده اند. در آن روایت گری، بازخوانی متون نص، با فهم نادرست و روش ناروای گویندگان نقال بر مردم نابیدار دین زده، مضحکه وار، هزار هزار بار بر خوانی شده است. برین پایه پیداست که فرایند فردیت نوروز، در کهکشان های قیری، تاریک خانه سیاه آسمان بی آفتاب را، پیش کش کورسو نگران دین خوی آشفته باور نموده است. رجز خوانی نخست علمای مذهبی در باب نوروز، انکار خداوند است؛ انکار فرگشت و منظومه الهی است، انکار روشن ترین رازهای هستی در گردش زمین است. نبوده اند و هیچ یک نوروز آشنایی نیاموخته و این آیین در خورد و خرد آن ها هم نبوده است. دین باورشدگان، به همان اندازه ای که خدا را نادرست فهمیده اند و هرگز بر نیافتند؛ آفرینش و آفریدگان او را نیز هرگز نمی یابند و در نمی یابند.

بسیاری از رواداران و هواداران پاس داری از نوروز، سنجش و اندیشه درباره نوروز، دانستن و پرداختن به نوروز و مفاهیمی در این داربست را از سرمهر وارونه می نگرند؛ آن ها نیازی را پی گیر می شوند که بر خورد شماری از دین خویان زهر اندیش را به زاویه نوروز باوری درهم بیامیزند. قالب کردن نوروز در ظرفیت دینی و فروکاستن ارزش های آن برای لحاظ کردن پویه های دینی، هم آن و هم این را تنزل می بخشد. پیداست که نوروز در جای داد باور دین نمی گنجد و هیچ هم خوانی و هم باوری نیز با آن ندارد، بنابراین نوروز در آفرینش، هستی، ماهیت و پرداختن به زندگی و پویایی، طبیعت محور و خاک بنیاد است؛ دین در این حوالی نمی روید، کارش سرزمین تن انسان و جایگاهش باور گاه انسانی بر پایه فرمان و فریاد الهی است.

نوروز باوران، نوروز پسندان، نوروز پاسداران و نوروزیان، این آیین فربه تر از ادیان، فرزین تر از باورهای مذهبی، فرازمندتر از سنت های سستبر تاریخی و فراهم تر از شکوه و شیون هستی را بر رخ دین نمی کشند. آیین نوروز در باورهای اسطوره ای، دین و داد نیست، هیچ داد و دینی هم آیین نوروز نیست، این آیین از ادیان پیشینه تر و دیرینه تر است. در آیین نوروز واقعیت ها چندان دیدنی و دریافتنی اند که که به دروغ، به افسانه پروری، به رویکرد داشتن و پیوند و پیوستگی هستی و زندگی نیازمند نمی باشد. بماند که در این پیوند سخن بسیار است.

جمشید و آیین نوروز؛

پیش از این نگاه کوتاهی به سرچشمه نوروز رفت، نوروز پیش از جمشید و پیشینیان او نیز در نزد کوهستانیان، جشن و تزیینات شگون باوری داشته است. جمشید با انگیزه و باوری که برایش از دل رو زگار بر تافته بود، از دانشمندان و سرگذشت داران بوبیدها دید و بابت ها شنید، او بوبید و بابت هارا درهم آمیخت، برای آن جشن برخی ویژه گی های تازه نهاد و آن را به آیین مردم پیوند داد. هزار سال پیش هزار سالگان پیش از خویش را در محور این آیین، شناسایی کردند و همان گونه پلکان هفت پيله اسطوره و تاریخ را رفتند و جمشید را از میان باورهای پیشین برگزیدند. هزاره تاریخ فردوسی بر همین روشی که بمارسیده است، پله پله به گذشته رفته است و از آن دیار دور شناسنامه های رویایی و خیال انگیز برای ما برگزیده اند.

ساختار و گفتار پیش داد (پیشدادی)، تنها مفهوم تباری را بر نمی تابد، واژه «داد» در زبان فارسی باستانی، در فارسی میانه و فارسی فردوسی، «دوران»

داستان چکاد و چکاوک

و «زمان» را معنی و افاده می دهد. همین گویش در دوسوی رود آمو در امتداد کوهستان زمین، در زبان دروازی و تاجیکی، رواج کار بردی و بر آوردی بسیار دارد. یکی از پرسش انگیزترین سخن در گرد و نَوای جمشید پیشدادی، این است که اورا پایه گذار آیین نوروز دانسته اند، ده ها برهان و ناگفته سخنان پیوسته در این پیوند، نشان گر آن است که در دربار و یا روزگار جمشید آیین نوروز پاس داری شده است، پایه گذاری نشده است. این آیین به هزاره های پیش از جمشید و پیشینه تر آن نیز شگون و گواه هرمنوتیکی داشته است.

داستان جمشید شاه، استوار به ساختار ستون پذیر دربار اوست. این چهارمین شاه بزرگ پیشدادی است که از سوی بیشترین خردمندان و یاد آورندگان او و دورانش، نوروز آفرین شناخته شده است، مگر می توان این دریافت ها را از ماهیت به واقعیت و از واقعیت به ماهیت چرخش داد. دانستان گفته اند که جمشید بزرگ آن حکیم حاکم و آن حاکم حکیم، ده ها تن از دانایان و آگاهان آشنا به رموز و راز زمین و هستی، گل و گیاه، حیوان و زنده جان، پرنده و چرنده، دشت و دامنه، سیل و سنگ، گرد و خاک، کشت و کاشت، چید و برداشت، ریخت و پاش، دره و دریا، کوه و صحرا، درخت و سبزه، و برخی کارهایی را پایه نهاده است، که او را از پیشینیانش برتر و گزیده تر داشته است. در گرد، درباش، درساز، در بُود، دربان، در باز، در جنگ و ... ترتیباتی بود که پیرامونیانش بکارهای دربار او سرگرم بودند. ده ها تن از دانش مردان، بخردان، آگاهان و توانایان، آهن گران و آتش گران، چارپاشناسان و چارواداران، کشت کاران و کاشته گران و نیز بسیار کس، اندر دربار او بودند و در سفری از بلخ به بیرون از آن سه صد تن او

و کاروانش را همراهی می نمودند. جمشید را پیشینیان و از آن میان البیرونی، شاه کاروان ها و کاروان شاهان نیز گفته است.

جمشید شاهنشاه همراهان و همیشه با خود بودگان را به پله های گوناگون مرتبه و جایگاه می گذاشت، او وزیران (نیروی رهبری)، سریران (بزرگان دستگاه)، رزمندگان (سپاهیان و سربازان)، سروران (نخبگان و دانایان) و سرآمدگان (جوانان دختر و پسر) را به مقتضای توانایی و کارایی، در برابر هم می گذاشت. این جدا سازی و پس و پیش داشتن نیروهای انسانی ماهیت ساختار آن ها را بر می تابید؛ بدین گونه همه خویشان را با او در پیوند می یافتند. جمشید باهوش و همیشه باوری خویش همه کسان را در زمینه؛ پر دامنگی و پر بهره گی، دیرندگی و دیر زیستی، پیشیندگی و پیشینگی، سودا و سویدای دل خویش و کار آمدی و ناکارگی نزدیکان و دور افتادگانش آرزوهایی داشت. پنج تن یابنج گروه از انسان ها در دربار و پس از جایگاه او هم چون او بودند؛ سخنوران و سخن گستران، سفته گران و سخته گران، سرکشان و سروران، سریران و زرزازان، و نیز سربرآمدگان! گروه های همراه و هم درگاه جمشید از این دست بودند:

۱. سخنوران (چکامه سرایان و شاعران، مبلغان و آموزگاران).
۲. سنجش گران (دیوان مالی و محاسبات).
۳. سرکشان (قافله بران و قافله داران).
۴. سخته گران (برنامه سازان و مشورت دهندگان).
۵. سر بر آوردگان (جوانان و نیروی تازه انسانی).

داستان چکاد و چکاوک

جمشید و بلخ و نوروز؛

سنداد:

برنشستی شاه بر تخت سران
اختران برداشتی تخت روان

برسریرش شاه شاهان سرنشین
برقفایش مردمان تخت چین

رسم نو آورد شاه اندر جهان
تازه آیینی به بلخ باستان

رفت بردشت دراز و سرخرنگ
دید یکسر لاله‌های رنگ رنگ

از بردشت و کناری می گذشت
خون سرخ لاله هابر روی دشت

دید جمشید این روان انگیز روز
برنشستی برزمین باشور و سوز

بابزرگان گفت: ای روشنگران
نقش نقش رنگ می بینیدتان؟

من ازین فردوسگه کی میروم
تا برین نیکو نگاهی نگذرم

فهم نیکوی نیاکان از چه بود؟
آمد اندر گفت شان فر و ستود؟

این بگفت و داستان آغاز کرد
گفته آمد، بازتر این راز کرد

شاه جمشیدان؛

شاه گفتا ایست: ای دانای راز!
من همیندم یافتم رازی دراز

گفتی نوروزان همین امروز باد؟
خوشر از نوروز نشنیدم نهاد!

بر شنیدم از تو ای فرزانه مرد!
از همین امروز روز تازه ورد

بر کف این سنگ نقش نو بزن
هم از امروز وهم از دور کهن

وانکه از ما پیش آمد پیش رفت
یابسر مارت یاخورشید و تفت

روزهای رفته را نتوان گرفت
بس همین امروز را باید شنفت

خستگان زندگی ناشاد و سرد
رفتگان و رفتگی پایان درد

پر شود از بودن داد و درنگ
دادگر آید زمین و خاک و سنگ

هرکسی از خستگی برباد شد
خستگی برباد و او آزاد شد

پاسدار گردش دوران شویم
چرخش نیکو و ماچرخان شویم

زمینه و زمانه نخستین جشن های آریایی در شاهنامه؛ از جشن سده تا جشن نوروز



قاسم توکلی

نویسنده و استاد دانشگاه

تاریخ نگاران غربی و شرقی بر روی شاهنامه، دیوها نیز انسان بوده اند اما جامعه اولیه آریایی به شدت در خود فرو بسته بوده است و از طریق غیریت سازی با محیط پیرامون، جهان بینی خاص خویش را خلق نموده که بر مبارزه ابدی با دیوان پلید استوار بود. اما در این میان پادشاهان پیشدادی علاوه بر نبرد با دیوان، بسیاری از مظاهر تمدن، تکنولوژی و فرهنگ را نیز از همان دیوها می آموخته اند. کیومرث در شاهنامه نخستین انسان است، در زمان او جامعه آریایی اولیه در کوهستان ها سکونت دارد و انسان ها هنوز پلنگینه پوش هستند. کیومرث طبق روایت شاهنامه آیین پادشاهی را در ماه حمل (برج بره یا همان فروردین ماه) بنیان می گذارد اما فردوسی در این بخش هیچ اشاره ای به نوروز نمی کند:

چنین گفت کابین تخت و کلاه
کیومرث آورد و او بود شاه

چو آمد به برج حمل آفتاب
جهان گشت با فرو آیین و آب

بتابید از آن سان ز برج بره
که گیتی جوان گشت از آن یکسره (۲)

در بخش اساطیری شاهنامه زمان رویدادها و حتی مکان آنها مجهول و تیره و تاریک است و از این منظر بیشتر شبیه کتب مقدس سایر ملل است.

به زعم عموم شاهنامه پژوهان، پیکربندی شاهنامه فردوسی مشتمل بر سه بخش اصلی می باشد: نخست بخش اساطیری (از آغاز کتاب تا پادشاهی فریدون)، دوم بخش حماسی (از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم) و سوم بخش تاریخی (از اسکندر رومی تا یزدگرد سوم). (۱) از آن جایی که نوروز یک مبداء و سرآغاز زمانی محسوب می شود و پرداختن به سرآغازهای مدنیت آریایی در بخش اساطیری صورت گرفته است. برای فهم این نقطه عطف مهم تاریخی (یعنی نوروز) می بایست بخش اساطیری شاهنامه را کمی ژرف کاوی نماییم. در نگاه نخست، بخش اساطیری وجهی لامکان و لازمان دارد، بدین معنا که اندیشه جهان و طنانه بر آن سایه افکنده و تا هنوز رویدادهای این بخش مهم از شاهنامه مکان مند و البته زمان مند نشده اند. در عصر اساطیری هنوز جهان به ایران و توران و روم و اقالیم هفت گانه دیگر تقسیم نشده است و انسان ها تحت رهبری نخستین پادشاه (کیومرث) در جدال دائمی با دیوها قرار دارند.

نکته جالب این که بر اساس پژوهش های اخیر

زمینه و زمانه نخستین جشن‌های...

پس باید به این نکته نیز اذعان نماییم که همانند سایر آثار اساطیری، قدسی و حماسی (از حماسه گیل گمش تا ایلید و اودیسه هومر تا کتب مقدس عهد عتیق و...) نوعی آشفتگی زمانی و مکانی حد اقل در این بخش‌های شاهنامه (بخش‌های اساطیری و حماسی) مشهود است. فضا، مکان و زمان در گفتمان اساطیری و حماسی در هاله‌ای از قداست و رمز و راز قرار دارد چرا که به زعم اغلب شاهنامه‌پژوهان، بخش اساطیری و حماسی شاهنامه در حقیقت عصر گذار خدایان و الهه‌های مقدس ماقبل زردشتی (امشاسپندان) در قامت و قالب پادشاهانی نیمه‌خدایی-نیمه‌انسانی است که از فره کیانی، حمایت یزدان، پیش‌بینی آینده، توانایی‌های فیزیکی و روحی مافوق انسانی، نوشداروی جادویی، ارتباط با سروش پیام‌آور یزدان و... نیز برخوردارند. از همین روست که خوانش و فهم شخصیت‌ها و مکان‌های خاص در شاهنامه بدون مطالعه سایر متون مقدس یا تاریخی مرتبط ممکن نمی‌باشد چرا که شاهنامه کاملاً زیر سایه اوستا و وندیداد (کتاب مقدس زردشتیان)، سایر متون مزدی‌سنا، دینکرت، خدای نامک‌های عصر ساسانی که به زبان فارسی پهلوی نگارش یافته و تاریخ‌نگاری‌های فارسی میانه، تدوین و سروده شده است. (۳)

کیومرث ۳۰ سال حکمرانی می‌کند و فرزندش سیامک را در نبرد با دیوان از دست می‌دهد، سرانجام نوه کیومرث (هوشنگ) انتقام قتل پدرش (سیامک) را از دیوها می‌گیرد و سپس هم‌چون پیشینیان خویش به بسط مدنیت جامعه کمک می‌کند. در زمان هوشنگ است که ما شاهد زمان مند شدن زمان بیکران در شاهنامه از طریق تأسیس جشن سده می‌باشیم. هوشنگ به پاس کشف آتش

نخستین جشن آریایی (جشن سده) را بنیان می‌نهد:

جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد

بگفتا فروغیست این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

کز آباد کردن جهان شاد کرد
جهانی به نیکی از او یاد کرد (۴)

جشن سده را می‌توان نخستین جشن بزرگ آریایی‌ها در شاهنامه تلقی نمود جشنی که به تأسی از آیین‌های کهن میترایی و زرتشتی، نوعی پاس داشت نور و روشنایی محسوب می‌شود و در دهم بهمن ماه هر سال برگزار می‌گردد. جشن سده در حقیقت جشن آتش است که انسان آریایی در میانه زمستان و در ظلمات تاریکی بواسطه این جشن از اهورامزدا سپاس‌گزاری می‌نماید.

زمینه و زمانه نخستین جشن‌های...

هوشنگ ۴۰ سال پادشاهی می‌کند و قوانین بسیاری وضع می‌نماید، پس از وی تهمورث دیوبند به پادشاهی می‌رسد و بخش مهمی از عمر خویش را به مبارزه با دیوها و سرکوب آن‌ها اختصاص می‌دهد و البته بسیاری هنرها و فنون نیکو نیز از دیوانی که به اسارت گرفته بود می‌آموزد، من جمله نوشتن به ۳۰ زبان مختلف. عصر اساطیری و دوره حکومت پیشدادیان با حکومت یما جمشید و تأسیس جشن بزرگ نوروز به اوج خود می‌رسد. اکنون دیوها از مقام دشمن انسان‌ها، به مقام بنده و برده ایشان تقلیل یافته‌اند. جامعه بدوی عصر کیومرث حالا بدل به جامعه‌ای شهرنشین و البته کاملاً طبقاتی شده است (که این تحمیل سلسله مراتب سرسختانه طبقاتی و ویژگی عموم جوامع تحت سیطره آریاییان از هندوستان تا آریانا و ایران زمین، یونان و روم غربی بوده است). جمشید شاه افراد جامعه را به چهار طبقه اصلی تقسیم می‌کند: کاتوزیان (روحانیون)، جنگاوران، برزیگران و پیشه‌وران. سپس او با استفاده از دیوهای معمار که هندسه می‌دانستند کاخ‌ها و شهرهای عظیم آباد نمود:

بفرمود پس دیو ناپاک را
به آب اندر آمیختن خاک را

هر آنچ از گل آمد چو بشناختند
سبک خشت را کالبد ساختند

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
نخست از برش هندسی کار کرد

چو گرمابه و کاخ‌های بلند
چو ایوان که باشد پناه از گزند (۵)

در نهایت جمشید با بهره‌مندی از نیروی دیوها تختی می‌سازد که خود سوار بر آن پرواز می‌کند و تحقق عملی این آرزوی دیرین بشـ (پرواز کردن) چنان جامعه آریایی را خوش می‌آید که آن روز را جشن گرفته و تحت عنوان «نوروز» گرامی می‌دارند:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراستی

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر آن تخت او
شگفتی فرومانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر مز فرودین
بر آسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار
به ما ماند از آن خسروان یادگار (۶)

زمینه و زمانه نخستین جشن‌های...

و بدین ترتیب، مبداء تاریخ این تمدن (شمارش سال‌ها بر اساس گردش خورشید با مبداء پادشاهی جمشید) نیز مشخص می‌شود و جامعه آریایی اکنون هر آنچه برای تمدن، شهرنشینی، دولت‌مندی و رفاه و آسایش ضروری است کاملاً در اختیار دارد. نیک‌سرشتی جمشید در دوره نخست حاکمیت وی چنان است که اهورامزدا حتی قبل از زردشت، دین زردشتی را ابتدا به او می‌آموزد اما بعدها فرّه ایزدی از وجود جمشید خارج می‌شود. در وندیداد، اهورامزدا به زردشت می‌گوید «... نخستین کسی که پیش از تو ای زردشت مقدس با وی سخن گفتم و دین اهورامزدا، دین زردشت را به وی آموختم جم زیبا دارنده رمه انبوه بود... جم چنین پاسخ داد من مخلوقات ترا انبوه سازم و آن‌ها را پاس‌داری نمایم و قبول دارم بر آن‌ها سلطنت نمایم. در سلطنت من نه باد گرم، نه باد سرد، نه بیماری و نه مرگ هیچ‌کدام نخواهند بود. در این هنگام اهورامزدا یک شمشیر زر نشان با یک جقه زرین به وی داد... این بود که جم به سلطنت رسید» (۷).

سی صد سال نخست حاکمیت جمشید ضمن این که عصر طلایی زیست جهان آریایی است، اوج شکوه و بالندگی تمدن اساطیری پیشدادیان نیز هست. اما درک و هضم همه این پیشرفت‌های حیرت‌انگیز چنان برای جمشید دشوار می‌نماید که وی سرانجام دچار منیت شده، ستایش و بندگی یزدان پاک را از یاد برده و خودش خود را خدا می‌خواند که در نتیجه این کفرگویی و کفران نعمت، فرّه ایزدی از وجود او رخت برمی‌بندد و عدالت و راستی نیز از اندیشه و حکومت جمشید غیب می‌شود. در نهایت با مشاهده این غرور و بوالهوسی جمشید توسط مردم عام، ناگهان هر فرمانروای محلی نیز ادعای خودمختاری

و پادشاهی نموده و جمله مردمان سر از اطاعت جمشید می‌پیچند که حاصل این تباهی نیز چیزی جز آشوب، هرج و مرج و گسترش ظلم و بیداد در سراسر جهان نبود و در این هنگامه آشوب و جنگ همه علیه همه، پادشاهی ستمگر به نام ضحاک ظهور می‌کند. با قتل جمشید به دست ضحاک مار به دوش، برای هزار سال آتش جشــن و شادی که بواسطه مراسم سده و نوروز پاس داشته می‌شد از جامعه رخت بر می‌بندد.

منابع و مأخذ:

۱. فرزاد قائمی. طبقه‌بندی توصیفی شاهنامه بر اساس شالوده‌های تاریخی و اساطیری. فصلنامه تخصصی ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۲۱. بهار ۱۳۸۸
۲. ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان (متن کامل بر اساس چاپ مسکو). نشر قطره. چاپ ۱۴۰۱. صفحه ۷
۳. حامد بشیری و دیگران، پیوند فضای قدسی اساطیر ایران با مکان حماسی شاهنامه فردوسی. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سندج. سال یازدهم. شماره ۱۱. بهار ۱۳۹۸
۴. فردوسی. همان. صفحه ۱۰
۵. همان. صفحه ۱۲
۶. همان
۷. جیمز دارمستتر. وندیداد اوستا یا مجموعه قوانین زردشت. ترجمه موسی جوان. انتشارات دنیای کتاب. ۱۳۸۲. صفحه ۷۷

نوروز، یادگار کهن و میراث نیاکان

به بهانه پایان سرایش شاهنامه



نجیب بارور

شاعر و نویسنده

ماشین، دود، آلودگی، مواد مخدر، پلاستیک؛ جهانی که مصروف بمب اتم و تاراج‌گری گریان شده است، دل ما را به صدای گام‌های کالسه‌های خیابان‌های خاکی قدیم بیش‌تر می‌کشد. اما خالصیت‌هایی که اگرچه ظاهر مجلل نداشتند، اما حس بهتری را منتقل می‌کردند.

من با شناخت مفهومی از عصر حاضر، اگر حق انتخاب می‌داشتم، به گذشته بر می‌گشتم. به زمانی که محور اساسی زندگی اقتصاد نبود و هر چیزی را با پول نمی‌شد خرید. اعتقاد من به این است، آن‌چه را ما امروز پیش‌رفت می‌پنداریم، در باطن یک روند واپس‌گرایانه بوده که روز به روز و سال به سال، بشر را به طرف تهی‌شدگی مسیر داده است. این مبحث دراز دامن است، اما برای ورود به مبحث (بازگشت) اشاراتی کردم تا آن‌چه را فردوسی بزرگ کرده است، توضیح داده باشم.

رنسانس اروپا که حلال چالش‌ها و مسائل مورد مناقشه ملت‌های گوناگونی بود، با بازگشت به دست آمد. آن‌چه جامعه مدرن غربی را در یک مانیفست بزرگ معنا می‌بخشد، با برگشتن به گذشته اتفاق افتاده است. جهانی که در زیر سیطره امپراطوری کلیسا به سمت پوچی می‌راند، به عقب کشیده شد تا اصلاح‌گر دید. ریفرم‌مارتین لوتر، اقتصاد آدم اسمیت، استقلال شاهزاده‌ها و تحول فرهنگی ستون پایه‌هایی بودند که رنسانس دنیای غرب را معنی بخشیدند و همه یک‌دست افسار گسیخته راندن به پیش و بیهودگی را به عقب کشیدند.

نوروز از جشن‌های بزرگ سرزمین ما است که ریشه در تاریخ کهن دارد. مهم‌ترین سند تاریخی که به نوروز پرداخته است، شاه‌نامه فردوسی است.

نقش فردوسی نه تنها در احیای زبان، بلکه در احیای فرهنگ و آیین کهن نیز بسیار برجسته است. بازخوانی فردوسی از متون کلاسیک، مخصوصاً اوستا، نه تنها که زبان فارسی را زنده کرد، بلکه ما را با جشن‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های گذشتگان نیز پیوندی ناگسستنی داد.

بازگشت، نه تنها در بعد نوستالوژیک بلکه از حیث مفهومی نیز یک حس متعلق و همیشگی بشر است. فیلم (نیمه‌شب در پاریس) روایت گر همین حس درونی است و این که هر مقدار با تاریخ و ماهیت‌های تاریخی بیش‌تر آشنا می‌شویم، دل‌مان به گذشته، دل‌مان به بوی خاک و دل‌مان به طعم زندگی تنگ‌تر می‌شود.

جهان امروز که ادعای پیش‌رفت علم و تکنولوژی می‌کند، وقتی از حیث معنایی درون‌کاوی می‌شود، مجموعه‌یی از روبناهای رنگین شده در نظر می‌آید که حس و حال درونی در خودش ندارد. جهانی که پُر از

نوروز، یادگار کهن و میراث نیاکان

جغرافیای تمدنی ما، روز به روز به حقانیت و نیاز گفتمانی شاهنامه نزدیک می‌شود و کارستان آن پیر خردمند طوسی را درک می‌کند.

اما آن چه پرسش اساسی من به عنوان یک شاعر است، چرا ایدئولوژی و سیاست تمدنی ما، رنسانس فرهنگی را برای استقلال کامل همراهی نکرد؟ رنسانس فرهنگی فردوسی بدون ستون پایه‌های ایدئولوژی و سیاست ناتکمیل ماند و ما هرگز رنسانس کامل را تجربه نکردیم.

تناقض‌های اجتماعی ما که امروز مسبب کشاکش‌ها و مسائل عمده اجتماعی ما نیز گردیده است، ناشی از همین تعارضات بزرگ است. جامعه تمدنی ما در حوزه فرهنگ دارای یک شناسه، در حوزه ایدئولوژی دارای شناسه دیگر و در بُعد سیاسی دارای یک رفتار متفاوت است. همین جاست که چالش‌ها و مسائل عمده ملی و تمدنی ما به مخالفت‌های گروهی منجر می‌شود. جهان‌بینی نویسنده ما، جهان‌بینی روحانی ما و جهان‌بینی سیاست‌گر، ما نه تنها که وجه اشتراکی ندارد، بلکه گاهی در مسیرهای کاملاً متضاد قرار می‌گیرند. اما این در حالی است که جهان‌بینی‌های پراکنده اجتماعی در جهان غرب امروزی از نویسنده تا سیاست‌گر، از اقتصاد تا سینما، از کلیسا تا مافیا به یک مسیر واحد و اساسی می‌رسد. فردوسی بزرگ در بُعد فرهنگی طرح مساله کرد، طرح مساله او عامل اساسی خویش‌شناسی ما در حوزه فرهنگ شد، اما آن چه می‌تواند طرح مساله امروز و با گذشتن قرن‌ها پس از شاهنامه باشد چیست؟ چگونه می‌شود فرهنگ، ایدئولوژی و سیاست را که مکمل یک‌دیگر در به دست آوردن رنسانس بزرگ هستند؛ در یک کلیت مفهومی جمع کرد؟

هرگز تصور نکنید که دنیای امروز غربی با تکیه به جلو به این جایگاه رسیده است، بازگشت گاهی عامل خویش‌شناسی در بُعد مفهومی است. وقتی به دوره‌ی حیات فردوسی و انگیزه سرایش شاهنامه نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که نگاه فردوسی به گذشته، دقیقاً نگاهی ست که غرب امروز را از شر مدیریت جاهلانه‌ی رهایی بخشید. فردوسی مطالعه کرده بود که با ورود عرب‌ها به تمدن جغرافیای فارسی، جامعه تمدنی ما از ماهیت مفهومی خودش خالی شده بود. سرکوب نسلی، هویت و فرهنگ‌زدایی، ترویج آیین و تفکرات بیگانه و استمرار آن باعث شده بود که یک جغرافیای بزرگ با سابقه امپراتوری‌ها و روایت‌های سترگ، دست‌مایه سیاسی یک فرهنگ متجاوز شود.

فردوسی دور شدن از عصر اسطوره، دور شدن از عصر پهلوانی و دور شدن از تاریخ ایران را، علت بنیادی ناخودآگاهی در بُعد فرهنگ می‌دانست که با سرایش این بزرگ‌ترین اثر حماسه، این خلای مفهومی را در سرزمین ایران کامل کرد.

شاهنامه، هر هویت دیگری جز هویت ایرانی را انکار می‌کند و با یک دید بسیار راهبردی، یک‌هزار سال است که با جعلیات حاکم در ستیز است.

زبان، جغرافیا، تاریخ و حکمت شاخص‌های اساسی محتوای شاهنامه هستند که ما را با جهان قبل از اسلام و ورود اعراب و با ایران واقعی آشنا می‌کند. با مرور تاریخ، درمی‌یابیم که اهمیت کار فردوسی با توجه به واقعیت‌های تعارضات روایت‌های جهانی بیش‌تر می‌شود. در جهان امروز که جنگ‌ها و صلح‌ها در محور مناسبات ملی تمدن‌ها رنگ و روی گرفته است، نسل حاضر به ماهیت کارکردی شاهنامه پی برده، هر چند با مصلحت و پنهان، آن را جدی می‌گیرد. جهان و

بخش چهارم

دلایل ستیز با نوروز

◀ با آثاری از:

خواجہ بشیر احمد انصاری ♦ عبدالحی خراسانی ♦ عبدالشہید ثاقب ♦ ارشاد نورزی بلخی

نوروز در منظومه فقهی احناف

"نگاهی به موقف وزارت اوقاف گروه طالبان در باب نوروز"

ملاهای سلفی را در افغانستان و پاکستان ترور نموده اند.

در این چهل سال اخیر ایدیولوژی‌های مختلفی در پای جنگ‌های نیابتی و خدمت به استراتیژی‌های گوناگونی به گند آلوده شده اند و حالا نوبت به فقه و مکتب حنفی رسیده است تا در این کارزار قربانی گردد. بیرون کشیدن فتوای تکفیر منشانه، بی سند و شاذفقه‌های نه چندان مهم حنفی از زیر انبار حواشی حواشی کتب فقهی در جهت تحریم نوروز و تکفیر تجلیل گران آن یکی از این نمونه‌ها به شمار می‌رود که این فتواها هم با تاریخ زندگی مجتهدان بزرگ احناف و مواقف شان در پیوند به نوروز بیگانه بوده و هم با سرشت این مذهب و اصول اجتهادی آن. در این جا کوشش خواهیم نمود که حنفی بودن این جماعت بیگانه با ساخت تمدنی و فرهنگی افغانستان را در میزان نوروز سنجیده و در نتیجه صدق و کذب این ادعا را بر ملا سازیم.

۱. سخن نخست این که "فارس" نام کدام دین نه بل که نام منطقه‌ای در گذشته‌های نه چندان دور بوده است. فارسیان در میان خویش هم یهودی و مسیحی داشته اند، هم زردشتی و هم مسلمان که سلمان فارسی و حدود هشتاد تن از یاران پیامبر از نمونه‌های این رنگین کمان به شمار می‌رود. سخن دیگر این که خانواده امام ابو حنیفه که آدم کشان فرهنگ ستیز در کشور ما بنام نامی او طبل دیانت می‌کوبند، خود شان را از جمع همین "فارسیان" می‌نامیدند. محدث بزرگ جمال الدین المزی، در کتاب



خواجه بشیر احمد انصاری

نویسنده و پژوهش‌گر حوزه مطالعات اسلامی

وزارت حج و اوقاف طالبان چهار روز پیش از نوروز نامه‌ای را به تمامی امامان و خطیبان مساجد فرستاده و در آن گفته است: "نوروز، رسم و رواج و عید فارسیان است. و روافض این را بخاطری تجلیل می‌کنند که به گمان آن‌ها عثمان بن عفان "رض" در این روز به شهادت رسیده، و خلافت به علی "ک" منتقل شده است."

پیش از آن که به اصل مسئله بپردازم لازم می‌دانم بگویم که چطور ممکن است اقلیتی که خود شان را دولت رسمی کشور می‌دانند، بیایند و یک گروه از ساکنان کشور را به نام فارسیان تکفیر نموده و گروه دیگری را به نام روافض. اما آن چه مایه حیرت بیش تر من می‌شود، چطور ممکن است جماعتی از همین "فارسیان" و همین "روافض" بروند و زبان در کفش‌های آلوده و خونین این آدم‌کشان بیگانه با فرهنگ و هویت و زمان و زمینه بسایند، بدون آن که عرقی بر جبین شان نقش بندد؟!!

همان طوری که معلوم است طالبان خود را نمایندگان اصیل مذهب حنفی دانسته و در این راه تا جایی پیش رفته اند که طبق شواهد، گروهی از

نوروز در منظومه فقهی احناف

معروف خویش "تهذیب الکمال فی أسماء الرجال" از زبان اسماعیل فرزند حماد، فرزند امام ابی حنیفه چنین روایت می‌کند: "من اسماعیل فرزند حماد فرزند ابوحنیفه از سلاله فرزندان آزاده فارس می‌باشم و قسم بخداست که ما هیچگاهی برده کسی نبوده ایم".

۲. کهن‌ترین روایتی که از خانواده امام ابوحنیفه در دست داریم، با نوروز پیوند داشته است. امام بخاری با آن که میانه خوبی با احناف و امام ابوحنیفه نداشت، در کتاب تاریخ کبیر خویش از السعمر التمیمی روایت می‌کند که جد امام اعظم برای حضرت علی در روز نوروز فالوده تقدیم نموده بود و امام علی فرموده بود، هر روز ما نوروز، و در روایتی پیروز باد! التاریخ الکبیر، بخاری، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳. در میان نویسندگان ما مشهور است که کهن‌ترین "نوروزنامه" را حکیم خیام نیشاپوری نگاشته است ولی تاریخ شهادت می‌دهد که یکی از تربیت یافتگان پیش‌کسوت مکتب رأی در حوزه بلخ که محمد بن علی حکیم ترمذی نام داشت بیش‌تر از یک قرن پیش‌تر از خیام کتابی به نام "نوروزنامه" نگاشته است که نسخه‌هایی از آن تا هنوز باقی مانده است. حکیم ترمذی در اوج قدرت و عظمت سامانیان می‌زیست و از دانشمندان بلند آوازه فقه و حدیث و تصوف به شمار می‌رفت که امام ذهبی و ابن حجر و عطار نیشاپوری و دیگران از ایشان به خوبی یاد کرده اند.

۴. با فرارسیدن هر نوروزی، حتی سلفی‌های ما فتوایی را بنام ابوحنیفه کبیر در این جا و آن جانشر می‌کنند، فتوایی که می‌گوید اگر کسی یک تخم مرغی به کسی هدیه دهد کافر شده و عبادت پنجاه ساله او هدر خواهد رفت. این جماعت که در هر مناسبتی از "اتصال سند" و "رجال سند" و "ضبط" و

"عدالت" راویان سخن می‌گویند، چطور شد که به یکبارگی تمامی این موازین را در زباله و آشغال ریخته اند. این روایت که سه و یا چهار قرن بعد از ابو حفص کبیر بنام ایشان تبلیغ گردیده معلوم نیست که از طرف کدام جن و پری روایت شده و یا آن که در خواب کدام فقیه و مفتی در جه سه و چهار آمده است، چطور می‌تواند مبنای تکفیر صد ها ملیون انسان گردد؟! من به تمامی تکفیریان مذهبی و لا مذهب چلینج می‌دهم روایتی را نشان دهند که حد اقل دو قرن بعد از امام ابو حفص کبیر کسی این فتوا را بنام ایشان ثبت نموده باشد.

۵. ابو حفص صغیر فرزند ابو حفص کبیر مفتی اعظم اسماعیل سامانی بود و اگر او نمی‌بود، شاید سرنوشت سامانیان هم دگرگون بود، و سامانیان نوروز را با شکوه و عظمت تجلیل می‌نمودند. **ابوبکر نرشی که در عصر سامانی تولد یافته و در همین دوره وفات یافته است، در کتاب معتبر خویش "تاریخ بخارا" می‌نویسد: این ده "ورفشه" را هر پانزده روزی بازار است و چون بازار آخرین سال باشد، بیست روز بازار کنند و بیست و یکم روز نوروز کنند و آن را نوروز کشاورزان گویند و کشاورزان بخارا آن حساب را نگاه دارند و بر آن اعتبار کنند و نوروز مغان بعد از آن به پنج روز می‌باشد. تاریخ بخارا، ص ۱۲**

۶. کتاب‌های فقه حنفی در بخش معاملات خویش تقریباً همه از نوروز یاد کرده اند. این کتاب‌ها از نوروز عامه و نوروز خاصه و نوروز سلطان و نوروز دهاقین و نوروز مجوس یاد نموده اند. در برخی از این کتاب‌ها نوروز در سیاق خرید و فروش و زمان پرداخت پول و یا تحقق عقد سخن گفته و نوروز را میعاد مناسبی برای این کار ندانسته اند، نه بخاطر آنکه نوروز حرام است، بلکه بخاطر آنکه آن مردمان چندین نوروز

نوروز در منظومه فقهی احناف

داشتند و دیگر اینکه تقویم شمسی دوره‌های نخست چندان ثابت نبود تا آن که تقویم جلالی آمد و این مشکل را حل نمود.

۷. قاضی‌های بزرگ تمامی دودمان‌های سلطنتی عباسیان، عثمانیان، سلجوقیان، سامانیان احناف بوده، دودمان‌هایی که همه نوروز را تجلیل می‌نمودند. امام ابو یوسف، امام محمد بن حسن شیبانی، امام عافیه و ده‌ها مفتی و قاضی القضاات دیگر را می‌توان به عنوان نمونه ذکر نمود. فتواهای شیخ الاسلام‌های عثمانی در این باب تا هنوز در دسترس ما قرار دارند. تاریخ حکایت می‌کند که هدایای نوروزی تن‌ها در عصر علی بن ابی طالب مروج نبود بل که در دوره معاویه نیز رایج بود و آن چه برایم جالب است این بوده که برخی‌ها ملیون‌ها دالر صرف فیلمی در پیوند به زندگی معاویه بن ابوسفیان نموده و ایشان را معصوم می‌انگارند ولی یکبار هم از هدایایی که در نوروز به او می‌رسید یاد نمی‌کنند.

۸. سخن اخیر این که احناف هنگام اصدار فتوا در باب حرمت چیزی نهایت احتیاط را در نظر گرفته و

اصول حدیث ایشان به مراتب قویتر از اصولی است که اهل حدیث و مذاهب دیگر به آن پابند بوده‌اند. به هر حال، در این باب در جای دیگری سخن گفته ایم که به زودی در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت. به عنوان مثال، با آن که احادیث صحیح و صریحی در باب تحریم گوشت مرکب آمده است ولی برخی امامان گوشت خمرهای اهلی را مکروه تحریمی خوانده‌اند نه حرام مطلق، پس چطور می‌شود در باب تحریم نوروز که هیچ روایتی به روایت بماند نداریم، آن را نه تن‌ها تحریم بل که "مرتکب" آن را تکفیر نماییم.

ما تا سال‌های سال با این گونه قرائت‌ها و تلقی‌های بیگانه با دین و این قشر که از استثنائات آفرینش به شمار می‌روند مشکل خواهیم داشت.

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

نوروز نماد هویت و مظهر

فرهنگ و تمدن ماست



عبدالحی خراسانی

نویسنده و پژوهش‌گر

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز
سعدی

(حدیثی است که از انس بن مالک نقل شده که اینگونه آمده است: «حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَادٌ، أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟ قَالُوا: كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي يَوْمِ الْجَاهِلِيَّةِ، قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكَم بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْفِطْرِ، وَيَوْمَ النَّحْرِ" (سنن ابوداود، حدیث ۱۱۳۴؛ سنن نسائی، حدیث ۱۵۵۶؛ مسند احمد، حدیث ۱۳۶۲۲؛ مسند تترک حاکم، حدیث ۱۰۹۱ والبانی سند این حدیث را صحیح دانسته است.)

(عفان از «حماد» و او از «حمید» نقل کرد که گفت: از انس بن مالک شنیدم که گفت: رسول خدا (ص) در حالی به مدینه آمد که مردم این شهر دو روزی برای بازی کردن داشتند رسول خدا (ص) فرمود: این دو روز چیست؟ گفتند: در جاهلیت در این روزها جشن و تفریح می کردیم، پیامبر خدا (ص) فرمود: خدا بهتر از این دو روز را به شما تبدیل کرده است: عید اضحی و عید فطر.)

نخست

متن این حدیث ابهام دارد و معلوم نیست دو روز مورد نظر این روایت کدام روزها بوده اند؟

دوم

واژه نوروز و بهار اصلاً در این متن وجود ندارد و از همه مهم‌تر در متن، کلمه حرام نیامده است و اینکه گفته شود: این دو روز بهتر است دلیل بر حرمت نمی‌کند.

با آمدن نوروز و بهار، لشکر جهل و جمود خفاش وار از مغاره‌های خود بیرون می‌آیند؛ شمشیر جعل و تکفیر از نیام بر می‌کشند تا خورشید حقیقت را به انکار گیرند و طلوع زندگی و عشق را محکوم نمایند.

این دشمنان دیرین بهار هر ساله با همان منطق متروک و مطرود، رجز خوان و عربده کشان در منابر و معابیر هل من مبارز می‌طلبند؛ تا بر مقاصد خصم دیرین فرهنگ و تمدن ما بستر تسلط اجتماعی و فرهنگی را هموار بسازند تا بساط جعل و جهل نهادینه گردد.

۱. اصلی‌ترین چماق این جماعت علیه نوروز، یک روایت تکراری و مجهول می‌باشد که بارها رد شده است؛ و هیچ نسبتی با نوروز ندارد!

سوم

با توجه به تاریخ نقل نخستین راوی حدیث، احتمالاً در سن نود سالگی و کهولت این روایت را نقل کرده است و لهذا چندان مدار اعتبار نیست.

۲. حضرت علی (رض)، امام اعظم ابوحنیفه و

نوروز؛

تجلیل نوروز توسط پدر بزرگ امام اعظم ابوحنیفه و دادن هدیه توسط او به حضرت علی (رض) و استقبال علی از هدیه یکی از روایت های متواتر است که محکم ترین سند جهت رد روایت انس بن مالک می باشد.

اصل روایت چنین است "احمد بن عبدالله بن شاذان مروزی" از پدرش و او از پدر بزرگ اش نقل می کند که از اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه شنیدم که گفت: «النعمان بن ثابت بن المرزبان من أبناء فارس الاحرار، والله ما وقع علينا رق قط. ولد جدي في سنة ثمانين، وذهب ثابت إلى علي وهو صغير، فدعا له بالبركة فيه. وفي ذريته، ونحن نرجو من الله أن يكون استجاب ذلك لعلّي رضي الله عنه فينا. قال: والنعمان بن المرزبان والد ثابت هو الذي أهدى لعلّي الفالودج في يوم النيروز فقال علي: نورزونا كل يوم، وقيل كان ذلك في المهرجان، فقال: مهر جونا كل يوم.» نعمان بن ثابت بن نعمان بن نعمان بن مرزبان از فرزندان فارس و از آزادگان است به خدا سوگند که هرگز گردن ما به بردگی خم نشده است، پدر بزرگم در سال هشتاد هجری متولد شد و ثابت در کودکی نزد علی بن ابی طالب رفته بود و آن حضرت در حق خودش و نسلش به برکت دعا کرده بود و ما آرزو مندیم که خدای متعال دعای «علی» را در حق ما پذیرفته باشد؛ نعمان بن مرزبان پدر ثابت همان کسی بود که به علی بن ابی طالب «فالوده» را در روز «نوروز» داد و علی بن ابی طالب گفت هر روز ما نوروز

باد. ۲»

نکته؛

اگر حدیث انس بن مالک واقعیت می داشت نه پدر بزرگ امام ابوحنیفه جرأت می نمود به حضرت علی "پالوده" بر دونه علی آن را می پذیرفت و نه دعا می کرد: «که هر روز نوروز باد».

۳. تحریم کنندگان نوروز حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کنند؛

کسانی که جشن مقدس و عید مبارک نوروز را حرام اعلام می نمایند؛ به خداوند متعال و حضرت محمد(ص) اهانت روا می دارند و تهمت و دروغ می بندند.

خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حدّ، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.

و هم چنان قرآن می فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام گویند و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید، که آنان که بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید.

تحریم کنندگان نوروز مصداق کامل این آیات متبرکه هستند که بدون حجت قطعی و برهان قاطع حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال اعلام می کنند.

نوروز نماد هویت و مظهر...

۴. زردشت و نوروز؛

زردشت (پیامبر پاک سرشت و پیشوای فرزانه بلخ) نوروز را با شکوه فراوان تجلیل می نمود؛ اما نوروز از مناسک دین و آیین زردشتی نیست.

این جاهلان، دیواری کوتاه تر از زردشت پیدا نه کرده اند و در فقدان حضـور خردمندان زردشتی، هر چرندیات و خزعلاتی که به ذهن و زبان شان آمده است؛ متأسفانه در این هزار و چهارصد سال به آیین مبلک و فرهنگ متعالی نیاکان ما روا داشته اند.

تمام صاحب نظران تاریخ باستان و مراجع معتبر زردشتی معتقد هستند؛ که زردشت این جشن ملی و باستانی را پذیرفت و بهار و نوروز را جشن می گرفت اما نه به عنوان آیین دین و مناسک زردشتی.

واضح و مبرهن است که دشمنان نوروز و منادیان تکفیر، این جشن شکوهمند را در ترازوی جهل جاهلیت سنجیده اند و بر اساس عقده های دیرین تاریخی و تقابل با تمدن و فرهنگ انسانی و الهی ایرانشهر، حلال خدا را حرام شمرده اند.

۵. درفش کاویانی؛

این درفش نماد تاریخ اساطیری ماست.

این پرچم مبارک، راه پرفراز و فرودی را طی کرده است تا به روزگار ما و «جهنده بالا» رسیده است.

«جهنده بالا» یعنی برافراشتن پرچم نیاکان و اهتزاز نماد عزت و فرهنگ و هویت ما از تاریخ باستان تا امروز.

بلخ این افتخار را دارد که تا هنوز یاد و نماد درفش پرافتخار تمدنی ایرانشهر را هم چنان زنده نگه داشته است.

در همت و صلابت بلخ همین بس که پرچم بخدی را تا درفش کاویانی سلسله به سلسله حفظ کرده است

و یاد درفش کاویانی را که به دوش پهلوان اساطیری خراسان رستم فرخزاد در قادسیه بدست لشکر مهاجم عرب افتاد و بردند و سوختند و فروختند و برباد دادند؛ برای نسل ها و نسل ها زنده نگه داشته است.

۶. بهار در متن مقدس دین؛

قرآن کریم بهار را به ترین بهانه برای یادآوری دو نکته مهم و محوری قرار داده است: مرگ و زندگی.

در قرآن کریم حدود صد آیه درباره بهار آمده است.

«پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. در حقیقت هم او است که قطعا زنده کننده مردگان است و او است که بر هر چیزی توانا است» روم، آیه ۵۰

«و خدا همان کسی است که بادها را روانه می کند پس [بادها] ابری را برمی انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم و آن زمین را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم رستاخیز [نیز] چنین است» سوره فاطر آیه ۹

۷. نوروز ستیزی حاکمان افغانستان؛

اسامی و عناوین: گل سرخ، جشن دهقان، روز طبیعت و نهال شانی، همه خوب و مفید اند؛ اما نیت و انگیزه ضد تمدنی در استعمال ترم های رسمی و دولتی نهفته است.

گفتمان رسمی همواره سعی نموده است از کاربرد واژه نوروز پرهیز نماید!

جشن تمدنی ما با واژه نوروز شناخته می شود و دشمن فقط از نوروز می ترسد؛ زیرا واژه نوروز انتقال دهنده تمام مفاهیم جشن باستانی نوروز می باشد.

نوروز نماد هویت و مظهر...

۸. تاریخچه نوروز به روایت خداوندگار طوس و خالق شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوس؛

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی
از آن بر شد قره بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هر مز فرودین
بر آسوده از رنج روی تن دل ز کین
به نوروز تو شاه گیتی فروز
بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان بشادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بما ماند از آن خسروان یادگار

۹. حلول نوروز؛

نوروز به روایت فیلسوف، منجم و ریاضی دان
برجسته خوارزمی ابوریحان بیرونی.

ابوریحان بیرونی در (التفهیم) در پاسخ به این سوال
که نوروز چیست؟ می نویسد: «نخستین روز است از
فروردین ماه و از این جهت روز نو نام کردند زیرا که
پیشانی سال نو است و آن چه از پس او است از این
پنج روز همه جشن ها است و ششم فروردین ماه نوروز
را بزرگ دارند زیرا که خسروان بدان پنج روز حق های
خشم و گروهان بگزاردندی و حاجت ها روا کردند،

آن گاه بدین روز ششم خلوت کردند، خاصگان را و
اعتقاد پارسایان اندر نوروز نخستین آن است که اول
روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گشتن.»

۱۰. نوروز در نوروز نامه؛

در نوروز نامه منسوب به خیام آمده است: «سبب
نهادن نوروز آن بوده است که چون دانستند که
آفتاب را دو دور بوده یکی آن سیصد و شصت و پنج
روز و ربعی از به اول دقیقه حمل باز آید به همان
وقت هر روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن چه
هر سال از مدت همی کم شود چون جمشید این دو
را دریافت آن روز نام نهاد و جشن آیین آورد پس از
آن پادشاهان دیگر مردمان بدو اقتدار کردند.»

در پایان با ترجمه زیبایی دعای نوروز و حلول سال نو،
از دکتر شفیعی کدکنی مقال را به پایان می برم:

ای ز تو نور دل و دیدار ما
گردش اندیشه بیدار ما
ای ز تو رویان زمستان و بهار
ای تو گرداننده لیل و نهار
ای ز تو تغییر حال و سال ها
حال ما را گن تو خوشتر حال ها
هر روزتان نوروز باد
نوروزتان پیروز باد

منابع مأخذ

۱، ۲: متن احادیث از کتاب نوروز در ترازوی اسلام،
اثر دکتر محمد صالح مصلح.

توهم زدگی نوروز ستیزان در افغانستان

تعریف تئوری توطئه؛

تئوری توطئه عبارت از تئوری است که رویداد کنونی یا تاریخی را نتیجه نقشه مخفیانه گروهی دسیسه گر (عموماً قدرتمند) می‌داند. در تعریف دیگر، تئوری توطئه عبارت است از نداشتن اعتقاد یا باور نکردن شکل ظاهری و رسمی رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. تئوری توطئه در شکل حاد آن بیان گر این است که تمامی بدبختی‌های عالم در پی اعمال گروهی از افراد پرنفوذ و معمولاً پنهان است. در بیان این مفهوم گفته می‌شود گروه‌های کوچک و تیزهوشی دارای امکانات سیاسی، مالی، نظامی، روانی و علمی در پس تمام حوادث خوب و بد این دنیا هستند.

جایگاه تئوری توطئه در جهان اسلام؛

تئوری توطئه اگر چه یکی از پدیده‌هایی است که در تمام فرهنگ‌ها موجود می‌باشد، اما در میان مکاتب کلامی و فقهی جهان اسلام از محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد. گفته می‌شود که حتی خردگرا ترین مکتب کلامی مسلمانان (معتزله)، نیز از این بیماری رنج می‌برده و در تبیین حوادث، وقایع و رویدادها به آن متوسل می‌شده است. معتزلی‌ها، امام احمد حنبل را برای آن شلاق زدند که فکر می‌کردند او وابسته به گروه‌های یهودی و نصرانی بوده و به همین خاطر، قرآن را «قدیم» خوانده است. استفاده از تئوری توطئه اگر چه امروزه عمومیت پیشین خود را از دست داده و جای خود را به نگرش



عبدالشهید ثاقب

نویسنده و روزنامه‌نگار

چندسالی است که برخی نهادهای وابسته به وهابیت و سلفیت در تکاپو افتاده اند تا جشن نوروز را بخوانند. یکی از دلایل کسانی که جشن نوروز را حرام می‌خوانند، هراس آن‌ها از گرایش مجدد مردم به آیین‌های زردشتی و بودایی می‌باشد. دیروز من با یکی از این اشخاص صحبت کردم. او می‌گفت؛ این درست است که بزرگداشت از نوروز، دیگر از ویژگی‌های آیین زردشتی نه، بل یک پدیده جهانی می‌باشد، اما اشخاص و حلقاتی که در این سرزمین به دنبال احیای این آیین هستند در حقیقت به دنبال راه اندازی توطئه علیه اسلام بوده و تلاش می‌کنند که آیین‌های ماقبل اسلامی را جایگزین مراسم اسلامی نمایند.

وقتی استدلال‌های وی را شنیدم، به یاد تفکری افتادم که از گذشته‌های دور تا به امروز در میان مکاتب کلامی و فقهی جهان اسلام وجود داشته و بدبختانه، سرمنشاء فرهنگ ستیزی‌های بی شماری گردیده است. این تفکر، عبارت از تئوری توطئه می‌باشد.

توهم زدگی نوروز ستیزان در افغانستان

عقلانی واگذار نموده است، اما در میان تکفیریان و گروه‌های تندرو هنوز هم از محبوبیت برخوردار می‌باشد. حسین احمد الخشن، محقق برجسته لبنانی، در این مورد می‌گوید: «از چیزهایی که باید در گفتمان اسلامی مورد توجه قرار گیرد، آن است که توهم توطئه بر این گفتمان غالب است. این توهم، اندیشه‌برخی از اسلام‌گرایان را به اندیشه‌بسته بدل کرده که از هر حادثه جدیدی می‌هراسد و از هر اقدام دیگری بیم دارد و آن را در جایگاه توطئه و خیانت قرار می‌دهد و واژه‌ها معنایی به خود می‌گیرد که آن را بر نمی‌تابد و به جای واقعیت‌ها بر اساس نیت‌ها داوری می‌کند. این ذهنیت، خود را بر گفتمان بسیاری از اسلام‌گرایان تحمیل کرده و آن را به رنگ خویش درآورده، و به همین دلیل، به گفتمان تشکیکی، خصمانه و دورکننده بدل شده است».

تعریف فرهنگ فارسی از منظر تئوری توطئه؛

یادم می‌آید وقتی که مدرسه می‌رفتم و معارف دینی را فرا می‌گرفتم، یکی از احادیثی را که همیشه می‌خواندیم این بود: «به مسلمانان گمان نیک کنید تا هنگامی که شری از وی سر نزده است». فکر می‌کنم پیامی را که این حدیث می‌خواهد ابلاغ کند، همانا ایجاد و تحکیم فضای اعتماد و همدلی میان مؤمنان و مبارزه علیه بدگمانی در میان مسلمانان می‌باشد. باید گفت با وجود حضور چنین نص صریح علیه بدگمانی، شوربختانه یکی از ویژگی‌های فقهاء و رهبران کلامی جهان اسلام این بوده است که همیشه نسبت به ایران و فرهنگ ایران زمین بدبین بوده و آن را به عنوان یک رقیب بالقوه برای اسلام و دنیای عرب تلقی می‌کرده‌اند. رقیب پنداشتن ایران و ایرانیان، برای تمدن اسلامی شاید دلایل مختلف داشته باشد، اما مهم‌ترین علت آن

پیشینه تمدن و قدرت این سرزمین می‌باشد.

بر خلاف سایر کشورهای اسلامی، ایران و حوزه تمدنی ایران باستان یکی از مناطق مفتوحه اعراب بود که پیش از اسلام، هم دارای تمدن برتر بود و هم یک امپراتوری را اداره می‌کرد. بنابراین، باید گفت که حضور این درخشندگی و تابندگی در تارک تاریخ ایران باعث گردیده بود که فقهای مسلمان از خیزش و جنبش مجدد ایرانیان باستان هراس داشته و همواره لرزه بر اندام داشته باشند. آن چه که این هراس را در میان اعراب بیش‌تر تقویت نموده بود، وفاداری ایرانیان به فرهنگ، عنعنات و رسوم‌شان بود. ایرانیان در درازنای تاریخ نشان داده‌اند در کنار آن که مسلمان خوبی هستند، هم‌چنان ایرانیان خوبی نیز می‌باشند. دکتر سیدحسین نصر در مقاله «بر خورد تمدن‌ها و سازندگی آینده بشر» می‌گوید که برای ایرانیان همواره بدان اندازه که مسأله فرهنگی داغ بوده، مسأله قومی و نژادی نبوده است. او مثال می‌زند دوره اسلامی را: «ایرانی‌ها در دوره اسلامی پذیرفته بودند که پادشاهان شان ترک نژاد باشند (مانند سلاجقه و غزنویان) و برای آن‌ها مسأله قومی و نژادی مطرح نبود بل که مسأله فرهنگی مطرح بود».

اهتمام به مسأله فرهنگی در کنار آن ذهنیت توهم‌زده، باعث گردید که ما هدف حملات فقهاء و متکلمان عرب قرار بگیریم. درست از همین جا است که امروزه ما با حجم بزرگی از ادبیات ضد ایرانی در کتاب‌های فقهی و کلامی مواجه هستیم.

من در اینجا استناد می‌کنم به سخنان ابن حزم. ابن حزم اندلسی (۴۵۶-۳۸۴ هجری) که یکی از رهبران گروه‌های تکفیری و سلفی می‌باشد،

توهم زدگی نوروز ستیزان در افغانستان

در مورد ما فارسی زبانان چنین می گوید: «فارسی‌ها حکومت کهن داشتند و نیروی قدرتمندی بودند که بر ملت‌ها حاکم بودند، حتا خود را آزاده و دیگران را بنده می دانستند. اما این حکومت به دست مسلمانان اعراب نابود شد که به حق ضربه ای بزرگ و آزمایشی عظیم بود. چون که اعراب مسلمان برای فارس‌ها و دیگر اقوام همسایه خطری محسوب نمی شدند، به همین دلیل نمی توانستند بپذیرند که مغلوب اعراب شده اند، به راه‌های گوناگون و طرق متعدد متوسل شدند تا با اسلام به منازعه برخیزند. به علت آن که نتوانستند با توسل به شمشیر به مرادشان برسند در پی حيله و نیرنگ برآمدند».

ابن حزم هم چنین با اشاره به رویداد سقوط حکومت اموی‌ها به همکاری مردم خراسان می گوید: «عجم در خراسان امر حکومت را به دست گرفت و پادشاهی کسری را دوباره برگرداند و دیوان‌های اعراب، دیگر بی اهمیت شدند». من در این جا به آرای ابن حزم برای آن اشاره کردم که ایشان رهبر مستقیم گروه های تکفیری و سلفی می باشد و تأثیر فوق العاده ای بر این جریان گذاشته است.

بنده هنگامی که در مدرسه عالی امام ابوحنیفه و دانشکده شرعیات درس می خواندم، همواره با سلفی‌ها دست و پنجه نرم می کردم. سلفی‌ها عادت داشتند که مقلدان و پیروان مذاهب مختلف اسلامی را تکفیر کنند. آن‌ها در این مورد، استناد می کردند به سخنان ابن حزم: «تمامی آنانی که تقلید می کنند و تابع یکی از صحابه یا یکی از تابعین یا از مالک یا از ابوحنیفه یا از شافعی یا از سفیان یا از الاوزاعی یا از احمد حنبل یا از داوود اصفهانی هستند بدانند که اینان از دنیا و آخرت آنان مبری هستند».

تکفیر هویت فارسی زبانان؛

پیامد این نگرش برای فرهنگ و تمدن زبان پارسی این شد که همه رسوم و عنعنات و حتی فرآورده‌های فکری و فرهنگی مان - از تصوف و عرفان گرفته تا به جشن نوروزی و زبان فارسی - تکفیر شوند و حرام تلقی گردند. این در حالی است که اسلام نسبت به فرهنگ‌های بشری دید باز داشته و همه را به رسمیت می شناسد. وقتی قرآن عظیم الشان، کتاب مقدس مسلمانان، خطاب به بشریت می گوید که خداوند شمارا قبيله قبيله و قوم و قوم آفریده است تا هم‌دیگر را بشناسید، در حقیقت می خواهد همین تكثر هویت‌ها و فرهنگ‌های بشری را گوش زد کند و مسلمانان را به التزام به اصل «وحدت در کثرت» فرا بخواند. بنابراین، باید گفت: **تحریم نوروز و دیگر نمادهای هویت ایران زمین، بیش‌تر از آن که جنبه دینی داشته باشد، ریشه در یک توهم دارد و ناشی از یک بیماری می باشد؛ بیماری توهم زدگی یا همان پارانویا.** کسانی که فکر می کنند ایرانیان و فارسی زبانان در صدد راه اندازی توطئه علیه اسلام می باشند و بنابر این، باید هویت آن‌ها سرکوب گردد، به جای بحث و استدلال با آن‌ها، باید تحت مراقبت درمانی قرار گرفته و به روان‌پزشک مراجعه کنند.

شما اگر هر قدر برای شان از خدمات متقابل اسلام و ایران بگویید و از کارنامه های درخشان ابوعلی سینا و البیرونی و مولانا جلال الدین محمد بلخی در راه رشد و بالندگی تمدن اسلامی یاد کنید، آن‌ها قناعت نخواهند کرد بل به همان جزم‌ها و دگم‌ها و توهمات پیشین شان خواهند چسبید و تا گور، «هرگ بر ایران» خواهند گفت. این در حالی است که اگر آن‌ها واقع بین تر باشند در خواهند یافت که ایرانیان و هویت ایرانی دشمن اسلام نه، بل از بانیان تمدن اسلامی می باشند.

توهم زدگی نوروز ستیزان در افغانستان

تجربه ثابت ساخته است کسانی که واقع بین و قدرشناس اند، مانند حسن حنفی، اسلام شناس و دانشمند معروف عرب، به نقش ایرانیان در تکوین تمدن اسلامی اعتراف کرده اند. حسن حنفی در جایی پیرامون نقش فارسی زبانان در شکوفایی تمدن اسلامی می نویسد: «رابطه فرهنگی فارسی زبانان و اعراب در ساختن فرهنگ اسلامی در دوره های گوناگون تداوم داشته و در تقویت و پویایی فرهنگی نقش بسزایی ایفا کرده است. فرهنگ فارسی از طریق کتب منبع و اصلی از زبان فارسی به زبان عربی برگردانده شد و در حوزه فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. از همان آغاز ترجمه کتاب جاویدنامه که توسط سکویه به عربی ترجمه شد، فرهنگ فارسی به موازات فرهنگ یونانی در رشد و شکوفایی فرهنگ اسلامی نقش مهمی ایفا نمود. بسیاری از منابع اصلی تصوف به زبان فارسی بوده و هم چنین ریشه های بسیاری از مباحث درباره اخلاق در حوزه فرهنگ اسلامی را می بایست در زبان فارسی جستجو کرد. بسیاری از راویان حدیث هم چون صلیح بخاری، ابن ماجه، ترمذی و ابوداؤد، فارسی زبان بوده اند.

از پایه گذاران علوم دقیقه، هم چون ریاضیات و علوم طبیعی می توان از بیرونی، خوارزمی، کاشانی، طوسی و... نام برد که همگی فارسی زبان هستند. در زمینه فلسفه اسلامی، فلاسفه ای هم چون ابن سینا، ملاصدرا، شیرازی و ناصر خسرو نیز فارسی زبان می باشند. پایگاه اصلی مذهب تشیع که از

مذاهب اصلی و مادر به حساب می آید در ایران است. در مجموع زبان فارسی و زبان عربی، هر دو زبان تألیف علم در حوزه فرهنگ اسلامی به حساب می آیند. ابن سینا و غزالی در نگارش کتب خویش از این دو زبان بهره فراوان برده اند. مرام نامه های تصوف به زبان فارسی تبیین و تنظیم یافته است.

شاهنامه فردوسی به زبان فارسی همراه با زبان ترکی در آسیای میانه تأثیر مهمی از خود بر جای گذاشته است. فارسی زبانان در طول پنج قرن امپراطوری عباسی را همراهی کرده اند و در دولت های آن نقش مهمی ایفا نموده اند. گسترش اسلام در آسیای میانه محصول تلاش ایرانیان است».

مسئولیت ما؛

من وقتی می نویسم که خطبه خواندن در گوش این بیماران فایده ندارد، نباید چنین استنباط کرد که بنده مخالف بحث و جدل با این قشر می باشم. بر عکس، من ترجیح می دهم که این گفتگوها ادامه پیدا کند تا اقشار دیگر جامعه مان از شر تفکرهای زیان بار آنها رهایی یافته و به هویت شان احترام بگذارند و از آن پاس داری کنند. ما باید به جوانان و نسل های آینده مان بیاموزیم که هویت ما مرگب از سه جزء می باشد: هویت ایرانی، هویت اسلامی و عناصری را که تازه از دنیای مدرن وام گرفته ایم. ما باید به جوانان به صراحت بفهمانیم که پاس داری از این سه جزء، وظیفه ملی و وجدانی مان می باشد.

ابهامات و بدگمانی‌ها

نسبت به نوروز

دارد و این اقلیم تأثیر مستقیم بر نوع زندگی ساکنین این سرزمین‌ها دارند. در این فصل‌ها مردمان باید لباس‌های متفاوت بپوشند، خانه و مسکن خود را در هر فصل با شرایط اقلیمی وفق دهند. تأثیر تغییرات اقلیمی بر کشت و کار و زراعت در این جغرافیا نمایان است. در طول تاریخ و حتی حالا زراعت بخش بزرگ و اساسی اقتصاد مردمان این سرزمین‌ها بوده است.

کشورهایی که دارای چهار فصل و بخصوص زمستان نیستند، در آن‌جا مفهوم بهار و اهمیت آن قابل لمس و درک نیست. مثلاً آب و هوای فیلیپین در جریان سال گرم و سرسبز است. برای همین در این کشور و کشورهای آن منطقه جشن بهاری وجود ندارد.

برعکس در کشورهای شمال اروپا که زمستان بسیار طولانی و خسته‌کننده است که در نتیجه موج افسردگی در زمستان‌ها افزایش می‌یابد. جشن بهاری یکی از مروج‌ترین جشن‌ها در این کشورها است که نظر به فرهنگ‌های غالب در هر کشور با نام‌های متفاوت تجلیل می‌کنند. مردم شمال اروپا ماه‌ها چشم به راه بهار اند. تعریف بهار در این کشورها دیدن و یا تابیدن آفتاب است. حتی اگر درجه حرارت منفی ۱۰ درجه سانتی گراد باشد، ولی آفتاب بتابد، بهار محسوب می‌شود. در فنلاند اول ماه می جشن بهاری هست که واپو vappu نامیده می‌شود. این روز رخصتی عمومی است که مردم به چمنزارها و پارک‌ها برای تجلیل آن می‌روند. این جشن مصادف با دهم ثور و یا چهل‌مین روز نوروز می‌باشد. در جرمنی و کشورهای هم‌جوار نیز جشن‌های بهاری وجود دارند.



ارشاد نورزی بلخی

نویسنده و پژوهش‌گر حوزه تاریخ

جغرافیا نقش مهمی در چگونگی فرهنگ‌ها دارند. فرهنگ‌ها در بستر محیط، آب و هوا و اکولوژی آن سرزمین به وجود می‌آیند. یکی از برجسته‌ترین مثال این که جغرافیا چگونه فرهنگ را می‌سازد هنر معماری است. کشورهایی که در مناطق سرد سیر هستند نیاز به معماری دارند که خانه‌ها و ساختمان‌های آن‌ها از سردی هوا در امان باشند. کشورهایی که در مناطق گرم سیر هستند مجبور اند خانه‌ها را به شکلی بسازند که آنجا باد و هوا بتواند به آسانی داخل خانه‌ها شود و خانه‌ها را سرد بسازند. این دو عامل باعث آن می‌شود که طرز و سبک معماری این فرهنگ‌ها کاملاً از هم متفاوت باشند همین‌طور طرز پوشش لباس و نوع غذا نیز ربط مستقیم به جغرافیا دارند.

کشورهایی که در نیم کره شمالی و بخصوص در بخش‌های مرکزی و شمالی نیم کره شمالی قرار دارند عموماً شاهد تغییر شدید اقلیمی در جریان سال اند. کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان از جمله این کشورها اند. این سرزمین‌ها دارای چهار فصل اند که هر فصل آب و هوای منحصر به خود را

ابهامات و بدگمانی ها نسبت به نوروز

نام عام آن کارنیوال Carnival است. در تایلند جشن بهاری بنام سونگ کران Songkran یاد می گردد. این جشن در روزهای ۱۳ الی ۱۵ اپریل که تقریباً مقارن با اواخر جشن چهل روزه نوروز هست تجلیل می شود. در جاپان جشن نوروزی بنام ساکورا Sakura وجود دارد. همان طوری که جشن نوروز در بلخ ملقب به میله گل سرخ است، این جشن در جاپان ملقب به جشن شکوفه ها است.

عموما در شمال اروپا پرندگان با آغاز فصل زمستان به طرف جنوب مهاجرت می کنند و پس از رسیدن بهار دوباره از جنوب به شمال برمی گردند. هم چنان مطالعات روان شناسی نشان می دهند که مردم کشورهای سردسیر در زمستان بیش تر افسردگی را تجربه می کنند و هم چنان ارقام خود کشی نسبت به بهار و تابستان به مراتب بالا می رود. یعنی آب و هوا، جغرافیا و طبیعت رابطه مستقیم به زندگی و روان ما و حتی حیوانات دارند.

حالا که دیدیم چطور نوروز با طبیعت ربط دارد و نوروز تن ها جشن بهار در جهان نیست. بحث بعدی ما در رابطه به ابهامات، تهمت ها و بدگمانی ها درباره نوروز است. گروه های خاصی آمده اند و می گویند گویا نوروز جشن مجوسی و زردشتی و حرام است. این تهمت ها را می توان از چندین بعد بررسی کرد. یک بعد آن این است که ببینیم آیا نوروز واقعا یک جشن مختص به دین زردشتی بوده یا این که زردشتی ها یکی از گروه هایی بودند که این جشن را تجلیل می کردند. مورد دیگر بررسی احادیث و آیات قرآن در مورد منع این جشن است و باید دید که آیا چنین احادیث و آیات واقعا وجود دارند یا خیر؟ بعد آیات قرآنی و احادیث که در باره منع نوروز استفاده می شوند را تحت مطالعه قرار داد و دید که آیا این احادیث تفسیر درست و یا نادرست شده اند. این

احادیث و آیات باید با روش هرمنوتیک علمی بررسی شود و دید که آیا واقعا این آیات و احادیث بیرون از بستر تفسیر نشده اند؟

یکی از گفتمان های داغ در بین گروه های مشخص در افغانستان این است که نوروز جشن زردشتی است. در این باره باید گفت که نوروز جشن فرا قومی، ملی و دینی می باشد. این جشن وجه مشترک اقوام، فرهنگ ها و ادیان مختلف است. نوروز جشن بهار است، ولی جشن های بهاری بعضی وقت ها شکل و فورم دینی می گیرند. نه بخاطر این که این جشن ها در ذات خود دینی اند، بل که گروه های دینی این جشن را تجلیل می کنند و آن را از خود می سازند. مثلا جشن بهاری در شمال هند بنام هولی Holi وجود دارد. این جشن ذاتا جشن بهاری است، ولی در فرهنگ هندی شکل و فورم هندو به خود گرفته است. هندوها این جشن را با اساطیر خود وصل کرده اند. همینطور در کشورهای غربی جشن ایستر Easter که هر سال در اپریل برگزار می گردد یک جشن مسیحی است. مسیحیان به این باوراند که عیسای مسیح بعد از سه روز مرگ در چنین روزی رستاخیز می کند و دوباره خود را به حواریون نشان می دهد. گرچه این جشن یک جشن مذهبی و مسیحی است ولی در حقیقت یک جشن بهاری می باشد.

کلمه Easter از Easterdaeg انگلیسی قدیم گرفته شده است و این کلمه خود از پروتو آلمانی Austron منشأ یافته است. Austron چندین معنی دارد. یکی از معانی آن طلوع می باشد و معنی دیگر آن اسم الهه بهار و بارداری است که جشنی برای این الهه در بهار وجود داشت. این طور می توان دید که حتی کلمه ایستر نام الهه بارداری که ربط به

ابهامات و بدگمانی ها نسبت به نوروز

روانی با توسل به نیروی فرامادی، تابو و مفهوم حرام، جشن ها، قربانی در معبد و پرستش گاه و عرفان.

در مرکزیت این سیزده عنصر مفهوم و باور به خدا، نیروی فرا طبیعی قرار دارد. وقتی به نوروز نگاه کنیم، در جشن نوروز هیچ رفتار، باور و تمایل و تشویق به نیروی فرا طبیعی در کار نیست. این نشان می دهد که در نوروز اصل اساسی و کلیدی رفتار و کردار دینی وجود ندارد. در نبود این اصل متباقی سیزده عنصر نیز غیر دینی می شود. ولی باز هم این عناصر را می توان با نوروز مطابقت داد. در مناسک و جشن های نوروزی هیچ دعا، نیایش وجود ندارد. هم چنان در نوروز رفتارهای ریاضت کشی مانند روزه نیست. تجلیل نوروز با خود هیچ قانون و شریعتی نمی آورد. در تجلیل نوروز، مانند رفتن به سبزه زارها، باغ ها هیچ رفتار برای خشنودی خدا و یا الهه شامل نیست. هم چنان این جشن هیچ قربانی و پرستش گاه را در بر ندارد. فلسفه و یا رفتار عرفانی مانند مراقبه، اعتکاف و امثالهم هم در این جشن وجود ندارد.

بنابر این می توان گفت که جشن نوروز کاملاً یک جشن غیر دینی بوده، نه تن ها با دین اسلام، بل که با هیچ دینی در تضاد نیست. فلسفه نوروز وابسته به جغرافیای مشخصی است؛ جغرافیایی که در آن زمستان و بهار وجود دارد. این جشن نه تنها در حوزه مابله که در تمامی کشورهایی که دارای چهار فصل یا حداقل فصل زمستان و بهار اند وجود دارد.

همان طوری که جشن بهاری در هند شکل هندو گرفته، در غرب پوشش مسیحی، نوروز را نیز پیش از اسلام زردشتی ها تجلیل می کردند. ولی نوروز جشن مختص به زردشتی ها نبوده و نیست.

کشاورزی دارد می باشد و پیش از مسیحیت در اروپا وجود داشته است. ریشه اصلی کلمه Easter در زبان پروتو هندو اروپایی به شکل Aus است. این کلمه به معنی تابیدن و درخشش صبح گاهی است. یعنی کلمه ایستر ربط با تابیدن آفتاب و برگشت آفتاب دارد. حتی با نگرستن سطحی به واژه Easter ما ربط آن را با Eas که شرق معنی می دهد را می بینیم و شرق مکانی است که از آنجا خورشید طلوع می کند. ایستر امروز یکی از جشن های خیلی مهم مسیحی است، ولی ذاتاً این یک جشن بهاری می باشد که پوشش و ظاهر مسیحی به خود گرفته است.

بحث دیگر دیدن نوروز از بعد مطالعات ادیان و بخصوص انسان شناسی دینی می باشد. این مقاله گنجایش بررسی همه ابعاد این بحث را ندارد. در این جا ما جشن نوروز را با بعضی از مشخصات و ویژگی های عمل و رفتار دینی بررسی خواهیم کرد. انتونی والس (Anthony Wallace) تولد ۱۹۲۳ وفات ۲۰۱۵ یکی از انسان شناسان مشهور قرن بیستم مطالعه ای درباره ماهیت و مشخصات رفتار و عمل کردهای دینی دارد. والس عناصر رفتار و عمل کرد دینی را به سیزده بخش تقسیم می کند. وی به این باور است که در مرکز این سیزده رفتار و عقیده مفهوم قدرت ماورای طبیعی وجود دارد. این عناصر را می توان به نظام شمسی تشبیه کرد که در مرکز آن قدرت، نیرو، خدا و یک مفهوم فرا طبیعی قرار دارد و سیزده ستاره دیگر در دور آن می چرخد. این سیزده عنصر عبارتند از: دعا، نماز، نیایش با رقص و موسیقی، ریاضت، شریعت و قوانین، افسانه، جادو، تعویذ نویسی و رفتارهای دیگر برای خشنود کردن قدرت فرا طبیعی، جستجوی قدرت روحی و

بخش پنجم

نسبت نوروز با مسایل روز

◀ با آثاری از:

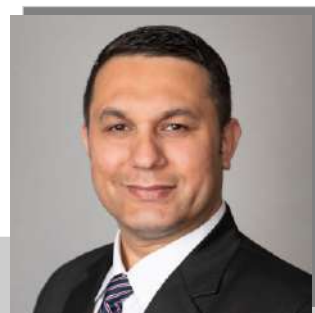
احمد ضیا فیروزپور ♦ ماندانا تیشه یار ♦ میرویس بلخی ♦ شفیق الله شفیق
آنا یوسفیان ♦ ندیمه رسولی

تا هم گرای منطقه‌ای

کوچه‌های مردمان ما جشن گرفته می‌شود، که امروز به عنوان یکی از ابزار دیپلوماسی فرهنگی تبدیل شده است. کشورهای حوزه نوروز در تازه‌ترین مورد این جشن را در سفارت‌های شان و همین‌طور در کشورهای میزبان جشن گرفتند تا مردمان اروپا و آمریکا و سایر کشورها را با ابزار جشن نوروز، پیوند بزنند.

دیده می‌شود که فرهنگ پذیرش نوروز در میان مردمان و حکومت‌هایی که شامل حوزه تمدنی نوروز نیستند، نیز در حال گسترش است. از کاخ سفید گرفته تا شهرداری هامبورگ، از رسانه‌های بین‌الملل تا دانشگاه‌های غربی و عربی همه و همه به نوروز می‌پردازند. با جشینی، با تحقیق و با ساختن فلم مستندی و همین‌طور با خبر و گزارش و مصاحبه. در سوی دیگر شبکه‌های اجتماعی در فصل نوروز، پر است از پیام‌های نوروزی انسان‌هایی که در حوزه تمدنی ما در بستر نوروز نیستند، ولی سخت عشق به نوروز پیدا کرده‌اند. سوای این که یونسکو نوروز را به عنوان یک جشن کهن ثبت تقویم جهانی کرده و از آن همه ساله در مقر سازمان ملل گرامی داشت به عمل می‌آید.

همین‌طور میلیون‌ها مهاجر در کشورهای حوزه تمدنی نوروز سال‌ها است که از این ابر فرهنگ در خانه‌ها و کشورهای میزبان شان چنان با گرمی و زیبایی پذیرایی می‌کنند که دیده می‌شود نسل‌های امروز در اروپا و آمریکا و کشورهای عربی، همه ادامه دهنده نوروزپسندان‌اند.



احمدضیا فیروزپور

نویسنده و روزنامه‌نگار

نوروز به عنوان یک جشن بزرگ، در دل تاریخ و سرزمین‌های منطقه امروزی ما که از بلخ و بخارا شروع تا ترکیه و چین و پاکستان و قسمت‌های هند می‌رسد، ریشه دارد. این ابر فرهنگ با سپری شدن هزاران سال هنوز هم با جایگاه شامخش از بلخ تا کاخ سفید گرامی داشت می‌شود.

نوروز بستری است برای هم‌باوری، نواندیشی و هم‌گرایی. وقتی از هم‌گرایی سخن می‌گوییم، دقیقاً منظور ما هم‌گرایی منطقه‌ای در بستر فرهنگ و آن هم ابر فرهنگ نوروز است. نوروز جشینی است که بنیاد آن بیش از همه جشن‌ها، دارای ظرفیت آشتی و صلح است و هیچ پیوند ایدئولوژیک ندارد و مردمان سرزمین ما از سده‌های باستان با هر باوری نوروز را بزرگ داشته و ارج نهاده‌اند. از نوروز در کشورهای مختلف مانند افغانستان، تاجیکستان، جمهوری‌های آسیای میانه، چین، ترکیه، عراق، ایران، قسمت‌های پاکستان و هند و همین‌طور از سوی شهروندان این کشورها در آمریکا و اروپا به گونه‌های مختلف گرامی داشت صورت می‌گیرد. با این اهمیت، نوروز دیگر نه تنها که در دست‌خوان و

از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان...

پیشینه و اهمیت نوروز نمایان‌گر این است که نوروز، پیام‌بزرگی دارد. این پیام مشخص و روشن است؛ بالندگی، برگشت از تاریکی و سیاهی به روشنائی و روز و همین‌طور هم‌دیگر‌پذیری و خوشی و نور‌آوری و ده‌ها وصف دیگر.

پرسش این است که چرا حکومت‌های افغانستان به شمول نظام جمهوریت پیشین، در گرفتن ابتکار عمل جهت رهبری روند هم‌گرایی نوروز - که خاستگاه اش بلخ است - ابتکار عمل نداشتند؟ این نوشته به بررسی عوامل و جستجوی راه‌های حل آن - به شکل کوتاه می‌پردازد.

نوروز ستیزی حکومتی؛

نوروز ستیزی یکی از ویژه‌گی‌های حکومت جمهوریت پیشین در افغانستان بود. رهبری حکومت‌های اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی همواره نوروز را به عنوان یک «فرهنگ بیگانه» می‌پنداشتند و در مقابل از جشن‌های دهقان، گل‌سرخ، گل‌انار، گل‌نارنج و سال نو و روز معارف تجلیل و بزرگ‌نمایی می‌کردند. به پندار آن‌ها نوروز مربوط به ایرانیان است و پیوندی با مردم افغانستان ندارد. در حالی که واضح است نوروز از بلخ قامت بلند کرد و به جهان سبزه افگند. روایتی که حکومت‌های نامبرده از فرهنگ داشتند، تلاش برای نهادینه کردن فرهنگ «افغانی» با همان تعریف معین قومی بود. بناءً از دید آن‌ها نوروز در فرهنگ «افغانی» جای نداشت و همین مسئله همواره سبب می‌شد که حتی در پیام‌های سال نو، حتی از ذکر واژه نوروز خودداری کنند. آقایان اشرف غنی احمدزی و حامد کرزی کم‌ترین توجه و سرمایه‌گذاری را در راستای نوروز نمودند و دیده می‌شد که یک نوع دشمنی بنیادی و محکم با این فرهنگ داشتند، و این برخورد ریشه در نگاه نژادپرستانه آن‌ها داشت.

تلاش‌های مشترکی را که سه کشور حوزه نوروز و هم‌زبان؛ افغانستان، تاجیکستان و ایران به خرج دادند تا رسانه‌یی را زیر نام «نوروز» ایجاد کنند، بابتی میلی‌حامد کرزی و همراهانش رو برو گردید و ایران نیز با نمایش رقص و موسیقی تاجیکستان درین شبکه تلویزیونی، مخالفت نرم نشان داد، در نتیجه این شبکه که می‌توانست پل محکمی میان این سه کشور هم‌زبان باشد، پیش از تولد، درگذشت.

اشرف غنی در یکی از سخنرانی‌هایش در مزارشریف در مراسم نوروز، حتی یک‌بار هم از واژه نوروز استفاده نکرد، این در حالی بود که ده‌ها دیپلمات کشورهای حوزه نوروز در آن مراسم حضور داشتند. البته با دموکراسی‌یی که در افغانستان توسط کشورهای غربی حمایت می‌شد، این دورریس حکومت هرگز نتوانستند مانع برگزاری باشکوه جشن نوروز در زادگاه اش یعنی بلخ گردند. در زمان حکومت‌داری عطا محمد نور در بلخ، گرمی داشت از نوروز در افغانستان به اوج خود رسید که نه تنها در مزارشریف، بل که از طریق رسانه‌های جمعی تمام جهان، برگزاری باشکوه این جشن تمدنی و تاریخی را به تماشا می‌نشستند. تحمل این چنین وضعیت و آیین‌داری از نوروز، واقعاً برای سردمدارانی که فکر قومی و فرهنگ نوروز ستیزی داشتند، قابل تحمل نبود.

نوروز ستیزی دینی؛

علمای افغانستان از گذشته‌های دور میانه محکم و آشتی‌پذیری با نوروز داشتند. از زمانه‌های قدیم با فرارسیدن نوروز، مساجد و مدارس دینی نیز خانه تکانی می‌کردند و آمادگی برای نوروز می‌گرفتند. از تهیه شیرینی‌های خوش مزه گرفته، تا خرید لباس جدید، تحفه‌های نوروزی و همین‌طور نوشتن اشعار نوروزی به روی کاغذهای رنگین برای کودکان و

از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان...

و نوجوانان و پند و اندرز علما برای دوستی، پذیرش هم‌دیگر و خوشی.

اما این فرهنگ با گسترش اسلام سیاسی و رشد تروریسم و تولید افکار تند از مدارس پاکستانی، از نوروز پسندی به نوروز ستیزی مبدل شد. از یک طرف علمای دینی که افکار سنتی در افغانستان را رهبری می‌کردند با این ابر فرهنگ مخالفت کردند و زیر ریش نظام جمهورییت روند تکفیر نوروز را خانه به خانه و مسجد به مسجد تبلیغ کردند، از سوی دیگر گروه‌های تندرو مانند طالبان که ضدیت و مخالفت شان با نوروز فکری - قومی بود در مناطقی که در اختیار داشتند مانع برگزاری جشن نوروز شدند. گفتمان اساسی نیز در میان نخبه‌گان و علمای دینی برای حل این موضوع هیچ‌گاهی شکل نگرفت. نفرت پراکنی تندروان دینی نسبت به نوروز بیش‌ترین ریشه در فرهنگ شهرنشینی و روستا نشینی دارد. نخبه‌گان همواره سعی کردند تا نوروز را یک جشن لوکس، مدرن و شهری نشان بدهند. در حالی که تاریخ نوروز این را نشان می‌دهد که نوروز یک جشن مردمی است و پیوند محکمی هم با مردم روستا و هم شهر دارد.

نسخه‌یی که می‌توانست جلو نوروز ستیزی را در مدارس و مساجد بگیرد، متأسفانه هیچ‌گاهی تولید نشد و این امر سبب گردید که در جامعه شهری نیز نوروز مخالفان خود را پیدا کند. حکومت‌های اشرف غنی و حامد کرزی نیز با چنین روحیه هرگز مخالف نبودند. حالا که طالبان بر کشور مسلط شده‌اند، واضح است که آن سیاست را با شدیدترین نوع اش در برابر نوروز اتخاذ کردند، نه تنها خبری از نوروز به گونه دولتی و اداری آن وجود نداشت که آن را تکفیر کردند.

اندیشه‌های طالبان نیز ریشه در دگم اندیشی و

سخت‌گیری‌های شان از آموزه‌های دینی و حتی روایت از تقابل با خوشی مردم دارد. اگر بخواهیم نگاهی آسیب شناسانه داشته باشیم، کشورهای این حوزه بویژه در سال‌های اخیر با مشکلات سیاسی و اقتصادی گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کنند، موجودیت حکومت‌های ضعیف در افغانستان و شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی و تفسیرهای سلفی و طالبانی، از عواملی است که روی پاس داشت گرم از نوروز در حوزه آن تأثیر داشته است.

مردم و نوروز؛

نوروز هر چند جشن تمام مردم افغانستان و کشورهای حوزه آن است، اما در افغانستان دیده شده که از نوروز به عنوان یک فرهنگ - نخست ملی و سپس جهانی - کم‌تر استفاده شده است. هر چند در خانه‌ها و کوچه‌ها از این جشن گرمی داشت صورت می‌گردد، ولی چیزی که تا حال رویش کار نشده، سرمایه‌گذاری ملی برای نوروز است. پرسش اساسی درین میان این است که چرا نوروز از بلخ تا هلمند، از بامیان تا کنر و از هرات تا نورستان و از غزنی تا هرات با هم تنیده و پیوست خورده نیست؟ دلایل آن را می‌توان نخست در تعریف‌هایی که اقوام سرزمین ما از نوروز دارند، جستجو کرد. برای شماری نوروز تن‌ها تغییر سال و تاریخ است، برای کسانی جشن دهقان و هم‌چنان شاید برای ولایاتی، جشن نوروز، یک فرهنگ بیگانه باشد.

اگر نخست مردم افغانستان و سپس کشورهای حوزه تمدنی مشترک را نوروز گره‌زنند، کدام عامل دیگر این ظرفیت را دارد؟ پاسخ روشن است که نوروز در خود این ظرفیت و شایستگی را دارد که سبب اتحاد و هم‌گرایی در میان مردمان سرزمین ما و سپس در کشورهای حوزه تمدنی نوروز گردد. ولی این آرمان به سادگی دست یافتنی نیست. واضح است که

از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان...

عنوان نماد چنین همکاری‌هایی استفاده کنند. حالا که نوروز دیگر یک جشن تن‌ها بلخیان و ایرانیان نیست و از مرزها پارا فرا گذاشته و جهان را در نور دیده است.

به قول دبیر کل سازمان ملل متحد آقای انتونی گوتزش، نوروز «هدیه مردم بلخ به جهان» یک جشن و رویداد فراملی است که در آن بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان به‌شمول خانواده و دوستان دور هم جمع می‌شوند، گذشته را مرور می‌کنند و مشتاقانه منتظر آینده روشن‌تر می‌باشند.

فرهنگ که یک ابزار مهم در دیپلوماسی امروزی بشر به‌شمار می‌رود، از آن می‌توان در هم‌گرایی و اتحاد کشورهای یک حوزه استفاده کرد. هر چند کشورهای حوزه تمدنی امروز بنا بر تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی تضاد منافع دارند، ولی معنی هم‌گرایی در این جا این است که با وجود این تضاد منافع و تفاوت، باید دنبال بستر مشترکی برای همکاری بود و از دید من این بستر فرهنگی هیچ چیز دیگری، جز نوروز بوده نمی‌تواند. وقتی نوروز فرهنگ مشترک همه این کشورها است، پرسش این است که چرا نوروز بن‌مایه یک هم‌گرایی منطقه‌ای از بلخ و بامیان و دوشنبه و تبریز و تهران تا آذربایجان و قفقاز و کردستان قرار نگیرد؟ فرهنگ مشترک و نمادهای اسطوره‌ای بیش‌ترین نقش را در هم‌بستگی ملت‌ها ایفا می‌کنند و هیچ تشکل منطقه‌ای بدون زمینه‌های فرهنگی قوام نمی‌گیرد.

سیاست گذاری‌ها در راستای مسایل فرهنگی تغییر کنند و از نوروز باید یک باز تعریف صورت گیرد.

این مهم در افغانستان زمانی بدست آمدنی است که نخست عدالت اجتماعی تأمین شود و حکومتی از دل آرای واقعی مردم بیرون شود و گفتمان ملی بدون توجه به اکثریت و اقلیت، که بر بنیاد ارزش‌های شهروندی شکل بگیرد.

بلخ داشت آهسته آهسته به عنوان بستر عمومی نوروز برای مردم افغانستان جایگاه خود را پیدا کرده بود، ولی با تحولات سیاسی و سقوط یک نظام نیم بند، همه شیرازه‌ها به شمول شیرازه فرهنگی مردم سقوط کرد. چنان چه دیده شد در نوروز امسال، از آن شور و شادی و آن روزها و شب‌های شیرین نوروزی خبری از بلخ نبود.

چشم انداز آینده؛

حالا به پرسش اصلی این نوشته پاسخ می‌دهیم که نقش نوروز در هم‌گرایی منطقه‌ای چیست و چطور می‌شود به این مهم دست یافت؟ پاسخ این پرسش به دلیلی دشوار است که وقتی ملت‌ها و دولت‌های حوزه تمدنی نوروز در محور چنین جشنی اتحاد خود را حفظ کنند، منافع کشورهای متخاصم به لحاظ سیاسی و امنیتی و حتا فرهنگی نیز ضربه شدید خواهد خورد.

هر چند، نوروز به عنوان میراث مشترک فرهنگی به خوبی می‌تواند بستری مناسب برای همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان کشورهای حوزه تمدنی ما باشد. کشورها از نوروز می‌توانند به

از نوروز ستیزی حکومت‌ها در افغانستان...

اگر حکومت‌های امروز در منطقه ما، بنا بر هر دلیلی درین راستا بی میلی نشان می‌دهند، در چنین وضعی نخبه‌گان و فعالان حوزه فکر و فرهنگ کشورها باید جدا از سیاست‌های دولتی، ابتکار عمل بدست گیرند و هم‌گرایی نوروز را با شعر، موسیقی، گفتمان، پژوهش، سفرهای مشترک، تبادلۀ آثار و جشن‌های مشترک در منطقه خود با شکوه تر از گذشته، جشن بگیرند و نگذارند که میراث مشترک دست‌خوش سیاست‌های زودگذر دولتی گردد.

آن‌چه می‌توان از آن به عنوان سیاست‌های منطقه‌ای نوروزی استفاده کرد، تشکیل اتحادیه کشورهای عضو نوروز و همین‌طور راه اندازی گفتمان نوروز و هم‌گرایی در میان ملت‌ها و کشورهای حوزه نوروز و سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های درازمدت بالای نوروز است. افغانستان که چنین استعدادی را دارد، اما با توجه به حساسیتی که با نوروز وجود دارد، همواره از بدست گرفتن چنین ابتکاری دست کشیده است.

نوروز و نظریه‌های روابط بین‌الملل



ماندانا تیشه‌یار

نویسنده و پژوهش‌گر مطالعات بین‌الملل

گویای نقش‌آفرینی عناصر نوین در روابط میان ملت‌ها بود. حتی تعریف از «منافع» نیز تغییر کرد و مبنای شکل‌گیری منافع، آن‌گونه که آلکساندر ونت در نظریه سساز انگاری در پایان دهه ۱۹۹۰ مطرح نمود، پیوستگی‌های هویتی و فرهنگی خوانده شدند.

از این‌رو، پایان دوران جنگ سرد، به جای آن‌که به شکل‌گیری یک جهان تک‌قطبی و جهانی شدن اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اجتماع بیانجامد، به پیوند میان واحدهای سیاسی با هویت‌های مشابه در مناطق گوناگون انجامید. دولت‌ها برای تامین منافع ملی خود کوشیدند تا واحدهایی فراملی را بنیان نهند تا بتوانند از جایگاهی استوارتر در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرینی کنند. روابط کشورها در سطح مناطق، الگوهای تازه‌ای از تعاملات بین‌المللی را شکل دادند. در این میان، پیوندهای هویتی که مبنای تعریف منافع مشترک قرار گرفته بودند، خودنشأت گرفته از پیوستگی‌های فرهنگی بودند. در واقع، می‌شد هویت را بر ساخت ویژگی‌های فرهنگی افراد و جوامع دانست. به این ترتیب، جهان امروز، جهانی است «منطقه‌ای شده» که پیوند میان جوامع هم‌فرهنگ، مبنای اصلی همکاری میان ملت‌ها و دولت‌ها به‌شمار می‌رود. فناوری‌های نوین نیز عرصه مناسبی را برای پیش‌برد چنین الگوی تازه‌ای فراهم آورده‌اند. از همین‌رو است که می‌توان دید عنصر کلیدی هم‌چون «مرز» در سیاست میان ملت‌ها تا چه اندازه کمرنگ شده و حتی برداشت‌های سنتی از مفهوم «حاکمیت» نیز در این دنیای شگفت‌انگیز نو، صورت دیگر یافته است. حتی مفهوم منطقه نیز دگرگون شده است. منطقه، دیگر آن چیزی نیست که بر پایه تعاریف جغرافیایی، می‌شد بر

برای استادان و دانشجویان رشته روابط بین‌الملل این عبارتی آشناست که می‌گوید: «در روابط میان ملت‌ها، دوست‌همیشگی و دشمن‌همیشگی نداریم؛ تن‌ها منافع‌همیشگی داریم!» این سخن را هانس مورگنتا، استاد آمریکایی روابط بین‌الملل در کتاب خود با نام «سیاست میان ملت‌ها» که در ۱۹۴۸ به چاپ رسید، مطرح نمود. در حال و هوای سال‌های نخست جهان دوقطبی و تن‌ها چند سال پس از پایان جنگ جهانی دوم که ویرانی‌های بسیار در کشورهای گوناگون جهان به جا گذاشته بود، سخن مورگنتا جذابیت بسیاری داشت و پایه‌ای شد برای بنیان‌گذاری مکتب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل.

اما جهان فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دید و روابط میان ملت‌ها در ابعاد گوناگونی گسترش یافت و الگوهای تازه‌ای از دوستی و دشمنی شکل گرفتند. دیگر روی‌کرد واقع‌گرایانه که از جمله مهم‌ترین نظریات علمی در دوران جنگ سرد به‌شمار می‌آمد، نمی‌توانست تبیین‌کننده رویدادها و روندهای نوپدید در روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها باشد. بنیان‌شکل‌گیری روابط، در چارچوب‌های نوین تعریف شدند. شکل‌گیری اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای منطقه‌ای،

نوروز و نظریه‌های روابط بین‌الملل

گویشوران این حوزه تمدنی، نه تنها پیوندهای زبانی عمیقی میان جوامع پدید آورده اند که به درک همدلانه تر مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و هویتی مشترک انجامیده، بل که با پاسداشت و تداوم بخشی به استفاده از گویش‌ها و زبان‌های گوناگون در این منطقه از جهان، رنگین کمان فرهنگی زیبایی را پدیدار ساخته اند.

به این ترتیب، می‌توان دید که فرهنگ نوروز، با تکیه بر هنجارهایی مانند مدار اجویی، تساهل و تسامح و با گسترش ارزش‌هایی هم‌چون دوستی و مهربانی با یکدیگر، آشتی جویی و کمک به دیگر مردمان، توانسته است پیوند دهنده جوامع مدنی بسیاری در جهان امروز باشد. جهان شمول بودن ارزش‌های فرهنگ نوروز هم‌چنین به این مفهوم این توان را بخشیده است تا در عرصه‌های فراملی بتواند نقش هویت ساز بازی کرده و به شکل‌گیری یک منطقه فرهنگی یاری رساند و نیز بتواند در جهان امروز، تقویت کننده دیدگاه‌های انسان دوستانه بر پایه سنت‌ها و آیین‌های کهن باشد.

فرهنگ نوروز به عنوان میراث مشترک ملت‌های حوزه تمدنی نوروز، نیازمند آن است که در چارچوب نظریه‌های نوین روابط بین‌الملل، به ویژه نظریه‌های منطقه گرایی، صورت بندی شود و سپس بر پایه راهبردهای مشترک، اجتماع گسترده تازه‌ای را شکل دهد که تأمین کننده منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی دولت‌ها و ملت‌ها باشد. شکل دهی به «گفتمان منطقه فرهنگی نوروز» کاری است که بیش از آنکه نیاز به همکاری در سطح رهبران سیاسی داشته باشد، نیازمند هم‌فکری و همراهی اندیشمندان و دانشگاهیان کشورهای این منطقه برای ارایه تعاریفی تازه از منافع ملی، امنیت ملی، حکمرانی، مرز، دوست و دشمن در چارچوب ارزش‌های مشترک فرهنگی است.

روی نقشه‌های جهان ترسیم اش کرد. منطقه در جهان امروز، به مجموعه‌ای از اجتماعات گفته می‌شود که توانسته اند بر پایه عناصر مشترک فرهنگی و هویتی و در چارچوب روابط اقتصادی، سیاسی، علمی و غیره به دور یکدیگر گرد بیایند و برای تحقق منافع مشترک، به همکاری با یکدیگر بپردازند. از این رو، می‌توان دید که منطقه نیز می‌تواند یک برساخت نوین از بازتعریف عناصر مشترک پیوند دهنده جوامع باشد.

در سال‌های اخیر، کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، هندوستان، عراق، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان کوشیده اند که آیین نوروز را به عنوان میراث فرهنگی ناملموس بشریت در یونسکو به ثبت رسانند و از سال ۲۰۱۰ طی قطعنامه A/RES/64/253 در مجمع عمومی ملل متحد، ۲۱ مارس / روز نخست فروردین / حمل، به عنوان «روز جهانی نوروز» نام گذاری شده است. این در حالیست که فهرست کشورهای که مردمان آن‌ها نوروز را جشن می‌گیرند، طولانی تر از فهرست کنونی بوده و از آلبانی در اروپای شرقی تا چین و مغولستان در شرق آسیا را در بر می‌گیرد.

به خوبی می‌توان دید که کشورهای منطقه فرهنگی نوروز از گوناگونی چشم‌گیری برخوردار هستند. از دید جغرافیایی، این کشورها مناطق آسیای غربی، قفقاز، اروپای شرقی، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را شامل می‌شوند. از دید مذهبی، پیروان ادیان گوناگون، از مسیحیت و آیین‌های زرتشت و یهود گرفته تا مذاهب گوناگون اسلامی نوروز را جشن می‌گیرند. از دید قومی، منطقه فرهنگی نوروز در برگیرنده شمار زیادی از اقوام کهن است که از دیرباز در این حوزه تمدنی زیسته اند و در کنار یکدیگر، فرهنگ نوروز را شکل داده اند. و سرانجام، گوناگونی زبانی، از دیگر ویژگی‌های منطقه فرهنگی نوروز به شمار می‌رود.

جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی و هم کنشی برای هم گرایی



میرویس بلخی

نویسنده و استاد دانشگاه

همه و مشترک به سوی یک هرج و مرج ناتمام به پیش می‌رویم. در روزگار ما، سنت‌ها، مراسم و آداب فرهنگ محور جای خود را به فرهنگ‌های ایدئولوژیک داده‌اند. بعید نیست که در چنین روزگاری، برخورد سنت‌ها به صورت فزینی جهان را بار دیگر به پرتگاه نابودی و فلاکت بکشانند. قبلاً این هشدارها از جانب دانشمندان علوم اجتماعی و روابط بین‌المللی داده شده است.

این است که در یک چنین روزگار، گسترش، زنده کردن و پشتیبانی از دست‌آوردهای مشترک بشری به عنوان نسخه شفابخش برای اوضاع کنونی جهان آشفته، یک نیاز به نظر می‌رسد. آیین‌های نیک که جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی و هم کنشی در فراز و فرود تاریخ بوده‌اند، تضمین کننده جهان عاری از بدبینی‌ها خواهند بود. جهانی که در آن عشق، صمیمیت، طراوت، شادابی، همکاری و هم گرایی بر ساختارهای اجتماعی و روابط میان انسان‌ها حاکم خواهد بود.

هم گرایی غایت و کمال مطلوب انسان، منطقه و جهان است. بنابر این، این هم گرایی باید در نخست برای انسان‌ها با خودشان، در میان خودشان، در میان واحدهای سیاسی، و در نهایت در گستره جهانی، صورت پذیرد و بقای انسان را در آینده او تضمین کند. بیشک هم گرایی تضمین کننده حیات مرفع انسان‌ها است. زیرا به باور من هم گرایی به معنی همگن شدن است. چیزی شبیه وحدت در کثرت. این که مفاهیم، ارزش‌ها و ساختارها برای رسیدن کمال مطلوب هم سو شوند.

به نام خدای دگرگون کننده دیده‌ها و دل‌ها

تدبیر کننده روز و شب

دگرگون کننده و به کننده حال و احوال!

نوروز، این جشن‌واره کهن آریایی - جمشیدی را به شکرانه آفریده‌ها و نعمت‌های رنگارنگ الهی برای همه خوانندگان مجله نوروز نامه خجسته‌باد می‌گویم. به مناسبت تحول سال به رسم نیاکان، از خداوند تقویم و زمان البته با کمال عذر و بندگی تمنا می‌کنیم که به عظمت کبریا بی خود، بر سرزمین بلاکشیده ما و منطقه به شدت واگرای ما، از خزاین بی پایان و ناتمام خود حس هم دلی، ظرفیت هم اندیشی و هرزه هم کنشی عنایت کند.

انسان، جامعه و جهان امروز به صورت استثنایی و بی‌پیشینه به یک هم گرایی همه جانبه نیاز دارد. با تأسف که ما، اجتماعات بشری، نظام بین‌المللی و جهانی همه در حال حاضر، در گرداب بی دلی، تناقض اندیشه‌ها و رویکردهای فردگرایانه، سودجویانه و بدبینانه در نظم‌های میکائیکی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی افتاده‌ایم.

نوروز جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی...

۱. شاخص هم دلی؛

هم دلی یعنی یگانگی، درک و پالودن دل یک انسان با محیط اوست که در آن زندگی می کند. یعنی انسان از یک طرف خانه جان و تن را از کینه ها، کدورت ها و نفرت ها پاک می کند و از طرف دیگر هم نوا با جوش طبیعت و شکوفیدن دوباره حیات در زمین، با طراوت تازه و هم نوا با دیگران جهان را زیبا می سازد. من برداشتم این است که همه انسان ها جوهره مشابه طبیعی دارند. همان گونه که اجزا و اناتومی و اجزای بدن انسان ها یک سان است، عقل، احساس، فکر، خیال، عشق، نفرت و دوستی و دشمنی انسان ها نیز از جانب خداوند در یک نظم کلان طبیعی به صورت مشابه آفریده شده است. پس پیش شرط هم گرایی در گام نخست، همگن شدن انسان با سرشت و طبیعت خودش است. وقتی انسان ها همه با جوهر طبیعی خود آشتی کردند، فضای هم دلی شکل می گیرد. یعنی تا مادامی که انسان به یک خود آگاهی و هم گرایی با خود نرسد، زمینه هم گرایی انسان با انسان و انسان ها با انسان ها معیوب و ناقص است. بنابراین، انسان پیش از هر چیز دیگر نیازمند است تا با خود آشتی کند.

البته هم دلی در هردو بعد احساسی و شناختی هم زمان صورت می پذیرد. شرط اول پرورش احساس هم دلی با محیط است. در آیین نامه نوروز از دوره نیاکان تا اکنون، مراسمی چون هفت میوه، هفت سین، میله گل سرخ، سنت سبزه گشتی، زرع گندم و غیره مکانیزم های مؤثر پرورش احساس میان انسان و محیط اوست. هر کس در هر اقلیم جغرافیایی، با توجه به تفاوت های اندک محیطی از

البته با این تعریف، رسیدن به هم گرایی راه یک شبه نیست. پیش از آن که هم گرایی به عنوان یک نظم مطلوب در همه ابعاد زندگی انسان ها نقشه ریزی شود، مستلزم پیش شرط هایی است. انسان در قلمرو حیات اجتماعی خود باید در وضعیت همگن با خود، طبیعت، محیط و انسان آشتی کند.

این آشتی در یک مثلث تمام، قابلیت تضمین برای هم گرایی می یابد؛ آشتی با دل، آشتی با اندیشه و آشتی با کنش. زیرا از منظر هستی شناسی هم گرایانه، انسان مهم ترین واحد در هردو بعد روند و غایت است. بنابراین، در هر سطحی از هم گرایی در میان دو انسان، یک اجتماع، دو دولت، یک منطقه و حتی در نظام بین الملل و جهان، هم بستگی آشتی پذیرانه شرط نخست است.

برای دست یابی به این مطلوب، نوروز یک ره یافت مؤثر است. برای این که نوروز هنجاری است که به پشتیبانی یک تجربه تاریخی بسیار دیرین و با یک قلمرو بزرگ جغرافیایی، با پندارهای نیک سرشت و هم چنان با هم نوایی آغاز دوباره شکوفا شدن جهان پیوند می خورد. این هنجار سه رسم عمده هم دلی، هم اندیشی و هم کنشی برای انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی شان به بار می آورد که به نظر من همین سه رسم در واقع سه پیش شرط اساسی برای هم گرایی هم است.

شاخص های سه گانه نوروز برای هم گرایی

کوتاه به شاخص های سه گانه نوروز اشاره می کنم که چگونه این شاخص ها با سنت، رسوم و آداب نوروزی گره خورده و فضای هم دلی، هم اندیشی و هم کنشی را به میان می آورد و از این ره آورد به هم گرایی می تواند بیانجامد.

نوروز جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی...

این سنت‌های که هم‌نوایی و احساس با محیط اورا تقویت می‌کند، در ایام نوروز برای مدتی تجربه می‌کند.

هم‌دلی شناختی در عین حال در ایام نوروز به خوبی و با وضاحت قابل درک است. انسان‌های بی‌شماری یک سطحی از شناخت مؤقت از پیرامون خود و هستی داشته است اما نه پایا و در مسیر زمان و تحول فصول این شناخت هم‌چنان پژمرده و ابتر می‌ماند. این شناخت ناشی از تحولات خوش‌آیندی؛ مانند برگشت سبزه‌زاران، باران ابر نیسان، نسیم بادصبا، شکوفاشدن درختان و روییدن لاله‌زاران است که در هنگام بهار در پیرامون او رخ می‌دهد. شناختی که انسان را در عمق لایه‌های فکری خودش می‌کشاند و از آن به ظرافت‌ها و اهمیت خلقت حیات و به‌خصوص انسان که هم خود او است و هم دیگران غیر خود او، پی می‌برد. این شناخت عمیق انسان را به سوی آشتی می‌کشاند. به سوی هم‌دل بودگی با تمام انسان‌های که مثل او هستند.

۲. شاخص هم‌اندیشی؛

برعکس هم‌دلی که بعد درون‌گرایی و روحی دارد، اما هم‌اندیشی با جنبه تعقل از دو بعد درونی و بیرونی برخوردار است. هم‌اندیشی این است که انسان مفاهیم، چشم اندازه‌ها و ارزش‌هایی را که با خود در هم‌دلی با محیط حیات خود پرورش داده است، با دیگر انسان‌ها مشترک بسازد. انسان‌های موجود در یک قلمرو حیات، مجموعه مفاهیم، طرز نگاه‌ها و ارزش‌ها را عین هم ببینند، به آن‌ها باور داشته باشند و از آن‌ها حمایت کنند.

نوروز قوی‌ترین عامل ————— از زمان دهنده

اندیشه‌های مشترک باورمندان به این آیین است. انسان‌هایی که حس مشترک و طراوت و شادابی با شکوفیدن حیات تازه پیدا می‌کنند، اندیشه‌های ناشی از جوهر مشترک طبیعی و همگن دارند. اندیشه عشق ورزی، استقبال از طبیعت، حمایت از نجات، مبانی معرفتی اندیشه‌های آن‌ها قرار می‌گیرند. اساسی‌ترین اجماع در اندیشه کسانی که در قلمرو حوزه نوروز از این جشن تجلیل به عمل می‌آوردند، این اندیشه است که نوروز رستاخیز حیات طبیعی و رویش دوباره آن است، بنابراین، زندگی نو، روزگاری نو و نگرش نورا آغاز باید کرد. از همین اندیشه مشترک است که آداب، رسوم، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، آیین‌ها و حتی دانش‌های نوین سرچشمه می‌گیرند.

دگرگونی‌های سریع جهان پیرامون ما تغییرات شگرف در ساخت و بافت زندگی ما هرچند وارد ساخته است اما در لایه‌های زیرین افکار و اندیشه‌ها هنوز هم مفاهیم، افکار و باورهای نیاکان بر ما نفوذ دارند. این مصداق سخن معروف است که «مردگان برزندگان حکومت دارند». نوروز منبع عظیمی نقل و عقل برای انسانی است که در محیط آن زندگی دارد. این نقل‌ها و عقل‌ها در ابعاد مادی و معنوی انسان امروز در حوزه نوروز غلبه دارند. یک تکان باقوت در اندیشه انسان وابسته به حوزه نوروز، زمینه‌ساز هم‌اندیشه در حوزه عمل می‌شود. مثل همه تکان‌های که در نوروز بر تن، جان، لباس و خانه خود می‌دهیم.

۳. شاخص هم‌کنشی؛

هم‌دلی و هم‌اندیشی، هم‌کنشی به بار می‌آورد. چطور مگر ممکن است که مجموعه انسان‌های

نوروز جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی...

نوروز با فرهنگ پربار خود در زمینه تعاملات نیک اجتماعی، فرهنگ مصرف و بازار، حراست از محیط زیست، سیاست هم‌دیگر پذیری فرهنگ محور به خصوص از جنس شادی و پای کوبی مهم‌ترین معرف‌های کنش‌های مشترک برای یک سازمان و ساختار هم‌گرایانه در حوزه کشورهای نوروز می‌تواند خلق کند. کنش‌های غیر ایدئولوژیک و خشونت محور که در آن انسان با انسان نه بیگانه که جزئی از یک کلیت است. احساس شادی و شغف ناشی از شورآفرینی برای انسان که از ویژگی‌های بارز نوروز است، باعث می‌شود تا کنش مشترک در انسان‌ها با طبیعت همگن گردد.

سخنی با میراث‌داران نوروز؛

نوروز که در روزگار باستان و ایام کهن جشن همه ملت‌های حوزه کلان غرب آسیا؛ آریایی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، فنیقی‌ها، اکادی‌ها و دیگر ملل جهان هم‌چنان بود. اما به عنوان یک میراث و دست‌آورد بزرگ بشری به واسطه نیاکان خردمند مشترک ما برای ما به میراث مانده است. دیگر ملت‌ها از آن در فراز و فرود تاریخ دور گشتند و محروم شدند. بنابراین، نوروز یک موهبت و یک فضیلت است برای همه کسانی که امروز خود را میراث‌دار آن دانسته و از این جشن تجلیل می‌کنند. بنابراین، در عین حال که وظیفه و مسئولیت حراست از این آیین کهن نیاکان بردوش ماست، هم‌چنان وظیفه ماست تا هریک از ما به عنوان سفیران نوروز در سراسر جهان، این میراث را دوباره گسترش بدهیم.

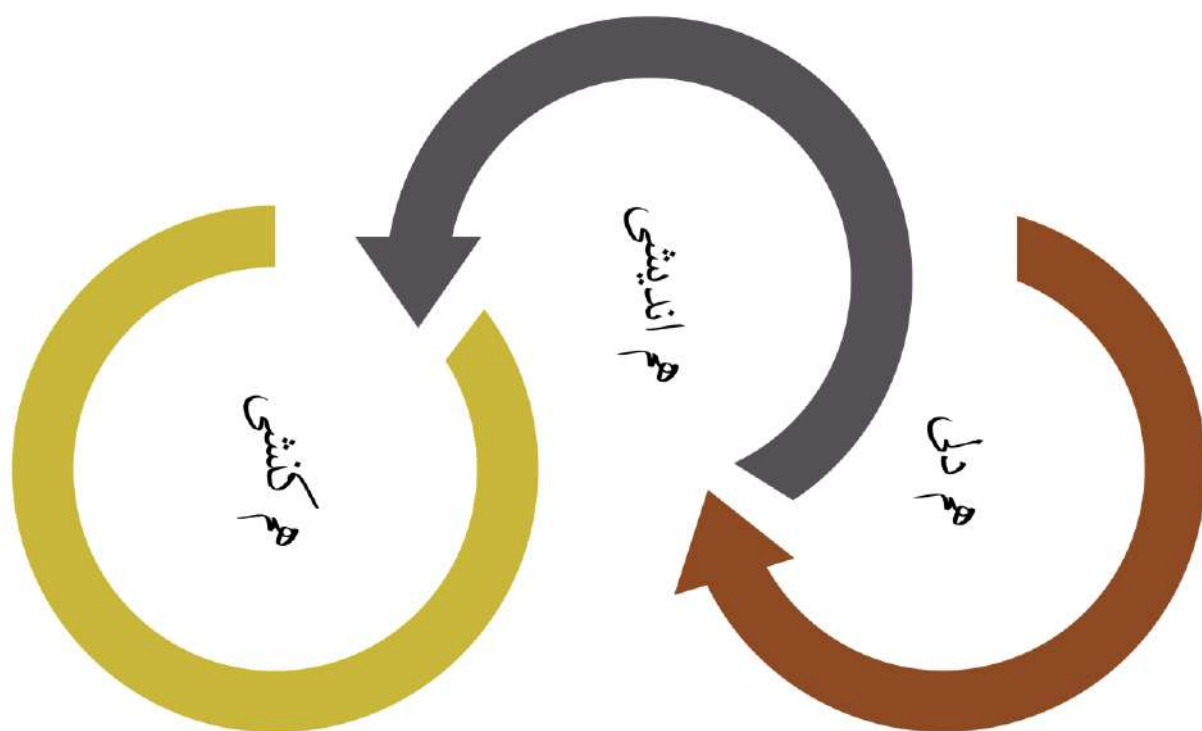
هم‌دل و هم‌فکر در عمل، نقطه‌ای و جزیره‌ای اقدام کنند؟ این کنش‌ها در هر دو بعد افقی و عمودی صورت می‌پذیرد؛ کنش در گفتار، کنش در پندار، کنش در کردار و دیگر کنش‌ها به صورت افقی، و در عین حال، کنش در سطح روابط دوفری تا چندین میلیون نفری، کنش در سطح بین‌الاجتماعی تا سطح یک منطقه جغرافیایی و در جهان به صورت عمودی. شور و شغف و رسوم و آدابی که برای مردمان حوزه نوروز از هند تا ترکیه در ایام نوروز به وجود می‌آید، نشان از کنش مشترک و واحدی دارد که در سراسر این جغرافیای بزرگ جنوب غرب آسیا و آسیای میانه و قفقاز، مردم در پی نوکردن و نوشدن هستند. شاید میزان این شور و شغف در سطح کنش از یک کشور به کشور دیگر پایین و بالا باشد اما حافظه تاریخی مشابه در این سرزمین‌ها وجود دارد.

کنش‌های مشترک اخلاق محور که جهان هر روز تهی از آن می‌گردد، از ویژگی‌های برجسته نوروز است. دریافت پیام‌های معنوی، احترام بزرگان به خورد سالان و برعکس، صله رحم، دیدار با وابستگان، دعا برای مردگان، نوع دوستی، توجه به نیازمندان، دوست داشتن و مهربانی، شاخص‌های کلیدی کنش اخلاقی است که به صورت مشترک در ایام نوروز عملی می‌شود. این آداب و رسوم نیک انسانی در نوروز منجر به حمایت فقه‌های بزرگ دینی از این آیین طبیعی شد. در تاریخ و تمدن اسلامی خلفا و حاکمان اسلامی از نوروز به خوبی تحلیل کرده‌اند. یعنی دین که از عوامل اساسی کنش در حوزه نوروز می‌باشد، کنش‌های اخلاقی نوروز را هم‌چنان حمایت کرده است و منافاتی بین هر دو دیده نمی‌شود.

نوروز جلوه گاه هم دلی، هم اندیشی...

این نه برای تفاخر و تفرج که یک مسوولیت انسانی و بشـــــــری ماست. امروز جهان وارد یک دور متادپلماسی شده است. جهانی که با ساز و کارهای انحصاری، انفرادی و به خصوص غیرطبیعی نمی تواند به سعادت، رفاه و امنیت برسد. زمان آن رسیده است که ملت ها هر کدام در کنار یک دیگر متاع خوان فرهنگ غنی و پربار خود را برای جهان عرضه کنند. فرهنگ هم دلی، مکانیزم های هم اندیشی و روی کردهای هم کنشی بر خواسته از نوروز به عنوان جوششی ترین، طبیعی ترین و منطقی ترین تقویم و آیین جشن، می تواند یک ساختار مناسب برای هم گرایی ملت ها در حوزه نوروز و دیگر مناطق جهان باشد.

این البته پیش از دیگر مناطق جهان، یک اولویت برای خود حوزه نوروز است. حوزه که نظام های سیاسی متعارض و متخاصم با جهت گیری های امنیتی و سیاسی متضاد زندگی شهروندان این منطقه را با تهدیدهای جدی مواجه ساخته است. روشنفکران و نخبگانی که گرایش های شدیداً و اگر دارند و در دو سوی خطوط فکری چپ و راست، دین دار و بی دین، ملی گرا تا بین الملل گرا و در نهایت سازنده و ویران گر قرار گرفته اند، در این چنین یک وضعیتی، نوروز به عنوان یک فکر و ساختار می تواند در سراسر منطقه تقویت گردد. بیایید به عنوان میراث داران نوروز، سفیران هم گرایی باشیم!



دیپلماسی نوروز

و هم گرای منطقه‌ای

ایده‌های ناسیونالیستی افغانی و مذهبی در پی به حاشیه بردن آیین نوروزی و زبان فارسی بوده‌اند که عوامل آن را می‌توان در ناسیونالیسم افغانی/پشتونی جستجو کرد که در واکنش‌های شماری از رهبران ناسیونالیست افغان پیوسته بیگانه‌پنداری از تمدن ایران کهن دیده شده است. با آن هم نوروز به عنوان یک جشن مردمی و فرهنگ ریشه‌دار در میان اقوام ساکن در افغانستان و منطقه بگونه‌یی تجلیل شده است که دولت‌ها به استثنای حکومت اندک سالار گروه طالبان مجبور شده‌اند که از این فرصت بخاطر پیام‌رسانی به مردم خودشان و منطقه استفاده ببرند.

دیپلماسی نوروز؛

دیپلماسی مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی هر دولت بوده و می‌توان گفت نوعی علم، فن و هنر تعامل حکومت‌ها با جهان خارج با هدف تأمین حداکثر منافع ملی شان می‌باشد. دیپلماسی به صورت سنتی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، نظامی و فرهنگی دست اندرکار بیش‌تر سازی منافع ملی دولت‌ها است که به مقصد کاهش اختلافات و گسترش روابط مسالمت آمیز و صلح جویانه در میان ملت‌ها بکار گرفته می‌شود، بگونه متعارف دیپلماسی بر بنیاد چهار رکن اساسی هدایت می‌گردد: رکن سیاسی، رکن اقتصادی، رکن امنیتی و رکن فرهنگی. دیپلماسی خوب در مناسبات بین‌المللی با رویکرد افزایش دوست و کاهش دشمن شناخته می‌شود که گرایش آن فارغ از رویکرد سلب‌گرایانه بیش‌تر با رویکرد سیاست‌ایجابی هم‌سویی دارد. به



شفیق الله شفیق

نویسنده و استاد دانشگاه

مقدمه:

رابطه میان نوروز و دیپلماسی دولت‌ها، رابطه جدیدی نیست، در گذشته‌های دور نیز نوروز به عنوان یک ابزار ژئوپلیتیک در فلات ایران بزرگ مطرح بوده است. چنان‌چه این موضوع در پیش‌کش هدایا در زمان عید نوروز توسط مردمانی از ملل مختلف برای داریوش بزرگ، شاه شاهان در دیوارهای کاخ آپادانا به تصویر کشیده شده است. افزون بر آن در دوره اسلامی نیز در هنگام نوروز حاکمان محلی به شاهان بزرگ به مناسبت عید نوروز هدایا ارسال می‌کردند.

مؤرخان باور دارند در دوره ساسانیان، غزنویان و تیموریان که امپراتوری بزرگی در ایران شرقی یا خراسان بزرگ بوده‌اند، امیران و حاکمان محلی به شاه‌های بزرگ در بخارا، غزنه، سرقمند، نیشابور و هرات تحفه نوروزی می‌فرستادند. باید گفت در دوره معاصر طی سال‌های گذشته نیز بزرگداشت از نوروز در میان شماری از کشورهای منطقه با میزبانی تهران، کابل و دوشنبه با پیامی به هدف هم‌گرایی منطقه‌ای مطرح بوده است. هرچندی که حکومت‌های افغانستان در اغلب موارد بنابر

دیپلوماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

همین رو نوروز بخاطر ماهیت غیر ایدئولوژیک و تعلق به یک حوزه بزرگ تمدنی نوعی از دیپلماسی ایجابی است که ظرفیت چند فرهنگی و چند ملیتی آن زمینه هم‌گرایی منطقه‌ای را فراهم می‌آورد.

همانطوری که می‌دانیم نوروز به عنوان یک میراث مشترک فرهنگی ملت‌های منطقه و میراث کهن و باستانی که دارای محتوای صلح جویی و هم‌نوع دوستی می‌باشد با پیشنهاد شماری از کشورهای حوزه نوروز در سال ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۲۰۰۹ میلادی، ثبت سازمان علمی و فرهنگی یونسکو گردید و در بهمن/دلو سال ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با فروردین سال ۲۰۱۰ میلادی به ثبت سازمان ملل متحد به عنوان میراث ارزشمند جهانی رسید. این جشن باستانی اکنون محدوده جمعیت ۳۰۰ میلیونی را احتوا می‌کند که به همین لحاظ فرصت شکل‌گیری سیاست هم‌گرایی منطقه‌ای بخوبی در گستره آن دیده می‌شود.

دیپلماسی نوروز با آن که ظاهر آروی کرد و مبنای فرهنگی دارد، اما ظرفیت و ظرفیت آیین نوروز بگونه‌ی قوام و سازمان‌یافتگی دارد که در قلمرو آن اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی از امکان محقق شدن برخوردار می‌باشد. از این‌رو است که دیپلماسی نوروز یک عنصر کلیدی در کانون حسن هم‌جواری و سیاست همسایگی و تقویت اندیشه منطقه‌گرایی در میان کشورهای قلمرو نوروز دانسته می‌شود. **دیپلماسی نوروز با عنصر فرهنگی از یک سو** ارمان اندیشه سبز طبیعت پروری و طبیعت دوستی، آموزه‌های بشر دوستی و صلح جویی، تقارن هنرها و فرهنگ‌ها و همین‌گونه اندیشه

اقتصاد گردش‌گری را در خود جا داده است و از سوی دیگر بزرگ‌داشت از این جشن بین‌المللی و باستانی در صورتی که در قالب یک "سازمان نوروزی" در میان کشورهای منطقه بگونه دوره‌ای انجام شود، به خوبی می‌تواند زمینه گفت‌وگوهای سیاسی را نیز میان سران کشورها پدید آورد. بنابراین، آیین نوروز از جهات مختلف از نیرویی برای ایجاد یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای منجمله دیپلماسی فرهنگی برخوردار می‌باشد که کشورهای منطقه می‌توانند آن را در دستگاه سیاست خارجی خود قرار بدهند.

دیپلماسی فرهنگی نوروز؛

از دیپلماسی فرهنگی نیز تعاریف و تعابیر مختلفی ارائه شده است. دیپلماسی فرهنگی را روش تأثیرگذار مستقیم یا غیرمستقیم در اثرگذاری دولت‌ها، افراد و گروه‌های بویژه بر نگرش سیاست‌مداران و افکار عمومی سایر کشورها دانسته اند که این نگرش‌ها و افکار عمومی می‌توانند در شکل‌گیری سیاست خارجی آن کشور نقش مهم داشته باشد. دیپلماسی فرهنگی را هم‌چنین یک بزرگراه دوطرفه بیان کرده اند که به منظور ایجاد کانال‌هایی برای آرایه تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها، مبادله ایده‌ها و نمادهای مشترک جهت انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و توافق‌نامه‌های دویا چندجانبه نیز ذکر کرده اند.

هم‌چنین تأثیرگذاری فرهنگ در حوزه سیاست خارجی به حدی است که در عصر کنونی از فرهنگ به عنوان قدرت نرم در سیاست خارجی بحث می‌شود که عنوان دیپلماسی فرهنگی به آن می‌دهند و به

دیپلماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

نمایند و در جهانی سازی این جشن باستانی سهم فعال بگیرند.

آیین نوروز هدیه‌ خوشی و شادمانی را توأم با بهار فرح بخش طبیعی به مردمان کشورهای منطقه به ارمغان می‌آورد. هیچ ملتی با پیام نوروزی احساس بیگانگی نمی‌کند. اضافه بر آن در هنگام نوروز ملت‌ها فرصت می‌یابند که هنرها و فرهنگ‌های بومی خویش را به نمایش بگذارند. از این‌روی نوروز نمایشگاه خودجوش ملی و بین‌المللی هنرها و فرهنگ‌ها در سطوح مختلف از سطح روستاها تا سطح شهرستان‌ها و شهرها دانسته می‌شود که در عصر تکنالوژی و ارتباطات همگانی از آن رونمایی می‌گردد و جذابیت هنری و فرهنگی آن با تنوع و کثرت باورها و سلیقه‌های اقوام پیوند خورده است که در واقع پیام آن گفت‌وگو میان علایق هنری و فرهنگی ملت‌های حوزه نوروز می‌باشد. به همین‌روی آیین نوروز فراتر از دیپلماسی فرهنگی حکومت‌ها، دیپلماسی فرهنگی ملت‌های منطقه است که مردمان منطقه با پیام آشتی، صلح‌جویی، همنوع دوستی ابتکار آن را در دست دارند.

بررسی شاخص‌های منطقه‌ای نوروز؛

از آن جایی که دیپلماسی هم‌گرایی در دانش روابط بین‌الملل، حول منطقه واحد تعریف و تبیین می‌گردد. نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است که قلمرو نوروز از کدام جهات ویژگی‌های یک منطقه واحد را در سطح نظام بین‌الملل دارا است. چون هم‌گرایی محصول دست کشیدن دولت‌ها از حاکمیت تام ملی به نفع تعامل، هم‌بستگی و روابط متقابل در سطح نظام بین‌الملل به مقصد الحاق

معنای استفاده از ابزارها و میکانیسم‌های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر است.

پیش‌برد منافع ملی با به کارگیری ابزار فرهنگی ممکن است نتواند جای‌گزین سایر ابزارها همانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شود، اما می‌تواند مکمل آن‌ها باشد. مهم‌ترین ارزش فرهنگی که در این نگارش مورد نظر می‌باشد، مناسک، آیین و نمادهای گفتمان تمدنی نوروز به عنوان عاملی در تحقق هم‌گرایی بین ملت‌ها و بین‌الدول می‌باشد.

در دانش روابط بین‌الملل گفته می‌شود: "خوب‌ترین سیاست خارجی به سیاستی گفته می‌شود که از حمایت قاطبه مردم بر خودار باشد." بنابر این، آیین نوروز بخودی خود از حمایت همه جانبه مردمان منطقه بر خودار است و ظرفیت دیپلماسی فعال منطقه‌ای را در خود پرورانده است. حکومت‌های منطقه می‌توانند از این قوت فرهنگی و هنری در گسترش مناسبات منطقه‌ای خود استفاده نمایند. همان‌طوری که به باور جوزف نای، تیوری پرداز قدرت نرم در روابط بین‌الملل "گسترش مساحت فرهنگی خوب‌ترین ابزار دیپلماسی کشورها است که دولت‌ها بدون تنش و تقابل می‌توانند از طریق آن به اهداف و مقاصد ملی دست پیدا نمایند." باید گفت در سنت جذاب نوروزی با توجه به فرهنگ‌ها و هنرهای گوناگون و نمایش رسوم تاریخی بشدت ظرفیت پرورش اقتصاد گردش‌گری وجود دارد، که حکومت‌های منطقه می‌توانند از یک سو در جذب جهان‌گردان منطقه‌ای و جهانی در ایام نوروز از آن استفاده ببرند و از سوی دیگر هنر و فرهنگ‌های خودشان را به سایر مناطق صادر

دیپلوماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

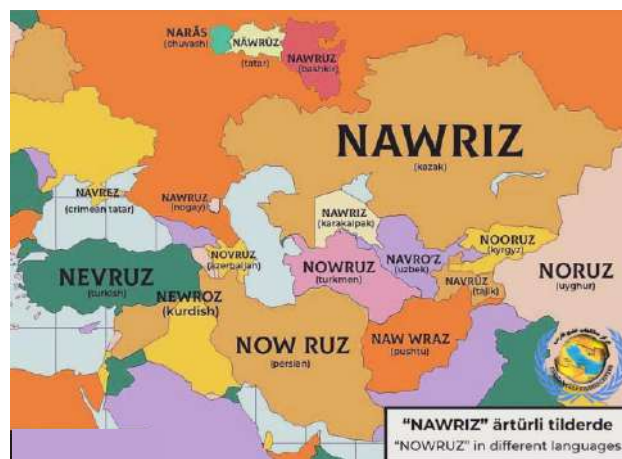
پیوستگی افزون بر عامل جغرافیایی، دارای پیشینه فرهنگی و سیاسی نیز بوده است، همان‌طوری که در دوره باستان، امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی تقریباً در همین مساحت جغرافیای بزرگ البته با در نظر داشت حالت نوسانات گاهی بیشتر از این محدوده و گاهی کوچک‌تر از این مساحت استقرار داشته‌اند.

از این امر نتیجه می‌گیریم که جهان‌گشایی‌های باستانی و جهان‌گشایی‌های دوره پسا ظهور اسلام با حاکمان اقوام ایرانی و تورانی روی نهادینه شدن آیین نوروزی در این منطقه به هم پیوسته بی‌تأثیر نبوده‌اند. هرچند در دوره نظم و ستفالی و شکل‌گیری دولت‌های ملی باعث شده که مردمان این منطقه در چارچوب هویت‌های محلی منقسم شوند. اما آیین نوروز یک قلمرو وسیع را از غرب آسیا تا شمال غرب چین و از اوراسیا تا جنوب آسیا در نور دیده است.

۲. عنصر تاریخ و تمدن مشترک:

بر اساس بررسی‌های تاریخی، قلمرو نوروز با اقوام گوناگون دارای سرگذشت و مدنیت مشترک دانسته می‌شود، که مهم‌ترین عنصر هویتی قلمرو نوروز با هویت اقوام آریایی و تورانی پیوند خورده است. این اقوام طی قرون متمادی در همسایگی هم زیسته‌اند و تجربه ایجاد تمدن و تاریخ مشترک را در کارنامه خویش دارند و بدون تردید نوروز یکی از آن نمادهای مدنیت مشترک میان ملت‌های منطقه گفته می‌شود.

به اهداف و منافع ملی تن‌ها در سایه تصمیم‌گیری جمعی و مشارکت در نظام هم‌گرا بیش‌ترین مطلوبیت و بهره‌دهی را به همراه دارد. از این‌روی منطقه دارای یک سلسله‌ویژگی‌های خاصی است که زمینه شکل‌گیری و اجرایی‌سازی دیپلماسی منطقه‌گرایی را در دستگاه سیاست خارجی کشورها فراهم می‌کند. بر بنیاد نظریه نیوریالیسم، یک منطقه در نظام بین‌الملل با چهار عنصر: عامل جغرافیای پیوسته، تاریخ و تمدن مشترک، درهم‌تنیدگی بافت‌های فرهنگی و قومی و هم‌سوئی نظام‌های سیاسی، تعیین و تعریف می‌شود. چنان‌چه دیده می‌شود قلمرو نوروز از این حیث دارای یک سلسله شاخص‌های مطلوب برای هم‌سوئی و هم‌گرایی است و در عین حال دارای چالش‌هایی نیز می‌باشد.



۱. عنصر جغرافیای پیوسته:

کشورهای حوزه نوروز در منطقه اوراسیا، آسیای غربی، آسیای میانه و آسیای جنوبی واقع شده‌اند که از نظر جغرافیایی این کشورها به هم پیوسته‌اند، این

دیپلماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

۳. عنصر درهم‌تنیدگی فرهنگی و زبانی:

در دوره معاصر با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها با مرزهای سیاسی جدید، هویت یک‌پارچه تمدن مشترک، میان کشورهای منطقه به هویت‌های قومی فروکاست پیدا نمود. در حالی که شماری از کشورها با نام و نشان قومی ایجاد شدند، اما هیچ کدام آن‌ها دارای هویت یک‌دست قومی نیستند؛ چون بافت‌های فرهنگی و قومی در منطقه در توالی تاریخ بگونه‌ی شکل یافته است که امکان یک‌دست بودن هویت تک قومی را می‌گیرد. از این جهت تمام کشورهای حوزه نوروز با هم‌دیگر خویشاوندی فرهنگی و زبانی دارند. چنان‌چه در کشورهای آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و ایران تا آذربایجان و ترکیه، مردمان آریایی و تورانی، با هویت‌های قومی شان پر اکنده و تکثیر شده‌اند. این درهم‌تنیدگی و خویشاوندی می‌تواند ما را به سوی هم‌گرایی منطقه‌ای با خوانش دیپلماسی نوروز سوق دهد.

۴. عنصر نظام‌های سیاسی:

با آن‌که شاخص‌های منطقه نوروز از نظر پیوستگی عوامل جغرافیایی، تاریخی و قومی، بیش‌تر به نفع شکل‌گیری دیپلماسی نوروز حول هم‌گرایی منطقه‌ای واقع شده است. اما آن‌چه زمینه‌های دیپلماسی منطقه‌گرایی را برپایه آیین نوروز با ممانعت روبرو می‌نماید، استقرار نظام‌های سیاسی با منابع مشروعیت بخش و هویت‌های مختلف و حتی متضاد ایدیولوژیک است. همان‌طوری که باری بوزان دانشمند مکتب نیورالیسم باور دارد: "اغلب اختلافات در مناسبات بین‌المللی که نظام بین‌الملل

را با شرایط هابزی مواجه می‌سازد، به چگونگی نظام‌های سیاسی رابطه دارد که دولت‌ها را بسوی اختلاف و تقابل می‌کشاند". او از مناسبات خصومت زای اردوگاه شرق به رهبری اتحاد شوروی سابق با اردوگاه غرب به رهبری ایالات متحده در زمان جنگ سرد با ایدیولوژی کمونیسم و لیبرالیسم و از اختلاف تاریخی هند و پاکستان که هر دو دارای بنیادهای هویتی متضاد حول دین هستند، به این نتیجه می‌رسد که منابع مشروعیت بخش نظام‌های سیاسی سبب اختلاف و تنش پایدار میان بازیگران بین‌المللی می‌باشد. هرگاه منابع مشروعیت بخش نظام‌ها در هم‌سوایی هم واقع گردد، مناسبات دولت‌ها با دوستی رقم می‌خورد. چنان‌چه اتحادیه اروپا افزون بر عوامل فرهنگی، تاریخی و پیوستگی جغرافیایی، محصول نظام‌های دموکراتیک و هم‌سو دانسته می‌شود.

باید اذعان کرد که منطقه نوروز با آن‌که از منظر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی ویژگی‌های مناسب را برای شکل‌گیری دیپلماسی نوروز دارا است، اما از جهت عامل سیاسی که مرتبط به نوعیت نظام‌های سیاسی کشورهای منطقه دانسته می‌شود، گرفتار واگرایی شدید می‌باشد. به همین خاطر دیپلماسی نوروز بنابر اختلافات ایدیولوژیک میان حکومت‌ها تبارز آن چنان‌سی نیافته، حتی ناهمگونی نظام‌های سیاسی مانع هم‌بستگی منطقه حوزه نوروز گفته شده است. در حالی که فراتر از حکومت‌ها مردمان این منطقه در ایام نوروز به مراتب هم‌بستگی و هم‌دلی شان را بخاطر برپایی این جشن تمدنی و تاریخی به نمایش می‌گذارند.

دیپلوماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

دیپلوماسی نوروز به عنوان راه حل چالش‌های منطقه‌ای؛

با بررسی علمی و پژوهشی در پیوند به منطقه نوروز به این باور نزدیک می‌شویم که منطقه نوروز افزون بر موجودیت نظام‌های سیاسی با ایدیولوژی‌های مختلف، دارای دو چالش عمده دیگر نیز می‌باشد، که برعکس مشکل اولی که در سطح ممانعت هم‌گرایی منطقه‌ای بروز پیدا می‌نماید. مشکلات در عرصه نارسایی پروسه دولت-ملت سازی و آلودگی محیط زیست زمینه‌ها را برای طرح گفتمان دیپلوماسی نوروز فراهم می‌آورد که تا حکومت‌ها با اتکاء به هم‌گرایی منطقه‌ای در پی راه حل معقول چالش‌های خویش شوند.

۱. پروسه ناتمام دولت-ملت سازی در حوزه نوروز:

یکی از چالش‌های عمده منطقه نوروز رابطه به پس‌ماندگی شماری از کشورها در تشکیل جامعه ملی دارد که اغلب مرزبندی‌های این واحدهای بین‌المللی محصول سیاست‌های استعماری قرن ۱۹ و ۲۰ دانسته می‌شود. چنان‌چه تمامیت ارضی آن‌ها بصورت غیرطبیعی، با تعدد گروه‌های قومی که تقریباً این گروه‌های قومی در موازنه هم قرار دارند پدید آمده‌اند که امکان شکل‌گیری سیاست تک‌هویتی در این سرزمین‌ها را ناکام ساخته است. در این میان افغانستان یکی از نمونه‌های پروسه ناکام دولت-ملت سازی حول هویت افغانی می‌باشد. چون این کشور با داشتن اقوام تاجیک، افغان/پشتون، هزاره و اوزبیک به گونه‌ی واقع شده است که باتمام کشورهای همسایه پیوند و خویشاوندی زبانی و قومی دارد. این پیوند با آن که از یک سو یکی از چالش‌های عمده فراروی شکل

گیری نظم سیاسی-دولت ملی و با ثبات است. از طرف دیگر تجربه جنگ‌های داخلی و پروسه ناقص دولت سازی تک‌هویتی در این کشور ناظران را به این باور می‌رساند که رو آوردن به دیپلوماسی منطقه‌ای بخاطر کاهش اختلافات قومی یک راه حل مناسب خواهد بود؛ چون قوم افغان/پشتون از طریق هم‌گرایی منطقه‌ای می‌تواند هم‌بستگی فرهنگی خود را با پشتون‌های پاکستان باز یابد، و تاجیکان و سایر فارسی‌زبانان افغانستان از طریق گسترش رابطه خویشاوندی و فرهنگی با ایران و تاجیکستان و آسیای میانه به قناعت برسند و همین‌طور اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها از طریق وابستگی‌های فرامحله با هم‌تباران خود رابطه ایجاد نمایند. از این رو چالش‌های فروملی در دل خود یک فرصت تاریخی به مقصد هم‌گرایی منطقه‌ای نیز دارد.

باید اضافه کرد دولت‌های اروپایی پس از جنگ جهانی اول و دوم که بیش‌تر روی انگیزه‌های گسترش جغرافیا و ناسیونالیسم تباری اتفاق افتاده بود به این نتیجه رسیدند که مرزهای ملی را نمی‌توان با عنصر قومی و زبانی تغییر داد، بجای آن سیاست هم‌گرایی منطقه‌ای را پیش گرفتند. بنابراین دیپلوماسی نوروز نیز برای حکومت‌های منطقه می‌فهماند که یکی از راه‌های حل مناسب اختلافات فروملی رو آوردن به هم‌گرایی منطقه‌ای است. قابل یادآوری است اختلافات قومی در واحدهای بین‌المللی تقریباً به عنوان یک پدیده عام در میان شماری از کشورهای حوزه نوروز وجود دارد، که دیپلوماسی نوروز، می‌تواند کشورهای منطقه را به بازخوانی خویشاوندی تمدنی دعوت کند و زمینه رسیدگی به این اختلافات را از طریق ورود به سیاست منطقه‌ای حل و فصل نمایند. چون تجربه نشان داده است که

دیپلماسی نوروز و هم‌گرایی منطقه‌ای

ظرافت ویژه‌یی در ترویج اندیشه سبز دارد که حکومت‌ها می‌توانند از طریق سنت‌های نوروزی، فرهنگ حفاظت از محیط زیست را پخش و همگانی بسازند و در برابر مشکلات موجود محیط زیست با تکیه به هم‌گرایی و هم‌بستگی مقابله نمایند. از این رو، نوروز یک فرصت ظریف در دل مشکلات محیط زیست در منطقه است که می‌توان با دیپلماسی نوروز زمینه‌های همکاری منطقه‌ای را در جهت مقابله با آن مشکلات دنبال کرد.

حرف اخیر؛

یکی از تفاوت‌های اساسی در دیپلماسی نوروز با سایر عوامل مهم و مؤثر در دیپلماسی فرهنگی در این است که نوروز یک پدیده غیر ایدیولوژیک است. در عین حال این رسوم باستانی در تمدن منطقه بگونه‌یی اتفاق افتاده است که همه ملت‌ها و فرهنگ‌های منطقه خود را صاحب و میراث‌دار آیین نوروز تصور می‌نمایند. اضافه بر آن در آیین نوروز، طبیعت دوستی و طبیعت پروری به مقصد حفاظت از محیط زیست سالم به عنوان یک اخلاق نیکو و زیبایی شناختی نهفته است، که این ویژگی نوروز زمینه را برای گفتمان دیپلماسی محیط زیست نیز فراهم می‌آورد. از طرف دیگر تنوع رسم‌های هنری و فرهنگی در دل نوروز ارمغان اندیشه اقتصاد گردش‌گری پنداشته می‌شود که حکومت‌ها از آن طریق می‌توانند برای تقویت و حفاظت هنرهای تاریخی و اقتصاد ملی شان استفاده ببرند. باید اضافه نمود که جشن مردم محور نوروز بصورت طبیعی از حمایت مردمان منطقه ما برخوردار می‌باشد. برای حکومت‌ها و رهبران سیاسی نیز فرصت می‌دهد که از طریق دیپلماسی نوروز "سازمان منطقه‌ای نوروز" را ایجاد نمایند که ریاست و میزبانی آن همه ساله در میان کشورهای منطقه بصورت دوره‌ای انجام پذیرد و در گستره این سازمان به حل اختلافات از طریق پیام‌ها و نشست‌های دیپلماتیک متوسل شوند.

معمولاً حل اختلافات قومی از دو طریق دنبال می‌شود: یک تجزیه و خودمختاری ملی و دوم حواله دادن مشکلات داخلی به هم‌گرایی منطقه‌ای. ساموئل هانتینگتون در مورد تجزیه می‌گوید: "نظام بین‌الملل دارای عرف سخت‌گیرانه در ارتباط به تجزیه کشورها است همانند عرفی که در پیوند به طلاق زن و شوهر در قرن ۱۸ و ۱۹ در فرهنگ‌های سنتی جریان داشت." از آنجایی که اغلب اختلافات قومی و خودمختاری ملی تا این که به غایت تجزیه و استقلال باشد، به مقصد رسیدن به حقوق اساسی شهروندی و هم‌بستگی فرهنگی با هم‌تباران بیرون مرزی مطرح می‌شود. پس هم‌گرایی منطقه‌ای یکی از راه‌های حل برای کاهش اختلافات فروملی خواهد بود که در پرتو دیپلماسی نوروز امکان تبارز پیدا خواهد نمود.

۲. آلودگی محیط زیست در حوزه نوروز:

همان‌طوری که مشاهده می‌شود یکی از چالش‌های جدی حوزه نوروز مشکل بر خاسته از محیط زیست است. خشک سالی، کمبود آب، اختلافات روی منابع آبی، آلودگی آب و هوا از عمده ترین مشکلات محیط زیست منطقه نوروز گفته شده است. در حالی که تجربه جهانی نشان می‌دهد رسیدگی به مشکلات زیست محیطی از طریق پالیسی‌های ملی کم‌تر امکان مؤفقیت را در پی دارد. چون موضوع آلودگی و تخریب محیط زیست ماهیت منطقه‌ای و جهانی دارد. از این رو رسیدگی به این مشکل نیز مستلزم سیاست منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. بنابراین آیین نوروز افزون بر ابعاد فرهنگی و سیاسی در پیشگاه نیاکان ما دارای فلسفه طبیعت دوستی و طبیعت پروری نیز بوده است. همان‌طوری که گیرشمن دانشمند ایران شناس در مورد تمدن ایران شهر می‌گوید: "اقوام ایران کهن دارای تمدن قدیمی بوده اند و در ترویج اندیشه کشاورزی، دام پروری و صنعت آبیاری در میان ملل جهان نقش مهم ایفا کرده اند." باید اضافه نمود، نوروز

گسترده معنای کارکرد نوروز:

از سبک زندگی فردی تا منطقه‌ای



آنا یوسفیان

نویسنده و پژوهش‌گر

روسیه) آن را هر سال با فرارسیدنش جشن می‌گیرند. با این وجود ابعاد نوروز وسیع‌تر از آنست که تن‌ها در قالب جشن و آیین استقبال از بهار قرار گیرد. نوروز را می‌توان سبکی برای زندگی فردی دید. هفت سین نوروز نمادی از زندگی سالم است که به تک‌تک زوایا از جمله تغذیه سالم و دوستی با طبیعت و هم‌نوع می‌پردازد. نگاهی به یافته‌های اخیر علمی بسیاری از سین‌های هفت سین را در گروه مواد غذایی حاوی آنتی‌اکسیدان قرار می‌دهد که به توصیه پزشکان تغذیه برای به تاخیر انداختن روند پیری موثر هستند. از سوی دیگر گذاردن وقت در طبیعت و دیدار با خویشان و دوستان و دادوستد مهر امروزه از سوی روان‌شناسان به عنوان راهی برای کسب آرامش و افزایش سروتونین (هورمون نشاط آور و ضد افسردگی) توصیه می‌شود. پیام دیگر نوروز نو شدن است که نه تنها جنبه مادی دارد که جنبه معنوی آن نیز از نو شدن فکر، اندیشه و به تبع آن روح بشارت می‌دهد. بخشی از غنای این آیین باستانی در ارائه الگویی است مطابق با یافته‌های علمی روز برای زیستنی عاری از نفرت، کینه، کهنه اندیشی و مملو از نیک‌خواهی، تازه جویی و دوستی.

و اما نوروز در حوزه روابط بین‌الملل همان‌طور می‌تواند جلوه کند که در زندگی فردی. تنوع کارکرد نوروز در زمینه‌های گوناگونی چون هویتی، اقتصادی، توسعه‌ای و دیپلماسی قابل بررسی است.

نوروز مؤلفه‌ای مشترک و مانا به‌سان بنایی است استوار بر صلح، شادی و آرامش که گستره جغرافیایی آن دور تا دور ایران زمین را از غرب چین تا آناتولی، از شبه قاره هند و افغانستان در شرق تا بین‌النهرین در غرب و از سین کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی در بر می‌گیرد و اقوام گوناگون در تمامی جمهوری‌های آسیای مرکزی و نیز استان سین کیانگ در غرب چین آن را گرامی می‌دارند. در میان این گستره ترکمن‌ها، اوزبیک‌ها، قره‌قالپاق‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها (در آسیای مرکزی)، آذری‌ها و کردهای ایزدی ارمنستان، ترک‌های شمال قفقاز از جمله آذری‌های داغستان (در فدراسیون روسیه)، افغانستانی‌ها، پشتون‌ها، بلوچ‌های پاکستان و بلوچ‌ها و تاجیک‌های آسیای مرکزی، کردهای ترکیه، عراق و سوریه و تات‌ها و تالش‌های قفقاز و ترک‌های آناتولی (از جمله علوی‌ها) و ترک‌های بالکان (قائون‌ها در مولداوی در اروپای شرقی) و مسلمانان حوزه ولگا در تاتارستان، اودمورتستان و باشقیرستان و مسلمانان آستاراخان (در فدراسیون

گسترده‌گی معنا و کارکرد نوروز...

توجهی از آن‌ها در منطقه نوروز قرار می‌گیرند چشم اندازی قابل تأمل دیگری پیش‌رو ترسیم می‌کند. یکی از صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل، مایکل اسالیوان، نظم جدید جهان نظمی را چند قطبی شامل سه منطقه بزرگ: آمریکا، اتحادیه اروپا و آسیا با محوریت چین (و شاید چهار با توجه به چگونگی پیشرفت هند) بر می‌شمارد که با وجود تمایز از منظر اقتصاد، قوانین، فرهنگ و شبکه‌های امنیتی در حال شکل‌گیری است. از دید او در حال حاضر با توجه به تغییرات متناوبی مانند تنش‌های تجاری، پیشرفت‌های فناوریانه و قوانین، جهان در حال تجزیه به مناطقی متمایز و مشخص است و نظم چند قطبی از مفهوم تئوریک عبور کرده و به ورطه عمل پا گذاشته است. در این میان نقش مؤلفه‌های مشترکی چون فرهنگ قطعاً با تمرکز آگاهانه و هوشمندانه می‌تواند تسریع روندهای منطقه‌ای شدن را در جهت تأمین منافع به صورت چندجانبه رقم بزند. منفعی که در پرتو روابط فرهنگی می‌تواند ثمره سیاسی و اقتصادی به بار آورد. منطقه‌ی نوروز می‌تواند به بازیگری مؤثر و مستقل در نظم جدید تبدیل شود و با بهره‌برداری از پتانسیل فرهنگی و جغرافیایی، پویایی‌های مورد نیاز در حوزه توسعه اقتصادی و فرهنگی را نیز رقم بزند.

سخن آخر این که نوروز گنجی است باستانی که در اعماق ذهن و قلب مردمان منطقه نوروز جای دارد و بقای آرام آن در طول تاریخ بر قدرت آن صحنه می‌گذارد. قدرتی که در سطوح متفاوتی توانایی نفوذ دارد از زندگی فردی مردمان گرفته تا هم‌زیستی مسالمت آمیز کشورها در منطقه و شاید روزی در سطح جهان.

با توجه به سیر تحولات در دهه اخیر در تعدادی از کشورهای خاورمیانه رشد تفکرات افراطی، ضرورت جای‌گزینی آن‌ها با باورها، رفتارهای صلح‌محور، شاد بنیان و هم‌بستگی آفرین بیش از پیش احساس می‌شود. نوروز عاملی است که با توجه به پیشینه تاریخی دراز مدت و گستره جغرافیای اش و نیز آیین‌ها و جشن‌های نمادین اش توانایی گرد هم آوردن از جنس دوستی و صلح دارد. نوروز را می‌توان حتی موازنه هویتی بر این مبنا در برابر افراط گرایی مجسم کرد. مؤلفه‌ای با پشتوانه فرهنگی که بر خلاف تشابهات مذهبی از پتانسیل افراطی شدن و رویکردهای پرچالش و تفرقه افکن به دور است.

در عرصه دیپلماسی نیز نوروز را می‌توان در جهت پیش‌برد دیپلماسی‌خاطرات به کار گرفت. دیپلماسی‌خاطرات شکلی از دیپلماسی عمومی است که در آن دولت‌ها سعی بر بهبود روابط و شهرت خود با صدور روایت‌های تاریخی و متحد کردن روایت‌های تاریخی خود با دیگر کشورها دارند که در این راستا با تمرکز بر پررنگ کردن خاطراتی که از دل آن‌ها اتحاد و هم‌بستگی بیرون می‌آید نه دشمنی و رقابت و توسعه طیف گسترده‌ای از سمبل‌ها و یا گسترش توره‌های تاریخی در به وجود آوردن حافظه تاریخی قدرتمند به منظور ایجاد اتحاد میان کشورها و ایجاد اتصال میان شهروندان به واسطه‌ی اشتراکات فرهنگی سرمایه‌گذاری می‌کنند. نوروز بی‌شک از چنین پتانسیلی برای به جریان انداختن دیپلماسی‌خاطرات برخوردار است. بار معنایی نوروز توان خاطره‌سازی و از میان برداشتن مرز "ما" و "دیگری" را در کشورهای برخوردار از این موهبت دارد.

تصویر بزرگ‌تر از جهان امروز و نظم نوین شکل گرفته با نقش آفرینی اقتصادهای نوظهور که تعداد قابل

رسم‌ها و آموزه‌های بشر دوستانه

در آیین نوروزی

فرهنگی و تمدنی کشورهایمانند افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، آذربایجان، پاکستان، ترکمنستان، ارمنستان، ترکیه و برخی مناطق دیگر پنداشته می‌شود که در قلمرو ارزشی آن از اندیشه طبیعت پروری تا گرایش به کثرت گرایی فرهنگی قابل مشاهده است.

حقوق بشر و ارزش‌های بشر دوستانه به عنوان یکی از موضوعات مهم در جامعه بشری تلقی می‌گردد. پس از تشکیل سازمان ملل متحد و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک سند معتبر در راستای تحقق جوامع عاری از خشونت و تبعیض گام‌هایی از سوی ملل دنیا برداشته شد که اکنون گرایش به زیست مسالمت آمیز، هم‌نوع دوستی و روا داری به گفتمان غالب مبدل شده است. حقوق بشر دارای آموزه‌های اخلاقی است که با احترام به کرامت انسانی، برابری و آزادی مفهوم پیدا می‌کند که در پرتو آن جامعه استوار به کثرت گرایی شکل می‌گیرد تا زبان‌ها، مذاهب، نژادها و همین‌طور انسان‌ها فارغ از تبعیض جنسیتی به زندگی مسالمت آمیز برسند.

محتوای حقوق بشر که با اصل کثرت گرایی و حمایت از ارزش‌های چند فرهنگی پیوند دارد، این تمایل بشکل معنادار با نگرش آیین نوروز به عنوان یک جشن منطقه‌ای که حول فضای چند زبانی، مذهبی و فرهنگی در میان شماری از کشورهای برگزار می‌شود، هم‌سو می‌نماید. ازین جاست که میان روی کرد جهان شمولی حقوق بشر به عنوان یک مؤلفه مهم و پلورالیسم فرهنگی نوروز رابطه دوسویه و فرآیندی بوجود می‌آید.



ندیمه رسولی

نویسنده و استاد دانشگاه

مقدمه:

آیین کهن نوروز از دوران قدیم تاکنون در میان اقوام ایرانی در یک قلمرو بزرگ تمدن آسیایی برگزار شده است. این میراث فرهنگی با گرایش به هنرهای هم‌نوع دوستی و طبیعت پسندی میراث ارجمند چند هزار ساله این منطقه دانسته می‌شود که نزد ملل منطقه با جنبه‌های خاص هنری به بهانه‌های سال جدید، فصل بهار و رسم نیاکانی بزرگداشت می‌شود. باید اضافه نمود که نوروز در واژگان معنی، روز جدید و تحویل سال گذشته به سال نو را افاه می‌نماید. به قول برخی روایت‌ها از متون کهن ایران زمین، از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید، شاه پیشدادی، پایه گذار جشن نوروز معرفی شده است. همان‌طوری که در شاهنامه فردوسی گفته شده: وقتی جمشید شاهنشاه پیشدادیان بر همه دشمنان فلات ایران بزرگ پیروز می‌شود و می‌تواند رفاه و سعادت را برای مردم تأمین کند، مردم برای شکرانه این وضعیت، آغاز سال نور را جشن گرفته و آن‌روز را نوروز نام گذاشتند. امروز جشن نوروز با پیام صلح دوستی و طبیعت دوستی، آیین مشترک

رسم‌ها و آموزه‌های بشر دوستانه...

پلورالیسم حقوق بشری در آیین نوروزی؛

همانگونه که میدانیم گفتمان حقوق بشر با احترام به تفاوت‌های فرهنگی، قومی، زبانی و نژادی بنیان یافته است و این تفاوت‌های ارزشی جزء ذات جدا ناپذیر زندگی بشر گفته شده؛ چون طبیعت فردی تا اجتماعی آدمیان گرایش به تفاوت‌ها دارد، این چیزی است که در گرایش و تمایل آیین نوروز نیز دیده می‌شود. جشن نوروز بر بنیاد آیین چند ملیتی، چند فرهنگی و چند ارزشی برگزار می‌گردد که به تمام معنی فضای کثرت‌گرایانه را در خود پرورش داده و در حمایت از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و هنرها قابل مشاهده است. باید گفت که این ویژگی‌های آیین نوروز به نوعی نگرش جهان‌شمولی حقوق بشر را نیز برمی‌تابد و ارزش‌های جهان‌شمولی حقوق بشری را در فلسفه پلورالیستی خود مورد توجه قرار می‌دهد. باید گفت در اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر، احترام و حمایت از فرهنگ‌ها جزء رسالت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دانسته می‌شود، تا با این رسالت زمینه شکل‌گیری جهانی میسر شود که در گستره آن تنوع ارزش‌های قومی و نژادی به صلح پایدار برسند. از همین رو است که نوروز با گرایش به پلورالیسم فرهنگی پیام آور گفتمان صلح در اندیشه هم‌گرایی ملت‌های منطقه پنداشته می‌شود. چنانچه سازمان ملل متحد نیز از همین جهت جشن نوروز را به عنوان یک میراث ارزشمند جهانی به ثبت رساند.

هنرهای بشر دوستانه در آیین نوروزی؛

هنرهای نوروزی در حالی با تمایل به فرهنگ پروری ارزش‌های بشردوستانه تبانی و هم‌نگری پیدا می‌کند که بصورت گسترده با جلوه‌های زیبا شناختی در روزهای ماقبل و مابعد این روز به اجرا گذاشته می‌شود. این ویژگی منحصر به فرد آیین

نوروز است که با حضور اجتماعی زنان و مردان رونق خویش را باز می‌یابد که از یک‌طرف نمادی از هنر دوستی قدیمی زنان و مردان در توالی تاریخ چند هزار ساله می‌باشد. اما از طرف دیگر نوروز یک آیین محصور در سنت‌های گذشته نیست. بل که دارای پیام نو برای نسل‌های کنونی در عرصه‌های مختلف زندگی بشر می‌باشد که به نقش‌آفرینی زنان و مردان در رسم‌های نوروزی تحت رسوم پیش از نوروز و پسا نوروز بگونه مختصر اشاره می‌نماییم:

۱. رسوم پیش از نوروز و نقش زنان:

قبل از فرارسیدن نوروز آمادگی‌های خاصی برای پیشواز ازین جشن باستانی توسط خانواده‌های نوروز پسند روی دست گرفته می‌شود که در این میان زنان با ظرافت‌های زنانه شان نقش ویژه‌ای در تجلیل از رسم‌های زیبای این جشن دارند. از این‌روی نوروز یک آیین فرا جنسیتی با هنرهای زنانه و مردانه است که زنان و مردان در اجرای آن فارغ از هرگونه تبعیض جنسیتی سهم خویش را ادا می‌نمایند. شاید یکی از دلایل ماندگاری این جشن خجسته در میان این همه تحولات و سرگذشت‌های خوب و بد در توالی هزاران ساله، همین ویژگی انسانی نوروز با ابتکار هنری زنان و مردان باشد، که این جشن خجسته علاوه بر آن که هرگز پژمرده نشده، بلکه پیوسته شکوه‌مندتر و پویاتر از گذشته شده است. اضافه بر ویژگی‌های هنری آیین نوروزی با حضور و سهم‌گیری زنان و مردان، این جشن دارای رسوم مختلف می‌باشد که در روزهای ماقبل و مابعد آن به اجرا گذاشته می‌شود و برای هر کدام آن مفهوم خاصی در حافظه و سنت مردمی وجود دارد:

سبزه‌رویاندن:

یکی از آیین‌های که هم اکنون رواج دارد کاشتن

رسم‌ها و آموزه‌های بشر دوستانه...

معنی سرخ است. مردم معمولاً بعد از ظهر آتش را روشن می‌کنند و تا صبح قبل از برآمدن آفتاب روشن نگه‌میدارند و از بالای آن میپسند و این جمله را می‌خوانند "سرخ تو از من وزردی من از تو".

پختن سمنک:

زنان با آمدن کنار هم در پختن سمنک سهم می‌گیرند. در افغانستان زنان با اجرای ساز و سرود "سمنک در دیک ما کف چه زنیم - دیگران در خواب ما دف چه زنیم" سمنک را در دیک بزرگ می‌پزند و این کار ساعت‌ها طول می‌کشد تا سمنک دیگی و نانی برای سفره‌های هفت سین نوروزی آماده شود.

ترتیب هفت میوه:

یک شب قبل از نوروز، خانواده‌ها هفت میوه را که متشکل از کشمش سرخ، سبز و سیاه است با گولنگ، بادام، چهارمغز، پسته و سنجدر آب می‌ریزند و در روز سال نو با اعضای خانواده و اقارب آنرا صرف می‌کنند.

سفره شب نوروز:

در شب نوروز زنان با آماده کردن غذاهایی مانند سبزی و چلو، سفره شب نوروز را آراسته می‌سازند و همه اعضای خانواده به خوشی کنار هم غذا صرف می‌کنند و برای سال جدید آرزوی خوش‌بختی می‌نمایند.

۲. رسم‌های روز نوروز:

افزون بر رسم‌هایی که پیش از روز نوروز انجام می‌شود، در نوروز و روزهای نوروزی نیز این جشن دارای سنت‌های مختلف است که هر کدام مفهوم خاصی را نزد نوروز دوستان ارایه می‌کند. چنانچه سفره نوروزی یکی از بهترین سنت‌های این جشن گفته شده که با پهن کردن سفره هفت سین ترتیب می‌یابد. در واقع هر سمن نمادی از یک حالت

سبز است. برخی معتقد اند که اهریمن بالای خشک‌سالی را بر زمین فرونشاند، اما جمشید به جنگ با اهریمن پرداخت و او را شکست داد و با بزگشت جمشید، درختان، نهال‌ها و چوب‌ها همه سبز شدند. پس مردم این روز را نوروز خواندند. ازین‌روی هر کس به رسم مبلرکی در ظرفی گندم می‌کارند. زنان دو هفته قبل این کار را آغاز می‌کنند و هر روز روی آن مقداری آب می‌ریزند تا گندم جوانه بزند.

خانه تکانی:

خانواده‌ها قبل از نوروز خانه و کاشانه خود را از آلودگی پاک و شستشو می‌دهند. درین رسم باور قدیم بر این بوده است که فروهرهای مردگان در روزهای اول فروردین به خانه‌های آن‌ها می‌آیند، از سفره هفت سین و خوراکی‌های آنان دیدن می‌کنند و مقداری را هم می‌خورند و در حق اعضای خانواده دعای نیک می‌کنند. ولی اگر خانه‌ها ناپاک باشد و بدون سفره هفت سین، آن‌ها عصبانی می‌شوند می‌روند و تا سال بعد ناراحت می‌باشند. ازین‌روی نظافت و آراستگی خانه و محیط زندگی یکی از مراسم معمول درین جشن است.

چهارشنبه سوری:

به باور زردشتیان آتش از بین برنده ناپاکی و روشن کننده تاریکی‌ها است. زردشتیان آتش را نمی‌پرستیدند، بلکه آن را به عنوان نماد از یک انسان متعالی قابل احترام می‌دانستند. ازین‌روی چهارشنبه سوری با بر افروختن آتش همه ساله در آخرین چهارشنبه (سه شنبه شب) سال رو به پایان انجام می‌شد. این جشن اکنون در میان اقوام مختلف حوزه نوروز با برداشت‌های گوناگون به نمایش گذاشته می‌شود. باید گفت واژه سوری به

رسم‌ها و آموزه‌های بشر دوستانه...

آن‌هم مردم بلخ این جشن بهاری را تا چهل روز ادامه می‌دادند؛ چون نوروز بلخیان با برافراشتن "جهنده سخی" که در حقیقت فلسفه آن از درفش کاویانی آمده است آغاز می‌شود و پس از چهل روز دوباره با پایان کشیدن آن درفش، آیین نوروزی نیز پایان پیدا می‌کند. اما در وسط این مدت، سیزدهم نوروز را بنام سیزده به‌در نیز تجلیل می‌نمایند که در این روز همه خانواده‌ها در دشت‌ها و مکان‌های تفریحی برای تفریح و به اصطلاح عام به سبزه لگد کردن می‌روند.

اندیشه طبیعت دوستی و هم‌نوع دوستی در آیین نوروزی؛

نوروز جشن طبیعت و خاتمه زمستان است که با فرا رسیدن نوروز، زمستان با همه سوز و سرماییش جای خود را به فصل نو می‌دهد. درین فصل طبیعت جامه سبز بر تن می‌کند. در میان این همه جوش و خروش و زیبایی‌های طبیعی که انسان همواره از آن لذت می‌برد این نکته حایز اهمیت می‌باشد که زندگی انسان بدون آب، طبیعت، جنگلات، پرندگان و نسیم تازه صبح‌گاهی امکان‌پذیر نیست. این پیام نوروزی به جوامع بشری می‌آموزاند؛ این همه موجوداتی که زندگی را برای ما شیرین و ارزشمند می‌سازند، در برابر حفظ حقوق و حیات شان بی‌اعتنا نبوده و دارای رفتار منصفانه نسبت به حفاظت از محیط زیست و استفاده از منابع طبیعی باشیم. **نوروز به ما می‌آموزاند که سرسبزی و طبیعت سالم با موجودات زنده عامل خوش‌بختی و سعادت زندگی آدمیان است و آدمی مسؤول حفاظت از این امانت مهم دانسته می‌شود؛ چون بقای انسان با طبیعت سالم پیوند خورده است.**

شناخته می‌شود به طور مثال؛ سبزه نماد خوشبختی و نوزیستی را افاده می‌کند. همین‌طور سنجد نماد عشق، سیب نماد سلامتی، سکه نماد ثروت، سیر نماد نگهبان و سمارق نماد جاودانگی تعبیر می‌گردد. **خانواده‌های نوروز پسند در کنار هفت سین آئینه می‌گذارند و شمع می‌افروزند. با شاهنامه فردوسی، یا مثنوی مولانا و یا هم دیوان حافظ به هدف پاس‌داری از زبان مادری و فرهنگ نیاکانی سفره هفت سین را زینت بیش‌تر می‌بخشند. روی هم‌رفته در افغانستان بیش‌تر هفت سین در میان کابلیان و مردمان شمال مرسوم می‌باشد. اضافه بر سفره نوروزی، پوشیدن لباس‌های جدید و آراستن زنان در روز نوروز نیز یکی از جلوه‌های زیبا شناختی نوروز دانسته می‌شود. خانواده‌ها با لباس‌های آراسته به دیدن اقارب شان می‌شتابند. نوروز بهانه خوبی برای هم‌بستگی و تقویت روابط اجتماعی خانواده‌ها و گروه‌های فرهنگی است. از طرف دیگر در روز نوروز کودکان از سوی بزرگ‌سالان هدیه‌های نوروزی دریافت می‌نمایند. برخی نوجوانان در ایام نوروز کاغذپران را که یکی از بازی‌های سرگرم‌کننده و مروج در فرهنگ افغانستان است با پیامک صلح و نوروز بر فراز آسمان بلند می‌کنند.**

گفتنی است میله گل سرخ که نام دیگر جشن نوروز در شمال افغانستان بویژه در ولایت بلخ گفته می‌شود. با حضور سیاحان داخلی و بیرونی در دامنه‌های کوه‌ها و تپه‌های سبز در روزگار نوروز برگزار می‌گردد و مردم از فضای سبز بهاری لذت می‌برند و با رقص و پای کوبی روزهای نوروزی شان را با شادی سپری می‌کنند. هرچند در تقویم افغانستان پیشا طالبان عید نوروز با دوروز تعطیلی رسمیت داشت. با

رسم‌ها و آموزه‌های بشر دوستانه...

پیام نوروز روی محیط زیست پیوند مستقیم با محتوای نسل چهارم حقوق بشر پیدا می‌کند، چون حفاظت از محیط زیست، توجه به طبیعت پروری و طبیعت دوستی از مضامین اصلی حقوق بشر به هدف استمرار حیات انسان‌ها دانسته می‌شود. چیزی که در این آیین آریایی بوضوح قابل مشاهده است؛ ترویج اخلاق هم‌نوع دوستی، حس بشر دوستانه در رابطه با انسان‌ها، موجودات زنده و طبیعت می‌باشند. بر بنیاد آموزه‌های مذاهب اوستایی منجمله احکام زردشتی، سخاوت به انسان و ترحم به حیوانات، تمایل به شادی و شادمانی جزء از زیبایی‌های یزدانی است. ازین روی آریایی‌های قدیم بر این تلاش بودند تا با هر مناسبتی سوگواری و اندوه را از خود بزدایند. کینه و کدورت‌ها، حرف و سخن‌های آزار دهنده را از ذهن و زندگی خویش دور نمایند و در زبانه‌های زمستانی فرو بریزند و با سخاوت و کمک به هم‌نوعان خویش به استقبال نوروز بروند.

هر چند آیین نوروز فراتر از ایدیولوژی‌های دینی و مذهبی در میان مردمان منطقه مروج بوده، اما برای یک دوره طولانی آموزه‌های دین زردشتی با پیام پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک روی اندیشه نوروز پسندان سایه افکنده است. چنانچه پارسیان زردشتی نوروز را به مثابه آیین نیک اندیشی و هم‌دیگر دوستی پاس می‌داشتند، و امروز نیز هم‌نوع دوستی، همدلی و احترام متقابل یکی از ویژگی‌های برجسته نوروز است که در میان جماعت مسلمان و غیر مسلمان با پیام شادباشی هم‌دیگر را به آغوش می‌کشند، و به پدر، مادر و اقارب این روز را با لبخند و مهر تبریک می‌گویند.

سخن آخر؛

با یک نگاه اجمالی و بررسی‌های همه جانبه از آیین نوروزی به این نتیجه می‌رسیم که این جشن باستانی دارای سنت‌ها و آموزه‌های انسان دوستانه است. چون از یک سو فرهنگ پروری و اخلاق هم‌نوع دوستی در پیام نوروز وجود دارد که روی روابط و هم‌بستگی اجتماعی گروه‌های فرهنگی اثر گذار است و از طرف دیگر نوروز به عنوان یک روز بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌های منطقه سبب اتحاد و هم‌گرایی کشورهای حوزه نوروز با تمایل به پلورالیسم فرهنگی و سیاسی می‌گردد. افزون بر آن سنت‌های نوروزی بگونه‌ی بنا یافته است که در آن زنان و مردان نقش‌های هنرمندانه ایفا می‌نمایند. همین‌طور در محتوای جشن نوروز مضامین همدلی، انسان دوستی و مهر ورزی به مقصد ترویج ارزش‌های انسان دوستانه دیده می‌شود. به همین خاطر بود که این جشن بوسیله سازمان ملل متحد به عنوان یک میراث ناملموس جهانی با پیام صلح و هم‌نوع دوستی به ثبت رسید. از این جهت است که نوروز فراتر از آیین مرسوم بهاری که در میان مردمان منطقه دیده می‌شود، در محتوای ارزش‌های بشر دوستانه نیز قابل مشاهده است. بی دلیل نیست که ریشه‌های آن پیوسته در میان ملل منطقه عمیق تر می‌شود و نوروز دوستی عمومی تر و گرامی داشت از آن جهانی تر. چون یک رخ سکه نوروز بشر دوستی، طبیعت دوستی و صلح جویی می‌باشد و رخ دیگر سکه آن پاس داری از تاریخ و تمدن نیاکانی.

بخش ششم

نوروز و هنر

◀ با آثاری از:

برديا معين ♦ صبورالله سياسنگ

و تأثیر آن بر جشن نوروز



بردیا معین

نویسنده و استاد دانشگاه

بپردازم که مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد. از نظر من جشن‌ها و اعیاد در هر آیین و فرهنگ و دینی که باشند؛ در کنار این که نشان‌دهنده عرف و عادت مجموعه‌های انسانی هستند که بار معرفتی نیز دارند و در زمره اعیان فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند. به خصوص جشن‌های باستانی آریاییان و یا خراسانیان قدیم که بیش‌تر به طبیعت پیوند دارد تا مناسبت‌های تاریخی و اجتماعی. جشن نوروز، جشن مهرگان، جشن یلدا و... در زمره جشن‌های اقلیمی قرار می‌گیرند که هر کدام را می‌توان در جای خودش به بررسی گرفت. در بین همه جشن‌های باستانی، جشن نوروز هم از نظر طبیعی و هم از نظر فرهنگی و اجتماعی جایگاه ویژه‌ای را از گذشته تا به امروز به خود اختصاص داده است. بهار که از راه می‌رسد، طبیعت جوانه می‌زند و نسیم باد نوروزی سمفونی سبز خویش را با رویش دانه‌ها و شگوفه‌ها و گل‌برگ‌ها می‌سراید و زیستمان پس از خفتن را دوباره معنا می‌بخشد. از نظر من جشن باستانی نوروز را میتوان در محور طبیعت گرایی و زیباشناختی توضیح داد که تا به امروز اهمیت و موضوعیت خود را حفظ کرده است.

چیستی و پیشینه نوروز؛

نوروز در واقع بازتاب رستاخیز طبیعت است که به تجدید حیات منتهی انجامد. هم‌چنان اول فروردین برابر است با آغاز سال نو خورشیدی. فروردین در فرهنگ باستانی به فروهرها معنا شده است. فروهرها نیروی معنوی در وجود آدم‌ها هستند که پیش از خلقت انسان در جهان

بدون تردید باز کردن مبحث‌های فلسفی و معرفتی در حوزه فرهنگ آریایی کارِیست دشوار و طاقت فرسا که نیازمند پژوهش‌های ژرف تاریخی است. از آن جهت که ارزش‌های تمدنی آن پرزمینه و متنوع و با پیشینه است. تمدن آریایی در واقع در یک جریان چند هزار ساله تاریخی روی داده است و ابعاد گسترده‌ای دارد. از سیاست و هنر و تاریخ نگاری تا موسیقی و ادبیات و معماری و برگزاری جشن‌های باستانی مناسبی و اقلیمی، همگی در دایره بزرگ معرفتی این تمدن قابل دریافت است که در مورد هر کدام می‌توان داستان‌ها و رساله‌ها و کتاب‌ها نوشت. من به عنوان عضوی از همین فرهنگ و تمدن بر خود دانستم تا گفتاری کوتاه در مورد جشن باستانی نوروز داشته باشم و در حالی که به این موضوع (جشن نوروز) می‌پردازم که ارزش‌های فرهنگی و تمدنی ما به دست یغماگران و تاریک‌اندیشان رو به زوال گذاشته است. اجازه بدهید این نکته را هم علاوه کنم که این نوشته هرگز در چارچوب یک مقاله علمی دانشگاهی نوشته نشده است و نمی‌تواند توقع مخاطبان را برآورده بسازد. با این وجود، امید می‌برم بتوانم به نکاتی

طبیعت گرایی و زیباشناختی...

مینوی به وجود آمده‌اند و بعد از مرگ انسان به منشاء نخستین خویش (آسمان) باز می‌گردد. جهان مینوی در برابر گیتی قرار دارد و جای فرهمندی و توانش فروهرهاست. گفته شده است که آریاییان باستان معتقد بودند که فروهرها در اول فروردین از آسمان به زمین فرود می‌آیند و اگر ببینند جهان ظاهر (گیتی) منزّه و تمیز است برای آن طلب خیر و برکت می‌کنند و اگر نشانی از پاکی و آراستگی را مشاهده نکنند برای آن خیر و برکت طلب نمی‌کنند. همان‌طور که مشخص است؛ نوروز یک واژه ترکیبی به معنای روز نو است. گفته می‌شود در کتاب اوستا چیزی از نوروز گفته نشده است و این جشن با پیشینه چند هزار ساله به دوره هخامنشان و مادها بر می‌گردد که تا به امروز نیز برگزار می‌شود. در کتاب «دین کرد/دینکرت» که از کتاب‌های مذهبی پارسی میانه (پهلوی) است؛ نوروز را بسی گرامی و نیکوست. در زبان پارسی میانه این واژه «نوک روچم» Nok roc یا «نوگروز» Nogriz آمده است که بعداً به زبان عربی «نیروز» شده است. مؤرخان، معادل اوستایی آن را navaka raocah گمان برده‌اند. برخی بر این باورند که در ایران باستان از نوروز به «ناواسردا» به معنی سال نو یاد شده است. سغدیان و خوارزمیان، آن را نوسارد و نوسارجی، به معنای سال نو گفته‌اند. در هر روی کتیبه‌ها و سنگواره‌ها و دیوارنویسی‌های دوران قدیم نشان می‌دهد که مردمان این سرزمین با پیشینه نوروز آشنایی داشته‌اند. طبری نیز جشن نوروز را به جمشید، نخستین پادشاه پیشدادی آریانیان پیوند می‌زند و در این باره می‌نویسد: «جمشید دانشمندان را فرمود که آن روز که من به دادگری

بنشینم، شما نزد من باشید تا هر چه در او داد و عدالت است، من انجام دهم و آن روزی که او به دادگری نشست، روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروز نامیدند».

در شاهنامه فردوسی آمده است که روزی جمشید از جایی می‌گذشت و دستور داد تا برایش تختی ترتیب دهند. سپس او با تاجی زرین و درخشنده بر تخت تکیه می‌زند و با تابش نور خورشید به آن، روشنایی بر جهان می‌تابد. سپس به خاطر شادمانی مردم آن روز را نوروز می‌نامند. در شاهنامه فردوسی نیز، از تاج‌گذاری جمشید در این روز گفته شده است.

که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر آن تخت اوی
شگفتی فرومانده از بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین
بر آسوده از رنج تن دل ز کین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
به‌مانده از آن خسروان یادگار

طبیعت گرایی و زیباشناختی...

طبیعت گرایی در تمدن آریانیان؛

پیش از اینکه به طبیعت گرایی آریانیان بپردازم؛ لازم می دانم تا در مورد مفهوم طبیعت گرایی توضیح کوتاهی بدهم. طبیعت گرایی مفهومی فلسفی است که جهان هستی را در گرو قوانین طبیعت قرار می دهد و معتقد است که هیچ قانون دیگری در برابر آن اعتبار و پایایی ندارد. طبیعت خواه مقهور باشد یا مسرور، هستی بخش هست و کسی را یارای مقابله با آن نیست. به عبارتی، پذیرش قوانین طبیعی در واقع به معنای تسلیم شدن در برابر طبیعت است که از نیرو و قدرت زیادی برخوردار است که باید احترام شود.

در باورهای کهن وداییان، احترام به طبیعت در قامت خدایانی که مرتبط به مظاهر طبیعی بودند آشکار می گردید. در اساطیر ودایی، آگنی خداوندگار آتش بود و سرسوتی ایزدبانوی آب گفته می شد و در اساطیر زرتشتی آناهیتا نگهبان آب بود و آذر فرشته آتش، وایو فرشته باد و سپندارمذ فرشته زمین نامیده می شدند. این خدایان همواره نگهبان و پرستار مظاهر طبیعت و مایه خیر و برکت بودند و هر کسی که به آنان پناه می برد مورد مهر قرار می گرفت. گفته می شود که معابد زردشتیان همراه داشت که محل مهرروزی بود که بعدها به محراب (محل جنگ) در زبان عربی و فرهنگ اسلامی تبدیل گردید. اهورا مزدا فریدون را از کشتن ضحاک باز می دارد تا مبادا خون ضحاک زمین را آلوده بسازد. در باورهای مذهبی آریانیان، آلوده ساختن مظاهر و عناصر طبیعت مانند آب، باد، هوا، آتش و زمین معصیت و گناه پنداشته می شد که خیر و برکت را از زندگی می زدود.

ساسانیان که مظهر طبیعت گرایی بودند؛ اسطوره های خود را در قالب عناصر طبیعی خلق می کردند و سپس آن ها را می ستودند و نیایش می کردند و برای شان در طبیعت و سپس معابد قربانی و نذر می کردند. مظاهر طبیعت در پیشگاه آنان مورد احترام بود. «احترام به خورشید که مظهر نور و فروغ الهی را با بزرگداشت ایزد مهر یا میترا به جای می آوردند و تقدس آب های پاک را با آناهیتا ایزد بانوی باروری و نگهبان آب های پاک مرتبط می دانستند و این عناصر سودمند و حیاتی را می ستودند». در آیین و مناسک آریانیان تکریم و تمجید از سبزه، خورشید و نور، از زمان زرتشت تا ظهور اسلام ادامه داشت و تاکنون نیز بر جا و استوار است. بزرگداشت از نوروز نیز اندیشه طبیعت گرایی تمدن آریانیایی قرار می گیرد که بازتابی از تولد هستی است.

ساسانیان بزرگترین منظره سازان در هنر بودند که آثار بر جای مانده از آنان در صنعت معماری، تزئینات و هنرهای دستی قابل دسترسی است. نگارگری و نقش آفرینی از گیاهان، گل ها، ماه و خورشید و ستارگان تا آب و آتش و پرندگان و جانورانی مانند شیر و گاو و عقاب و ماهی و مرغابی و طاووس بر روی پارچه و فرش و ظروف و اشیای دیگر مرتبط با ایزدان مهر و ماه، عمق طبیعت گرایی این تمدن را نشان می دهد. در واقع طبیعت گرایی که نتیجه ارتباط انسان از نظر ذهنی و عینی با مظاهر طبیعت است اتفاق افتاده است. خواه باور به طبیعت گرایی از روی ترس بوده باشد و یا نیاز، اهمیت فراوانی در خلق تمدن آریانیایی داشته است.

طبیعت گرایی و زیباشناختی...

زیباشناختی در فرهنگ و تمدن آریانیان؛

باز هم پیش از آنکه به زیبایی شناسختی آریانیان بپردازم لازم می دانم تا به صورت مختصر به تعریف این مفهوم اشاراتی داشته باشم. زیبایی شناسختی مفهومی در رابطه به مصرف کننده هنر است. اینکه چگونه و با کدام روی کرد می تواند پدیده ها را در ذهن خود مصور سازد و به آن ها مفهوم دیگر ببخشد. در واقع زیبایی شناسختی رابطه عمیقی با هنر و فرهنگ و تمدن مردمان هر سرزمین دارد که چگونه به پیرامون خود نگریسته اند. طبیعت به عنوان گستره ای از عینیات، بیشترین تاثیر گذاری را در تولید هنر و مصرف آن داشته است. از جانبی زیبایی شناسختی به عنوان امری فرهنگی بیانگر نوع نگاه، سلیقه، خیالات و تصورات ما نیز هست. رابطه دوسویه میان ذهن و عین در برخورد با پدیده های طبیعی و اجتماعی برقرار می شود که بعدها خود را در قالب یک اثر هنری بازنمایی می کند. زیبایی شناسی از نظر فلسفی انواع گوناگونی دارد که موضوع بحث ما در این نوشته نیست اما با استفاده از برخی نظریات فلسفی در مورد آن، نیت نویسنده است تا بتواند به صورت اجمالی به روی کرد زیباشناسانه آریانیان در برخورد با نوروز که برخاسته از مظاهر طبیعت است بپردازد. همان طور که گفته آمد؛ میان طبیعت و زیبایی شناسختی بیشترین ارتباط را می توان قایل شد که در دوره های مختلف (پیش از اسلام و پس از اسلام) در قالب آثار هنری در تمدن آریانیان تا به امروز تجلی یافته است. در واقع میان طبیعت گرایی و زیبایی شناسختی در تمدن آریانیان پیوندی وثیقی وجود دارد. در فرهنگ و تمدن آریانیایی طبیعت نیرومند است که باید به آن احترام گذاشت. به صورت کلی اگر از منظر فرهنگی به رابطه آریانیان و طبیعت نظر بیندازیم؛ می بینیم که این رابطه با وجود تغییرات و تحولات طبیعت، همواره در آشتی و تعامل و دگرپذیری

با آن قرار داشته است که بعدها همین مسئله در حوزه اجتماعی و سیاسی نیز منعکس می یابد که در نوشته های بعدی به آن خواهیم پرداخت. مردمان این حوزه تمدنی برای ماه ها و فصل های طبیعت سرزمین خود احترام قایل بوده اند و فرارسیدن هر کدام را به فال نیک می گرفته اند. از همین جهت است که جشن های آنها در ستایش و نیایش اقلیم طبیعت اجرا شده است. جشن های فرورگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، امردادگان، شهریورگان، مهرگان، آبانگان، آذرگان، دیگان، بهمنگان و سپندارمذگان یک سال خورشیدی را در می گرفته است که وجود هر کدام در پیشگاه آریانیان مایه خیر و برکت و رحمت بوده است. دیده می شود که هیچ ماه و فصلی از سال مورد نکوهش قرار نداشته است و انسان آن روزگار به صورت دایم در شکرگزاری از محصولات طبیعت قرار داشته است. به عبارتی قدرت و نیرومندی طبیعت در وجود ماه ها و فصل ها تجلی می یابد که نشان از تحول و تکثر ساختاری آن است که به ما کمک کرده است تا گذر زمان را بهتر بتوانیم درک کنیم و طبیعت محیطی خود را در هم سویی و تعامل با اقلیم های طبیعت سر و سامان بدهیم. وقتی به اثرهای هنری و فرهنگی دوره ساسانیان نگاه می کنیم؛ به حس زیباشناسانه مردمان این دوره در پیوند با دگرگونی طبیعت و پدیده های محیطی آن ها بیشتر پی می بریم.



طبیعت گرایی و زیباشناختی...

نگاره‌هایی از صنعت سفال‌گری، نقاشی، کاسه‌سازی و کنده‌کاری در دوره ساسانیان و هخامنشیان



زیبایی‌شناسی جشن باستانی نوروز؛

جشن نوروز نیز در نزد آریانیان به معنای جلوه‌ای از رستاخیز طبیعت و آغاز گردش سال خورشیدی است. شاید زیباترین روی‌کرد به نوروز همین باشد که طبیعت خود را برای زندگانی دیگر آغاز می‌کند. عناصر طبیعت اعم از آب و خاک و آفتاب و باد در هم‌زیستی و هم‌سویی با هم، بهار را رونمایی می‌کنند و همبستگی خود را در جهت

اعانه و خیر دایم به هستی اعلان می‌نمایند. مسئله دیگر این است سال خورشیدی حتا اگر در شب تغییر کند باز هم بیانگر نوروز است. از این جهت که نو باروز معنای خود را پیدا می‌کند نه با شب. نوروز در واقع نمادی از پیروزی نور بر تاریکی، تکرار بر تمرکز، دگرپذیری بر خودخواهی و... است که به ارزش فرهنگی تبدیل شده است. شاید هیچ چیزی به اندازه طبیعت سزاوار نیایش و ستایش نباشد. اگر چه دست طبیعت گاهی از روی قهر و خشم بشر را در کام خود می‌برد؛ با آن‌هم دیده می‌شود که با آمدن نوروز، فهم تازه‌ای از شناخت‌شناسی طبیعت در ما ایجاد می‌شود که پیوند وثیقی در فرهنگ و تمدن مردمان این سرزمین دارد. در واقع درک این که حیات و هستی ما وابسته به طبیعت است؛ معرفت ما را از امتداد حیات متعالی می‌سازد و به ما این امکان را می‌دهد تا زندگی را دوباره معنا کنیم. این در ذات خود همان کشف زیبایی‌هایی است که انسان نوروزی از درون مناسبات خود با طبیعت به دست آورده است. برای انسان نوروزی، جشن نوروز، موضوع زیبایی‌شناسی است که خواسته یا ناخواسته در باطن او به تکوین رسیده است. از جانبی، چیز دیگری که نوروز به ما عرضه می‌کند؛ حس تازگی و پویایی و امید به زندگی است که از نظر روان‌شناختی اهمیت خود را دارد. انسان نوروزی شاید بیشترین لبخند و شادمانی خود را در میان ما و برای کار و تلاش در هم‌سویی با طبیعت قرار می‌دهد. از محتوای آثار هنری دوره ساسانیان و هخامنشیان به راحتی فهمیده می‌شود که در آیین و آموزه‌های کهن آریانی (ایرانی) غم و اندوه و نومیدی جای گاه چندان نداشته است، بلکه

طبیعت گرایی و زیباشناختی...

این مهرورزی و مهربانی و شادمانی و نوع دوستی و دیگرپذیری بوده که غایت اندیشه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها را تعریف می‌کرده است. به بیان دیگر، زیبایی‌شناختی نوروز به ما کمک می‌کند تا در جهت تحول و تغییر، گام‌های مثبتی برداریم. جوانه زدن گیاهان، سبزه‌ها و تجلی رنگ‌ها همگی نتیجه تعامل عناصر طبیعت هستند که برای ما سفره رنگین خود را می‌گسترانند تا به قدر کافی بتوانیم از آن برداشت کنیم. از جایی که «سفره» در فرهنگ و تمدن آریانیایی نماد دورهمی و زندگی جمعی بوده است؛ سفره نوروزی نیز نمادی از همین مسئله است که به صورت نمادین با هفت نوع و هفت عدد میوه مزین می‌شود و اصل تفاوت‌پذیری را تبیین می‌کند. از سویی، چیدمان سفره نوروزی تعریفی از آیین شکرگزاری است که در نوع خود بی‌نظیر می‌نماید. ساکنان افغانستان، ایران، تاجیکستان و کشورهای آسیای میانه و مرکزی که اعضای مشترک حوزه تمدنی نوروز هستند؛ همه ساله از این آیین باستانی، با شکوه و جلال هرچه تمام رونمایی می‌کنند تا باشد همبستگی خود را با زیبایی‌ها و تفاوت‌های طبیعت اعلان نمایند.

نتیجه‌گیری؛

همان‌طور که گفته آمد؛ طبیعت‌گرایی در فرهنگ و تمدن آریانیایی سبب شده است تا حس زیبایی‌شناسی در وجود ساکنان آن از گذشته تا به امروز تجلی پیدا کند و هنر به مفهوم هنر، از درون مناسبات انسان با طبیعت به درستی درک شود. هنر در دوره ساسانیان و

هخامنشیان و... در وجود صنایع گوناگون خود را بازتاب می‌دهد که نشان‌دهنده رابطه عمیق انسان با طبیعت است. هم‌چنان طبیعت‌گرایی سبب می‌شود تا ما درک بهتری از تفاوت‌ها داشته باشیم و به کثرت نهفته در روح طبیعت بیشتر پی ببریم. مردمان این حوزه تمدنی برای ماه‌ها و فصل‌های طبیعت سرزمین خود احترام قایل بوده و فرارسیدن هر کدام را به فال نیک می‌گرفته‌اند. از همین جهت است که جشن‌های آن‌ها در ستایش و نیایش اقلیم طبیعت اجرا شده است. جشن‌های فرورگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، امردادگان، شهریورگان، مهرگان، آبانگان، آذرگان، دیگان، بهمنگان و سپندارمذگان یک‌سال خورشیدی را در بر می‌گرفته است که وجود هر کدام در پیشگاه آریانیان مایه خیر و برکت و رحمت بوده است. در حالی که طبیعت‌گرایی و زیباشناختی به عنوان دو ویژگی در فرهنگ و تمدن آریانیایی سبب کمالی و تکاملی خود را می‌پیماید؛ نوروز نیز به عنوان جشن باستانی این حوزه، به نماد شادمانی و مهرورزی تبدیل می‌شود که نمادی از رستاخیز طبیعت و معنای حیات و هستی است. جشن نوروز نیز در نزد آریانیان به معنای جلوه‌ای از رستاخیز طبیعت و آغاز گردش سال خورشیدی است. شاید زیباترین روی کرد به نوروز همین باشد که طبیعت خود را برای زندگانی دیگر آغاز می‌کند. عناصر طبیعت اعم از آب و خاک و آفتاب و باد در هم‌زیستی و هم‌سویی با هم، بهار را رونمایی می‌کنند و همبستگی خود را در جهت اعانه و خیر داریم به هستی اعلان می‌نمایند.

نوروز و موسیقی



صبور الله سیاسنگ

نویسنده و پژوهش گر

ترانه بوده باشد. این نمونه‌ها چه شدند و کجا رفتند؟ نیازی به پرسش نیست. سرنوشت مردمانی که گفتار را برتر از نوشتار می‌دانند، روشن است.

شیوه ناخوشایند دیگری به میان آمده است: تا سخن از نوروز می‌شود، با شهیدنمایی، بزم خوشی هموار نشده مان را برمی‌چینیم و با گسترش گلیم سوگ شیون سر می‌دهیم: فلان و بهمان و نوروز را نمی‌پذیرند و به ما نیز فرمان می‌دهند که نپذیرید!

تازه، نوشته‌ها و پژوهش‌ها نیز شگفتی آور شده اند. در سرنامه می‌نویسیم "نوروز"، سپس از پاراگراف نخست تا پایان از دشمن می‌نالیم، بی آن که به دوست پرداخته باشیم. آن گاه والسلام. نوروزنامه تمام! از سازه‌های باستان - تا امروز - چه یادگار داریم؟ شاید نخستین سرود دسترس، آهنگ نوروزی زیرین با غزل عشق‌ری به آواز استاد یعقوب قاسمی در ۱۹۷۲ باشد:

روز نوروز ست یاران جهنده بالا می‌شود
از کرامات سخی جان، کور بینا می‌شود
ما نه تنها واله گل‌های سرخت گشته ایم
عالمی بر گنبد سبز توشیدا می‌شود

در ۱۹۷۷ آهنگ زیبایی با هوا و نوای غم‌انگیز به آواز نعیم پوپل و سپس چند هنرمند دیگر از رادیو و تلویزیون افغانستان پخش گردید: "لیلا! لیلا! نوروزس / خدایا دلم به سوزس / لیلا! سبا نوروز اس / خدایا! دنیا دوروزس"

نوروز یا سور نوروز، سده‌ها جشن شادمانی بوده است. این که گاه کسانی بر آن چلیپا می‌کشند، از ناگزیری‌های تاریخ شمرده می‌شود. چنین رخدادها در چهار گوشه جهان آزموده شده اند. نباید از همه آدم‌ها چشم داشت هر آن چه یکی را خوش آید، آنان را نیز پسند افتد. اگر نمی‌خواهم مرا وادارند از خوشی یک روز در سال دست کشم، نباید بی‌هوده نیرو هدر دهم و از کسانی که آگاهانه در برابرم سنگر گرفته اند، خواهان برگزاری شکوهنده‌ترش گردم، زیرا با چنین خواست بی جا، به کین کهن خواهیم افزود.

برخی چله‌نشینان نوروز را مهر اسلام‌ستیزی می‌گویند. این بر چسب مانند دشنه زنگ‌دار از دسته تا تیغه سیاناید دارد و می‌تواند پس از هر زمستان بدتر از پار و پیرار رخ نماید.

از سوی دیگر، در واکنش پیش گیرانه، کسانی آن را با میله گل سرخ مزار مولا علی (ع) در بلخ و فردایش را به جشن دهقان در سراسر افغانستان پیوند زده اند تا مگر این گونه از شاخ و پنجه گرفتن ماجراها کاسته باشند.

سور نوروز باید سرشار از ترنگ، لبریز ترنم و مالا مال

نوروز و موسیقی

زبان مویه‌های "لیلا لیلا" گرچه "نوروز نوروز" دارد، نمی‌تواند نمایان‌گر شادمانی باشد، زیرا از نگاه سوز نزدیکی می‌رساند به سوگ سرودی که نه بهارانه است و نه نوروزی.

پس از آن دو نمونه، عبدالوهاب مددی که سال‌ها از آواز خوانی دست کشیده بود، چکامه خلیل‌الله خلیلی را در ایران خواند: "گویید به نوروز که امسال نیاید / در کشور خونین کفنان ره نگشاید / بلبل به چمن نغمه شادی نسراید / ماتمزدگان را لب پر خنده نشاید / خون می‌دمد از خاک شهیدان وطن‌وای / ای‌وای وطن‌وای! ای‌وای وطن‌وای" ناگفته پیداست که پیام این ترانه هم شور نوروزی ندارد.

او در گفت‌و شنودی ("در دری" / شماره دوم، تابستان ۱۹۹۷) چنین یادآوری کرد: آهنگ "گویید به نوروز" به خواهش رادیو دری خراسان "ریکارد شده است.

در روزهای پایانی مارچ ۲۰۰۹، آهنگی به آواز وحید قاسمی با سرود ویژه نوروزی از هارون راعون در رسانه‌ها شگفت.

هله نوروز آمد، هله نوروز آمد

جشن جمشیدی ما شاد و گل افروز آمد

در روز نوزمین، زمان می‌خندد

گل گل همگی دهان دهان می‌خندد

یک لحظه اگر به خنده لب باز کنی

همراه تو نبض آسمان می‌خندد

جشن سمنک شیرۀ مهر آیین است

در سفرۀ تان سعادت هفت سین است

کنگینه دل را به من تشنه بیار

انگور محبت چقدر شیرین است

آیین و شمع و شربت نوروزی
دیدار و گل افشانی و کالا دوزی
گر چشمۀ چشم تشنه من نشوی
در آتش آه عاشقت می‌سوزی

وحید قاسمی می‌گوید: "هله نوروز" در موسیقی معاصر و در جمع آهنگ‌های مناسبتی کشور، نخستین آهنگ نوروزی به شمار می‌رود. در جنوری ۲۰۰۹ یک هفته‌نامه مشهور کانادا، یادداشتی در بارۀ به رسمیت شناخته شدن نوروز از سوی UNESCO نشر کرد. در متن، از چند کشوری که این جشن باستان را برگزار می‌دارند، یاد شده بود. آن‌جا نام افغانستان به چشم نمی‌خورد. با توجه به اهمیت موضوع، با هارون راعون صحبت کردم و گفتم بهتر خواهد بود آهنگ ویژه نوروزی با چنین سرآغازی سروده شود. او با در نظر داشت ارزش‌های فرهنگی و تاریخی این رویداد از جشن جمشیدی، سمنک، شیرۀ مهر آیین، هفت سین، کنگینه و واژگان نمادین روزگار پیشدادیان استفاده کرد و تصنیف فوق را سرود. آهنگ را بر اساس مقام تلنگ هراتی و ماهور موسیقی خراسانی که در گام ماژور اجرا می‌شود، تهیه کردم. در سازها از سرنا، دمبوره، دهل و چند آله دیگر که توانستند رنگ موسیقی قدیم و امروز را انعکاس دهند، کار گرفته شد.

قطعه اول که استهایی نامیده می‌شود روی تصنیف یا ترانه ایجاد گردیده و قطعه دومی و سومی که انتره‌های آهنگ گفته می‌شوند، در قالب رباعی سروده شده‌اند. البته، جهت رعایت تساوی حقوق زن و مرد و شریک بودن هر دو در گرامی‌داشت این جشن فرخنده، "هله نوروز" را با هنگامه جان اجرا کردم. آهنگ در اواسط مارچ ۲۰۰۹ نهایی شد و ثبت

نوروز و موسیقی

نو و کاربرد هفت باره حرف "س" در چهارپاره "در سفره تان سعادت هفت سین است".

"هله نوروز" زود گل کرد و در یوتیوب به ده ها هزار بیننده و شنونده رسید. ضیاء رهین در همراهی با بانوی ترکی، حفیظ علی با دیویانی علی و چندین آواز خوان ایران و تاجیک هم آن را خواندند.

آن در سستدیوی ساز با همکاری شماری از هنردوستان فراهم آمد".

نگاره پردازی مصراع ها شایان یاد کرد اند: گل افروز بودن جشن جمشیدی، شگفتن زمان در روز نو زمین، خندیدن نبض آسمان، شیرین بودن انگور محبت، چیدن آیین و شمع و شربت، پوشیدن جامه

NAWRUZ

NAMA

Issue: No. 1
March 2023

Happy **NAWRUZ** *Festival*

Writings by:

- ◆ Saleh Mohammad Khaleeq
- ◆ Yaqoob Yasna
- ◆ Asar Hakimi
- ◆ Hashmat Radfar
- ◆ S. Agha Hussain Sancharaki

- ◆ Rahmatollah Bijanpoor
- ◆ Ghasem Tawakoli
- ◆ Nijib Barwar
- ◆ Bashir A. Ansari
- ◆ Abdul Hai Khurasani

- ◆ Ershad Noorzai Balkhi
- ◆ Abdul Shaheed Sageb
- ◆ Ahmad Zia Ferozpur
- ◆ Mandana Tishehyar
- ◆ Mirwais Balkhi

- ◆ Shafiqullah Shafiq
- ◆ Ana Yousefian
- ◆ Nadima Rassuli
- ◆ Bardia Moein
- ◆ Saboor Siasang